



۴۲۵


مورخه

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

احضار
میر تقی و در شجاع میرزا

بازدید شد
۱۳۸۳

۲۸۷۹
کتابخانه ملی

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب: طر (ساجین)	مؤلف: مظفر بن محمد حسین شتایی	
موضوع: ف ۳۴۱۶	شماره ثبت کتاب: ۵۵۸۲۰	
	۷۱۵۱	

غلی - فهرست شده
۲۴۰۴

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

مجله

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

۷۹

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

کتابخانه آیت الله العظمی

۲۴۰۴

۱۰۰

۵۸

۴۲

کتابت در مشاجره
میرزا...

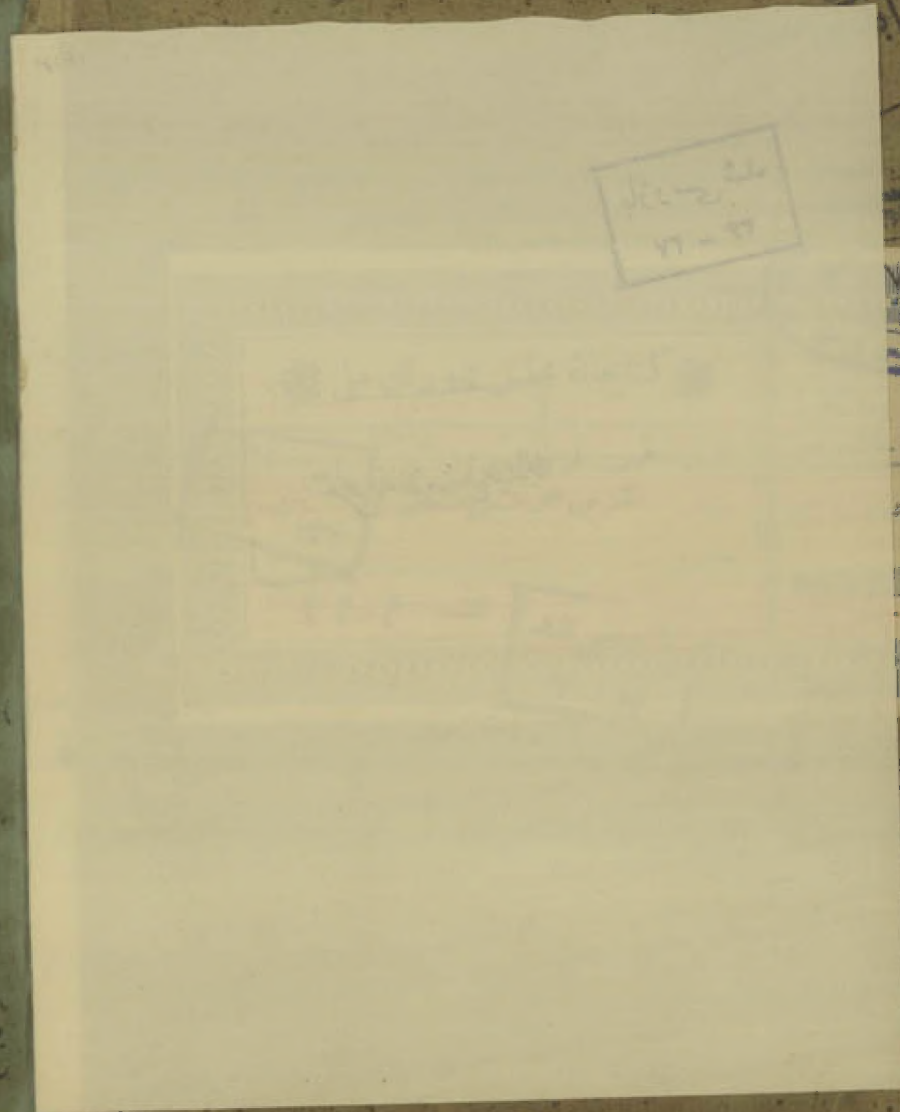
تاریخ...

...

Handwritten notes in Persian script, including dates and names.

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴

Handwritten notes in Persian script, continuing the list or providing commentary.



کتابت در مشاجره
۷۶ - ۷۷



کتابت در مشاجره
۲۴۰۴

V9

1992

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

[illegible]

غلبي فهرست شد.

۲۴۰۴

مرحوم یاقوتی مقبول
صفتان

کل بنفون

كل من علمه

کلیفور و زرشک پودانه از هر یک سه درم کل سرخ بخورند که عقده و دردم
کشید خشتک و تخم کل از هر یک سه درم سباج مندی یکدم و نیم روز
منجی درونج عقرب از هر یک کمی تقصی عود و هند و رو بوست ابرج
و کافور زبان و مہین سرخ از هر یک سه درم باک و رنجوب و مہین سفید
از هر یک دو درم ریونہ جینی دو درم تخم کاسنی و کافور و عنبر
از هر یک از هر یک سه درم مشک بقی نیم مثقال ابر شیم محرق
یک درم شیر اند و ملیکہ کابل از هر یک ببت درم کل سرخ ده درم
شربت سیب و آب انار شربت از هر یک ده درم شربت بلبل درم
کلاب ده درم اجزاء کوفہ و بختہ با کلاب و اشتر بہر شد شری از وی
کمی تقصی نافع بلبل و **دیگر** که نافع بود بہر حبت حرارت قلب و تقیر او بود
صفت کل سرخ و ملیکہ از هر یک سه درم کشید خشتک یکدم سب
و مر و ارید ناسفتہ و کمر پا از هر یک نیم درم کافور و انار اجزاء کوفہ
و بختہ با شربت سیب یا کشید خشتک و اشتر بہر شد شربت
کمی تقصی نافع بلبل و **دیگر** که نافع بود بہر حبت تقصی نافع **صفت** کل سرخ و ملیکہ
و درونج عقرب از هر یک شش درم زرباد سه درم اجزاء کوفہ و بختہ

مفرد
صفحة
۱۵

مف
صف

خوش دارو

صفه

نیا دارو

صفه

با سه چندان شربت سب و عمل کف کرده بر شند شربتی بکفقی
 نافع بود **مفرج دانه** این مفرج از حکماء هند منقولست و لرا قه و هند
 و تفریح آورد و بدن را قوت دهد و رنگ رو به رو بیکو دارد و بوی گند
 خوش کند و حکیر قوت تمام بد بد و بوسه عسقره خوش کند و حکماء از او
 مفرقی نیافته اند پیش از طعام و بعد از طعام شاید خوردن **صفه**
 ورق کل سرخ شش درم سه جند سحر درم قرقر و مصطک و سبیل **الطیب**
 و اسارون از هر یک سه درم قرقره و زرب و زعفران و لباس
 و قاقله و هیل و جوزین از هر یک درم اندک منقش یکم طل در سه طل
 آب بجوشانند تا بسیم طل آید و یکم طل مانند صاف کرده آن بقوام
 آورند و اجزاء کوفته و بختیه بدان بر شند و در ظرف زجاجی کنند شربتی
 از وی بکفقی تا دو مثقال نافع بود **مفرج دانه** که نافع بود حبه کسی که سودا
 در مزاجش غلبه کرده باشد و بواسطه آن قلبش ضعیف بود و سوز
 مزاجش حاصل شود باشد **صفه** ساوچ و سده و ناخوابه و شند
 و امینون و تخم کرفس و افیمون از هر یک سه درم عصاره افیمون شش درم
 زعفران یک درم باور بجنبیده درم پو ابرج و دود مخم فرخنده سه درم

کلان بنا

کلان بنا بخت درم یکم گرم اجزاء کوفته و بختیه باب مطبوخ افیمون
 سه شسته شربتی از وی سه درم نافع بود **مفرج دانه** که نافع بود ضعف قلب
 در هر حالت که باشد **صفه** کبریا و مر و ارباب سفت و فرخنده
 و سب و پوست ابرج و امده مفرج از هر یک شش درم ابریشم
 مفرص باور بجنبیده کلان بنا از هر یک هفت درم شلت ترکی
 یک درم اجزاء کوفته و بختیه مطبوخ افیمون سه شسته شربتی سه درم
 نافع بود **مفرج دانه** که نافع بود حبه خفقی که اندک سه درم باور بود
صفه که بر یا و بس و سده از هر یک سه درم زراوند صحر و د
 روخ عقرب از هر یک نیم درم شلت دو دانک شکر سفیده درم
 اجزاء کوفته و بختیه با سه جند اسر عمل کف کف کف کف بر شند
 شربتی از وی بکفقی تا نافع بود **مفرج دانه** که نافع بود حبه خفقی که با ب
 عرق باشد **صفه** کشنه خشک سه درم ورق کل سرخ یک درم نیم
 طباشیر یک درم اجزاء کوفته و بختیه با سه چندان شربت سب
 سه شسته شربتی بکفقی با سه شربت سب نافع بود **مفرج دانه** که نافع بود
 که نافع بود حبه خفقی و ضعف مز و معده و بادی که زنا شل در

مفرج دانه
صفه

مفرج دانه
صفه

مفرج دانه
صفه

مفرج دانه
صفه

صفحت ۱۱

وضع محل باز دید مشقه و اکثر امراض سوداوی **صفحت ۱۲** سروراید تا سفته
 و کبریا و ابرشیم مصرس و سبه و زنباد و در و پنج شهر به از هر یک
 یکمشتقی بهمن سفید و سرخ و سادج و سبیل الطیب و قاف
 قله و قرنفل و چند پیدا ستر از هر یک یکدرم زنجبیل و اشنة و دار
 صافلفل از هر یک نیمدرم شکر ترکی یکدانک اجزاء کوفته
 و پیخته با سه جندان غسل شده آتش نیده برشته شربتی یکمشتقی
 نافع بود **نور و دیگر** نافع بود جهت خفقان سوداوی و سوء المزاجی
 که از ضعف قلب حاصل شده باشد **صفحت ۱۳** سبیل الطیب
 و قرنفل و مرصاف و مشش ترکی و سادج هند از هر یک
 چهار درم صبر اسقوطر و افنیته دومی از هر یک هشت درم
 ریونید چینی شش درم چند پیدا ستر یکدرم و نیم اجزاء کوفته
 و پیخته با سه جندان غسل کف گرفته برشته شربتی از وی
 یکدرم تا یکمشتقی نافع بود قوتش تا سه سالی باقی است **فصل ۱۴**
در وی نافع بود جهت وجع جگر و سستی و اختلاط زهره و
 جوع دندان و خفقان و قولنج را یکیشاید **صفحت ۱۵** زعفران و پنجم

فلفل

مطبوخ و الک و غیره
صفحت ۱۱

فلفل

صفحت ۱۱

فلفل سفید پست درم افیون ده درم فطر اسالیون چهار درم تخم
 کرفس سه درم سبیل الطیب چهار درم سادج هندی و سلیمه و عاقر
 قرحا و حب بلخ مصر و فرقیون از هر یک یکدرم اجزاء کوفته
 و پیخته بروغن بلبلان حب کرده با سه جندان غسل کف گرفته
 برشته شربتی بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یکدرم نافع بود
نور و دیگر که نافع بود قولنج و سوء البول را و سبیل و سبیل
 و پنج و نفست دم شود در حالی که نزدیک میوت باشد و ساکن میگردان
 او جاع احتشار و انرفه و کهنه و ترکه کهنه که سر عاید شده باشد و
 جوع و حرکت دندانها و وجع جگر و نفوا این ترکیب بسیار است
صفحت ۱۶ زعفران پنجم درم فلفل سفید و بزره و پنجم از هر یک پست
 درم افیون مصر ده درم فطر اسالیون چهار درم تخم کرفس سه درم
 سبیل الطیب چهار درم سادج هندی و سلیمه و عاقر قرحا و فرقیون
 از هر یک یکدرم اجزاء کوفته و پیخته بروغن بلبلان حب کرده با سه
 جندان غسل کف گرفته برشته شربتی بعد از شش ماه استعمال نمایند
 شربتی از وی جهت قولنج نخودی و از جهت وجع کرده باب کرفس

نوعی

صفحت ۱۱

فلو نیازی

مشتان

نویزیکه
مشتان

بستانی بیات مند و بعضی اطباء بر جای نیم گرم کرفس زو کو کرده اند و قوی
 وی از سه سی تا شصت و سه سال با کیفیت **قدشانی** نافع
 بود قوی بود و عرق النسا را و باد را غلیظ و اشتداد در چشم
 و ضعف وی و قوی که از کثرت بلغم باشد و اصلاح میکند بدنها
صف فلفل سفید و بزرالنج از هر یک ده گرم زعفران نیم گرم سبیل
 الطیب و مرابا و عاقر قرحا و فرقیون از هر یک دو گرم آفیون
 مصری ده گرم و بعضی اطباء ده گرم طینی مختوم داخل کرده اند چند
 بد است بیکم گرم زرنیاد و در و پنج عقری از هر یک نیم گرم در بعضی
 نسخه ها نیم گرم زرنیاد کرده اند و مرابا و سبیل و مشک ترکی
 از هر یک نیم گرم کافور دانگی و نیم اجزاء کوفته و پیچته با سه چند
 ان غسل گرفته بپوشند و بعد از شش ماه استخرا کنند شربتی
 از وی بیکم گرم از جرته فی باب سرد نافع بود و از بد را اطلاق و آمدن
 خون باب ساق نافع بود **نویزیکه** که نافع بود جرته قوی بود و عرق
 النسا و باد را غلیظ را بشکند و خفقا نافع بود و کثرت
 قی که از بلغم بود **صف** فلفل سفید و بزرالنج از هر یک بیت گرم
افزون

آفیون ده گرم زعفران نیم گرم سبیل الطیب و مرابا و عاقر قرحا و
 فرقیون از هر یک دو گرم و چند بد است و زرنیاد و در و پنج عقری
 از هر یک نیم گرم مرابا و سبیل و مشک خالص از هر یک یکم تقی
 کافور دانگی و نیم اجزاء کوفته و پیچته با سه چند ان غسل گرفته بپوشند
 شربتی نیم تقی نافع بود و اگر او نیم گرم کافور و سبیل الطیب و
 برش که بعد از شش ماه استخرا آن جایز است و بعد از سه سال غایت
 قوی دارد و تا شصت و سه سال قوتش میماند **شفا** نافع
 بود جرته مرصها سقلی و در دمعده که از قلب حاصل شده شد
 و در دسینه که از درم نباشد و در دسر و در دگوش و نقل گوش
 و در دندان و خفقان که از غمایت سوزا باشد و مالخولیا و
 پنجوا به و استسقا و درم سیر نافع بود و خواه در طبیعت
 کسی حرارت خواه بروده و خواه رطوبت و خواه بیوست غالب
 باشد این امر ارض را نافع بود و از جرته ترول توله و کسی که شراب
 بسیار خورده باشد و از کیفیت وی یا از زخاری مضرت
 باید خوردن وی نافع بود بهر حال خاصیت این ترکیب به نهایی است

بر شفا

انجا کوه که در چرخ خطی با اسلحه و دار فلعل و دار چینی و چند سید
 از هر یک چهار درم سبیل الطیب و ققاع او خرد و زراوند فلولیل
 از هر یک و درم زعفران یک درم افیون و متفقی انیسون و کیم
 کرش و پنج کرش از هر یک چست درم فلعل سیاه چست درم
 و دو متفقی نیم قسطه و اسکارون از هر یک و درم زنجبیل و قودنج
 یا بس از هر یک هفت روغن لبان یا روغن کل یا روغن
 بادام و درم اجزاء کوفته و بخته یکی از این زبان چرب کرده با
 غصه از کسب کوفته که کفایت باشد سرشت بعد از شش
 ماه دیگر استغنی کنند **در این مفرح منسوب بخواجه رسیست**
 خفقان و وسواس و ضعف و لرزاسود دهد و جگر و کبد و مغز
 قوت دهد و لون را صافی کند و شط تمام آورد و باد را سودای
 و بیرون دفع کند و کجاست قوت دل بفاست سودمند **در این**
ان یا قوت سرخ و متفقی یا قوت زرد و یا قوت سفید و یا
 کبود و عقیق از هر یک چهار متفقی لعل یک متفقی فزونه سه متفقی
 زعفران یک متفقی و نیم چرب سه متفقی روغن بادام سیاه چهار متفقی

بسم الله الرحمن الرحیم

در این مفرح

سید و کبریا از هر یک دو متفقی و لادن و زرد و متفقی و نیم از هر یک
 و ورق قرقر از هر یک سه متفقی پوست برین بسته چهار متفقی
 تخم و کجاست پنج متفقی آمد و متفقی پوست انیسون و متفقی
 باد زنجبیل چهار متفقی کل نیمه و صندل سرخ و سبیل و تخم بنگلا
 و قرقر و دار چینی و کبیر چینی از هر یک سه متفقی کافور زبان
 پنج متفقی عصاره زرد شک با تخم درم و عود قاری تخم درم باد و روغن
 و دو متفقی کل محض و کل از منی و طباشیر سفید از هر یک یک درم
 اشهاب چهار متفقی شک فالح یک متفقی و نیم زنجبیل و درم
 محلول است درم کل دار چینی چهار درم روغن عطره و روغن مسطید
 از هر یک چهار متفقی کافور فیضوری نیم متفقی فلفل کبار است
 متفقی سبیل الطیب و سراج هندی و روغن سرخ از هر یک
 متفقی آب سبیل هندی و آب به اصله ای از هر یک یکین کلاله
 و عرق پید مشک از هر یک یکین نبات مصری و روغن و عرق
 بکدازند و این آب خاص بر آن ریخته و با آب سبیل و آب به علوم
 آورند و اجزاء کوفته و بخته بدان بسته شده شربت یک متفقی نافع بود

مغش این برش فاقش نرد یک بازا است که برش کرده
مغش فلفل سفید و برالنج از هر یک سبب شقی افیون صری
 دو مثقال زعفران پنج مثقال سبب الطیب و قریون و
 غافره قاز از هر یک یک مثقال اجزاء کوفته و پیخته با دو برابر غسل
 کف گرفته بشوند شربتی بود یکی و نیم بعد از شش ماه استغفار
 کند **مغش** این شحم از مولانا شرف الدین حس شیراز است حقه
 تفریح و بخت استک منی و قوه باه و محاسن بسیار مفید است
مغش زنجبیل و قرفل و دار فلفل از هر یک یک مثقال مغز بادام دو
 مثقال حصه الغلب چهار مثقال وارجینی و قریون افی از هر یک
 هشت مثقال حبه اعظم حبیل و هشت مثقال افیون پنج
 مثقال زعفران است مثقال اجزاء کوفته و پیخته با سبب چند آن
 غسل کف گرفته بشوند شربتی بود یکی و نیم تا یک مثقال بعد از
 شش ماه استغفار کند **مغش** که از حبه خون رقی از شکم مجرب است
مغش زنجبیل و قرفل و فلفل و مغز بادام و زعفران از هر یک
 یک مثقال و ارجینی پنج مثقال و ورق الخیله ده مثقال افیون دو مثقال

مغش

مغش

مغش

مغش

اندر

اجزاء کوفته و پیخته با حبیل شش مثقال غسل کف گرفته بشوند
 و بعد از شش ماه شربتی از یکدم تا یک مثقال بالغ بود **مغش**
مغش حنظل و حنظل و صنف و درازانی گند و لکله و قریون
مغش این سبب و سفید از هر یک یک مثقال پیچیده پوست پیسته
 کبابی و دو درم کاوز بانی و شانه و بادی و بادی از هر یک سبب دوم
 کشیز حنظل سبب دوم طباشیر سفید و پوست انجیر و برنج
 مقصر و پوست برون بسته از هر یک دو درم سبب دوم و
 زرباز از هر یک یک درم شود خام و برادرینا شسته از هر یک
 دو درم و روغن شربتی نیم مثقال آب انار و آب بادی و آب
 آب حاضی از هر یک ده درم قند سفید حبه شقال شربتی
 است مثقال با آب بالقوام آورند و سبب دوم حنظل و حنظل و قریون
 حنظل با اجزاء کوفته و پیخته در آن بشوند **مغش**
 دل و حنظل سود دهد **مغش** طباشیر سفید و زنجبیل سبب
 و سفید و کاوز بانی و ورق کل سبب از هر یک یک درم سبب دوم
 چهار درم سبب دوم و برادرینا از هر یک یک درم سبب دوم

مغش

مغش

کشته خشک از هر یک درم نیم تخم تورک کشت درم زرشک چنان
 دوازده درم طلا شلول و نقره گلول از هر یک نیم درم پوست بید
 بستر یک درم قند سفید از هر یک این کلاب و شکر بید مشک
 از هر یک این قند یا بهای بقیوم آورند و اجزا کوخته و بخت بدن
 بر کنند **در صغف** در صغفان که اگر گرم بود بخت بخت
 دهد و نافع بود **در مراد** مرادید ناسفته و کبریا سوخته و کاوران
 و کلار منی و طباشیر سفید از هر یک دو درم مشک خالص
 و عطران از هر یک نیم درم اجزا کوخته و بخت درم قند
 سفید بقیوم آورند و بر کنند **در صغف** و در سوسن سوراخ
 و خفقا از این کند و در لافوق عظیم دهد و نافع عام آورد
در مراد مرادید ناسفته درم و کبریا از هر یک یک درم
 لعل یک نفق با قوت زرد نیم مثقال انیس و خرفل از هر یک
 یک درم همین سفید دو درم کباب چینه و همین سراج از هر یک یک درم
 زرنبا و پیچیدم باد و بخت درم سراج مندی یک درم درو بخ
 مققره بخت قوت پوست برون بسته و پوست سراج از هر یک
 یک درم

کشته خشک
 دوازده درم
 بستر یک درم
 از هر یک این
 بر کنند
 دهد و نافع
 و کلار منی
 و عطران از
 سفید بقیوم
 و خفقا از این
 در مراد
 لعل یک نفق
 یک درم
 زرنبا و پیچیدم
 مققره بخت

سدر درم کاوران نیم درم قند لعل و کلار سراج از هر یک یک درم عصاره
 زرشک و درم نیم خشک دو درم طبعین از سراج و طباشیر
 سفید از هر یک دو درم زرنبا یک درم انیس و عطران نیم درم
 تخم بخت کشت درم سراج مندی کباب چینه و همین سراج
 زعفران و کلار انیس و شهاب نیم مثقال مشک ترکی و کلار
 و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال شهاب حار
 مصر همین شهاب سبب انیس و عطران نیم مثقال اجزا کوخته و بخت
 در رشت به بقیوم آورند و بر کنند حتی یک مثقال بخت
در صغف خفقا از این کند و در لافوق عظیم دهد و نافع
 ورق کل سراج و طباشیر سفید از هر یک یک درم عطران نیم درم
 و عطران نیم درم و تخم قند از هر یک چهار درم همین سفید کاوران
 از هر یک دو درم زرشک چنان کشت درم سراج مندی کباب چینه
 و کلار سراج و کافور از هر یک نیم درم زعفران و کلار انیس و شهاب
 اجزا کوخته و بخت درم سراج مندی کباب چینه و همین سراج
 نبات بر کنند شربت حتی یک درم تا کمیته نافع بود **در صغف**

صغف
 خشک
 صغف کرم

صفت آن

حقان مرد و صفت دل را نسوزند بود **صفت آن** کاهوزبان و شک
و بهین از هر یک است درم آبله و رشک فویل اند و خشک
کرده و بریان کرده و پست درم نیم فیه خشک است درم عود قاقا
و درم کل مخوم و مر و میده ناسف از هر یک یک مثقال زعفران یک درم
قرنفل و سید و کمر و پودر زیت و کشمش خشک از هر یک دو درم کباب
شد درم ورق کل سرخ و صندل مقاصری از هر یک پنج درم عسل
اولیج چهار یک یا قوت و طلاء لعل و نقره مشغول از هر یک یک درم
و در چینه و درم زرباد است درم در پنج عقده یک درم و نیم سوزن منقش بنین
قند سفید یکین نیم گرم و سید نیم گرم و سوزن کوفته و
چینه قند صافی کرده بقوام آورده و عسل جلیله و منقش کوفته در آن
حل کنند و اجزا بدان بسوزند سبزی کیمشقل نافع بود **صفت آن**
قوت دل و دماغ و مکر بهده و قوت دل و کرده زیاده کنند
آورده و نیم سیر اند و باد ملو قوت دهد و آتش را باره کند و ماضی
قوت دهد **صفت آن** قره زخمیدم فوئان و کباب و قرنفل و سبیل الطیب
و قاقا کبار و صفار و بون و بون و قره خشک و ورق قرنفل از هر یک

یک درم

صفت آن

شد درم کاهوزبان و رشک فویل از هر یک یک درم شسته چادر درم زعفران
شد درم بهین از هر یک یک درم کباب و درم صندل است درم سبیل الطیب
درم قرنفل و زخمیدم و پودر زیت و سید و کمر از هر یک یک درم
ورق کل سرخ پنج درم حشیش الطیب و درم کباب و درم
العصا خیر از هر یک یک درم عسل شهاب و مر و پودر ناسف
از هر یک یک درم لعل و کمر و پودر زیت از هر یک یک درم طلاء و نقره مشغول
از هر یک یک مثقال خشک خالص بنیدم سوزن منقش بنین
و درم کوفته و چینه با دو وزن آن عسل کف کوفته بسوزند سبزی
یک درم ناکیمشقل نافع بود **صفت آن** قرنفل و سبیل الطیب و قاقا
کبار و آتش و صندل و پودر زیت از هر یک یک درم قره
چهار درم کباب و صاف قره جا و مر و پودر ناسف و سید و سبیل
از هر یک یک درم حوز و بون و سبیل الطیب و کاهوزبان و رشک فویل
و بهین و ورق کل سرخ و رشک از هر یک یک درم نیم فیه
الشعرب نیم مثقال کمر و پودر زیت از هر یک یک درم عسل شهاب و
درم خشک خالص بنیدم ورق طلاء و نقره مشغول از هر یک

نوعی دیگر

متقال جزو اعظم خوب چاه درم اجزاء کوفته و بخته با بقی
 قشره و بین عمل کوفته صافی کرده بقوام آورند و بسترند
 شرب می کنند تا کشفیات نافع بود **الاسفند** نافع بود و صفای
 و در غشای سودای و در صفف معده و صفف قلب و
 بلوی که زمان البقی را می کشد و نیلوس ختنی لون و فواید این
 بسیار است **صفرا** در غشای در و بخته از هر یک یک درم و باریک
 مسکه و کوبه با و سید و بر شیم مفرغی از هر یک یک درم و نیم با جینی
 و سایر بید و سنبل الطیب و تاقه و قرقفل و چندید است و
 اشته از هر یک چهار درم زینل و دار فلفل از هر یک نیم درم
 خالص می کنند و بخته و اجزاء کوفته و نیمه بود و بیدان عمل شرب می کنند
 نینده که شسته استقال غایب و قوت وی ناست سال قنیت
الاسفند نافع بود و صفای و در غشای در و بخته از هر یک یک درم و باریک
 مسکه و کوبه با و سید و بر شیم مفرغی از هر یک یک درم و نیم با جینی
 و سایر بید و سنبل الطیب و تاقه و قرقفل و چندید است و
 اشته از هر یک چهار درم زینل و دار فلفل از هر یک نیم درم
 خالص می کنند و بخته و اجزاء کوفته و نیمه بود و بیدان عمل شرب می کنند
 نینده که شسته استقال غایب و قوت وی ناست سال قنیت
الاسفند نافع بود و صفای و در غشای در و بخته از هر یک یک درم و باریک
 مسکه و کوبه با و سید و بر شیم مفرغی از هر یک یک درم و نیم با جینی
 و سایر بید و سنبل الطیب و تاقه و قرقفل و چندید است و
 اشته از هر یک چهار درم زینل و دار فلفل از هر یک نیم درم
 خالص می کنند و بخته و اجزاء کوفته و نیمه بود و بیدان عمل شرب می کنند
 نینده که شسته استقال غایب و قوت وی ناست سال قنیت

در غشای در و بخته
 صفرا

ص ۱
 ص ۲

در غشای در و بخته
 صفرا

و درم از ترکیب برکت **صفرا** نافع بود و صفای و در غشای در و بخته
 و سایر بید و سنبل الطیب و تاقه و قرقفل و چندید است و
 اشته از هر یک چهار درم زینل و دار فلفل از هر یک نیم درم
 خالص می کنند و بخته و اجزاء کوفته و نیمه بود و بیدان عمل شرب می کنند
 نینده که شسته استقال غایب و قوت وی ناست سال قنیت
الاسفند نافع بود و صفای و در غشای در و بخته از هر یک یک درم و باریک
 مسکه و کوبه با و سید و بر شیم مفرغی از هر یک یک درم و نیم با جینی
 و سایر بید و سنبل الطیب و تاقه و قرقفل و چندید است و
 اشته از هر یک چهار درم زینل و دار فلفل از هر یک نیم درم
 خالص می کنند و بخته و اجزاء کوفته و نیمه بود و بیدان عمل شرب می کنند
 نینده که شسته استقال غایب و قوت وی ناست سال قنیت
الاسفند نافع بود و صفای و در غشای در و بخته از هر یک یک درم و باریک
 مسکه و کوبه با و سید و بر شیم مفرغی از هر یک یک درم و نیم با جینی
 و سایر بید و سنبل الطیب و تاقه و قرقفل و چندید است و
 اشته از هر یک چهار درم زینل و دار فلفل از هر یک نیم درم
 خالص می کنند و بخته و اجزاء کوفته و نیمه بود و بیدان عمل شرب می کنند
 نینده که شسته استقال غایب و قوت وی ناست سال قنیت

ص ۱
 ص ۲

صفه ۱

مفرغی

صفه ۱

باب ۱
 مفرغی

صفه ۱

و میگوید با سب و غفلت سفید از هر یک شش شغال تخم است و با
 تخم و بر زعفران و قو و ورق کل سرخ و عاقر قرحا و غیره و اینها
 و تخم سداب و تخم کرفس از هر یک چهار مثقال بزرابنج و ده مثقال
 تخم بزر و تخم و قرحا و تخم از هر یک یک مثقال و بعضی اهل
 دودرم و نیم مثقال داخل کرده اند اجزاء کوفته و پیخته بقوی
 و در شش تا سه هفته و بعد از آن روز قدری روغن بلبان
 داخل کرده و دیگر بزره خنجر کرده و در ظرف زجاجی کرده بعد از
 شش ماه استعمال گفته و قوتش تا شصت و سه سال بماند
از ماه نافع بیوان جهت درد معده که از برودت باشد و طعام
 ناله منضم نکند و با دانه های غلیظه و در دیگر و کثرت سینه و ناله
مصلحت تخم خور بر من و زیره که تا و مو و بلبان و قرحا و
 فلفل و زعفران از هر یک یک درم فلفل سیاه و سفید و قرحا
 هر از هر یک نیم درم هر عاقر قرحا و درم حبه الفار و ده و نه اگر ترکی
 و زعفران از هر یک دو درم اجزاء کوفته و پیخته با سب چندان غسل
 آنکه کوفته بپزند تا بقی از وی بماند و بپزند تا بپزد بعد از آن ماه

نافع

الکرمین
 الهم و الله
 ص ۱۰۰

نفت **از ماه** نافع بیوان جهت درد معده که از برودت
 معده **مصلحت** زعفران و کاسنی و تخم کرفس و زنجبیل و حبه
 و حبه الصنوبر که بپزد و قشر از هر یک شش و نه و نیم و مقطر
 با دوام و لبان الزکری از هر یک دو درم فلفل شش اجزاء کوفته
 و پیخته با سب چندان غسل کوفته بپزند تا بپزد و بپزند تا بپزد
 مدینه الاطباء گویند و صیغ حکما و برابجون العجایب گویند
 و خاصیت بسیار در سینه مجنون است و در ابو اسطو این
 بجزون العجایب میگویند که اگر کسب اجزاء این با یکدیگر بپزد
 سینه ندارد و گویند خلاف حکمت و اکثر اجزاء غیر ترکیب
 در ترکیب و دیگر است عمل است بر دانه های تجریم کرده اند و
 نفت حبه صندل و سکنه و فلفل و قو و قرحا و زعفران
 و در شش و حبه الفار و سب و قرحا و زعفران و در حبه کس
 عاقر قرحا را بپزند تا بپزد و او جاع اندرون و آن را بر روی علفه
 در مفاصل و قشر و در دودرم و در آن که در اشتی بپزد و آنرا حلق
 وی و سحوط وی حبه سرخ و در شش و در شش و در شش و در شش

میدان قیون
 صفت آن

سبک است و در شش و در شش

الطبا حبه استرغای زبان و حبس او فاصتی قام یافته اند و جو
وی ناشخت و هفت سال می ماند و فواید وی بسیار است
انچه که گویند که دریم **سنگ فالتس** و اما و تنوع عیان
و فریبون و ششانی بنظر و بکم کمر فتن و تخم سداب و اشند و
کبریت رز و اشند کاه کوهی و بر کوهی و کافور و خرنوبی و سفید
سیاه و سدر و میساید و اما میزبان بیستی و تخم بشیون و بیا
سحاح و ناسترا کشمان و پنج کاسنی و سبب المخب و خردل
سفید از هر یک دو درم سرور و درنا سفید و درعفران و سادج
هند و و بقی و سیخ غیر نقش و جوهر بویا و چند پیدا شده و
فجاج او خرد و تخم خیز و تخم زو فو از هر یک ده درم و ورق طلوع
و ورق نقره محلول و زربین و سبب عیان و شونین و زجاج
کفشگران و خرد و النعاب و پوست جگر از هر یک نیم درم و بر شیم
نام شقوق و محض و ملقل سفید و بر بنیل و پنج شبت و
برزه و خلیبان و فجاج و لال العصاره و نمک هند و
سدر فارسی و عاقر قرحا و زراوند و حرج و بندق هند و امیل
و خردل و دود

صفت آن

و خردل و دود و زربین و ششند از هر یک چهار درم و زعفران
الطیب و منقعه و جوهر مل و عود و سیاه و سان از هر یک شبت
درم پنج سوسن آسمان کون و سیاه و سداب و طرق المربعات
و صاه السوس و اما و اشوک از هر یک یک درم و مصلح سدرم
اصطخا شبت و در از زراوند و زرافه و الیس از هر یک شش درم
فقل سیاه و وار فقل و بر زینج سفید و زراوند و طویل و فینون
از هر یک عبت و درم الخلیل المملک چهار درم نیم سدر و بر قطلونا
از هر یک چهار درم و دود و و انیک ابر و کوفته و پنج با خرد و شست
و شست جنون و غسل کف کمر فله بسیار شده و در ظرف زجاجی کنند
و بعد از شش ماه استی و کنند شش بقی بقدر خرد و سداب و سوزان
و پنج کمر فتن بیاض شده و از جهت سحر و تفرقه حبه باب شادمان
و آب مرزنجوش بخورد و باید که وقت ساختن و وقت طلوع
الطیب انچه را بشد **در دگر** نه فیه بود و نه و جع اعصاب و متقال
و سطر بر سبز و گوشت جگر و رطوبت و استفا و تقرین
خاصه در ایام و بقی **صفت آن** غار لقیون و اسرار و ان و اگر ترک

محمود در اوج

صفت آن

دور در درم میکنند که نفس و بلبل و حاش از هر یک چهار درم است
با نخل درم و قند درم و چهار درم و اجزاء کوفته و نیمه است چنانکه است
طه کف کوفته و برشته شرب کینه های آب گرم نافع **در درم** که در حیات
قوت حافظه و حسی و معده را از اختلال حفظ پاک میکند
صفه آن مویر طایفه سی درم آله منقش و در درم کندر سفید و نخل
درم و بلبل و قند و معطر و زنجبیل و انیسون از هر یک سه درم و اجزاء
کوفته و نیمه مویر و با قدری صیفی قیوم آورند و اگر کافور
آورند شسته استغوی غنیه **در درم** که دفع سموات خطرات
صفه الطین مخموم و حب الغار از هر یک ده درم کوفته و نیمه
تعلیل کف کوفته و برشته پیش از طعام و بعد از طعام استعمال
کنند که نافع است **در درم** که از حیات و دفع جرب و جرب و جرب
صفه انیسون و قند و بلبل و درم و بلبل و درم و بلبل
سبزه و بلبل که از هر یک هفت درم مویر منقش است درم
اجزاء کوفته و نیمه در روغن بنفشه با دوام جرب کرده و مویر
شسته شرب و در منقش صباغ و در منقش شب استغوی کنند

محرم

امروزه با استفاده از

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

24

15

مجلس

1594

[illegible]

محمود حسن

24

1992

مؤيد الدين

1

2000

بوده اسودان و غم و اسهال ایشان گشته **مستفاد** از زنبور
 بسکه قشری خوب بنیده یکبار در روز و سه بار خنک کرده و باقی بماند
 افریطی و تر به سفید از هر یک یک درم زیر کمر و شکم بپندری و
 ست بپندری زرد از هر یک بنیدیم اجزاء گرفته و پنجه با نیم وزن
 این عمل آتش غریبه بپوشند شربت آورده و درم باقیست **در**
فقر قلب نفع میورد و مفصل شکم و نفوس و در سپهر و باوای
 غلیظ و تنهار کنند و قولنج و کسوف سده و کف قفس و سرفه و
 راشی دوره و تارکی چشم و در دملق هرگاه که در روز متعاقب
 نخورد و حقیقت بدن میبکند و شربتی از وی یک درم است و قوت
 و عادت است سفید میانه **در** **مستفاد** از سبب بری و فراسیون و
 سقوط دیون و کف قفس و سده و کف قفس و سرفه و
 اسطوخودوس و فرمانا و میوه ساید از هر یک پنج مثقال
 بر صاف و زعفران و قسط و فلفل سفید و در خوشبیل **الطیب**
 و فرقیون و بیوست پنج لقا و شاق و قند و در جیل و از زبان
 و تخم خنوبری و وودق کل سرخ و تار و بیخ افریطی و حبیبان
 از این

نفع میورد

مستفاد

از هر یک سه مثقال و در چلبی شست مثقال سفید مثقاله مستفاد
 عصارت عاقبت و کاشم و تخم چند قوی و در یو و یو و از هر یک
 شش مثقال و بنیزه گرفته و پنجه سموم و عصارت و در شست
 خوب بنیده با سه جند ان عمل نصف گرفته میبکند و در کل
 و جانی کنند و بعد از شش ماه استقالت پیدا **سود** نفع میورد
 فانی و در سود و اسهال و اسهال با روزه و در مقید است **در**
مستفاد از تخم جمل صد و عبت درم جمل و شیر سی درم و در بعضی
 لحنی شست و درم کرده اند شونین و قند و قنابری از هر یک
 شصت درم اگر تری و سکین و دشن و زراوند و طویل و فک
 و مقل از ررق و خرق و جند جد استرو و اصل و غلظ و کبریت
 زرد و تخم جوهر و پنج انگشت و سداب کوهی از هر یک چهل درم
 اخیون و فرقیون و فلفل سفید و کندر شش و غلظت جمل
 سرخ و بنطی و پنج لقا و اصل البیخ و عاقر قریه و مر و اصل استرو
 طر و لبان و شیطیج و هند و از هر یک عبت درم و سبیل و طیب
 و در غلظ و زرنیاد و در پنج عقریه از هر یک شست درم و غلظ

سود و طیب

مقوله غریبه
صفت آن

بود **مقوله غریبه** قوی بود میکشاید و عسر الجول را نافع بود
و بارانی را می شکند و در و صفت و مقید است **صفت آن** غریبه و تازه
از لانه پاک کرده با کفنه سفید بپوشد از موی و ریزه کرفه و زعفران
و فلفل سیاه و فلفل سفید از هر یک دو دراهم و درم سقونی
بریان کرده بچندم مغز بجام مقشور و ورق سداب خشک از هر یک
دو درم ریزه کرمانج در سه که غول سینه بکشد و در روز و در ساق خشک
کرده با آرد و کوفته و بچینه و در ضمیر کرده بعد از آن لیس کف
گرفته سرشته شربتی بخی مشق نافع بود **صفت آن** نافع بود
کرده و در و مشام از از رنگ پاک کنند و او را بر لاله کنند **صفت**
مغز تخم خیره و تخم خیار بالنگ و کدو و حب کا کبج از هر یک یک درم
خبر لیمو و پیازه درم کوفته و بچینه و در عمل کف گرفته سرشته
شربتی کمی شقی نافع بود **صفت آن** کرده و مشام از از رنگ پاک
کنند **صفت آن** مغز محرق سرد درم نیم خط سداب یک خط فلفل
یک درم فلفل و در فلفل از هر یک دو درم بخی کا کبج بچندم خیزد
نیاسته با درم اجزاء کوفته و بچینه و در عمل کف گرفته سرشته
شربتی

مقوله غریبه
صفت آن

مقوله غریبه
صفت آن

شربتی کیده انگ بایب کرفس نافع بود **صفت آن** نافع بود و تازه
کرده و مشام از از رنگ پاک کنند و او را بر لاله کنند **صفت**
هر یک یک درم مغز تخم خیار بالنگ دو درم شوکران و تخم
حمض و اخیون مقشور و نورالخص و روز مطران و بنده مشوی
و نور مقشور از هر یک سرد درم حب کا کبج بچندم خیزد و درم اجزاء کوفته
و بچینه و در عمل کف گرفته سرشته شربتی یک درم بعد از شش
ماه نافع بود **صفت آن** که همان خاصیت دارد **صفت آن** نافع بود
و در از لانه از هر یک یک درم مغز تخم خیار بالنگ یک درم تخم
حمض و اخیون و جلعقور و مغز بجام مقشور و مقشور کف
در غفران از هر یک سرد درم حب کا کبج بچندم خیزد و درم اجزاء کوفته
درم اجزاء کوفته و بچینه و در عمل کف گرفته سرشته شربتی
خامنه شربتی کمی شقی نافع بود **صفت آن** نافع بود و در و انقدر
و قه و دوده و سپر زرد و در عصب و حذر و به که که مثل مرغ
بر بدن صلا کنند و در بدن را سود و بد شکلی نفس و سه خه که
حالات شود از کثرت رطوبه و رسیه و نفث و دم و نا

مقوله غریبه
صفت آن

مقوله غریبه
صفت آن

مقوله غریبه
صفت آن

صفحتن

انما سیاه

صفحتن

زهرین

نافع بود و کلاه که بر آن طلا کنند و مقدار استعمل از روی یکدیگر و نیم
 است تا ششهاک **صفحتن** زعفران و مرو و قرمانا و ششهاک
 سیاه و سبیل القطب و پنج غافق و عصاره غافق و کف
 الزنب و قون المغر الاثنی عشر از هر یک چیزی که کوفته و پخته
 با قدری مثلث است چندان غسل گرفته بپوشند و در ظرف
 ریخته کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند **انما سیاه** نافع
 در دگر و سرقه و در و معده و با و با حلیطه دفع کند و در شش
 سیاه سموم و ادم را مفید بود **انما سیاه** میوه سیاه یا سیاه
 زعفران و قند و سبیل القطب و مرو و عود و سبیل و فانیون
 و سلیخ از هر یک جزوی عصاره غافق و و جزو اصل السوس
 تراشیده و جزو و اجزاء کوفته و پخته با سبیل چندان غسل گرفته
 گرفته بپوشند و در ظرف ریخته کنند و بعد از شش ماه استعمال
 کنند **انما سیاه** این مجنون از جمیع معاجین هندیست نافع بود
 سوء المزاج بالبدن و ضعف جگر و معده را مفید است و با دانه
 زیاد و کف و دفع و سوس و سودا کنند و بپوشند و کلاه دارد و یک

مثله

شانه را بر طرف کنند **صفحتن** کمرنگی و شط و مرو و زرد و طلوع
 و جرج از هر یک یک مثقال نیم کف و کف و کلاه و کلاه و زرد
 و زرد و کلاه و نیم خرقه و نیم خرقه و نیم خرقه و نیم خرقه
 و زرد و کلاه و نیم خرقه از هر یک یک مثقال چنان شسته و قند
 و شسته و قند و زرد و عود و سبیل و زرد و کلاه و شسته
 اکلیل الملک و شیش و زرد و حب بسان و سلیخ و کلاه
 و قافله و قند از هر یک شش مثقال بپوشند و در ظرف
 آله مقشر از هر یک سی و دو مثقال لقا ح یا پس و سورد و
 مرا حوز و بر کلاه و بر کلاه و بر کلاه و بر کلاه و شش
 و زرد و کلاه و زرد و مقشر و عود و سبیل و سبیل و
 هندی و لسان العصاره از هر یک یک مثقال و چهار مثقال و قند
 بویاسی عدد و اصل القند و بری و نیم خرقه از هر یک
 و زرد و درم افیون و قند و قند و چندان سبیل از هر یک
 سه درم بپوشند سیاه چهار درم سبیل و شش و مرو و قند
 اسالینون و زرد و قند و زرد و چندان از هر یک شش درم بپوشند

صفحتن

بوزن ادویه و روغن کافور بوزن ادویه اجزاء کوفته و پیخته باشد
 چنان غسل کف گرفته خائیده ملایم آب صاف کرده با غسل
 بقوام آورند و از آن در آن بپوشانند و روغن در آن ریزند و بپوشانند
 بر آن بزنند تا یکسان شود و بعد از شش ساعتی کنند شستن
 بقدر مار و بپوشانند در اول ماه سه روز و در آخر ماه سه روز
نکته نافع بود سستی شود در دگر و سینه و آلات تنفس
 و سینه و شش و صدر را آواز صاف کند و بول برانند و سینه را
 بپوشانند **نکته** موثره بپوشانند با کشش است و پنجه در غفران و
 سنبه الطل و پنجه و از چینی و از شمعان از هر یک
 یک گرم و قند از زیره و قنداق و خرد و عسل یک لیمو و قند از زیره
 از هر یک دو گرم و بنیم مرصاف چهار گرم غسل کف گرفته شستن
 در آب کوفته و پیخته با شرب یا شست و مویر و غسل بقوام
 آورند و بپوشانند و شستن یک گرم بآب گرم و از برای درد دگر و
 و سینه و شش بآب دوقافه نافع است **نکته** و ویرا معجون
 بلادی میخوانند نافع بود استرخاش و عصب و ویرا و لیسان

معجون قوی
 معقنه

معجون القرا

نکته

و صرع و صرع بپوشانند و در سینه و جمیع اوجاع بپوشانند
نکته سنبه الطل و سنبه چندی و مرصاف و سنبه و زعفران
 و شمع از برای پاره می و احتیجون و از خرد و از زعفران و آب
 البان مقشر و قنداق از هر یک و قنداق و عسل و بپوشانند
 از هر یک و و شفق حبت لبان و زعفران و صیر استخوانی
 از هر یک و قنداق غار بقون هشت و نیم و نیم سوسن بنفش
 دو و قنداق پوست پنجه را زبانه سه رطل سرکه شرب پنجه رطلی پنج
 را از بانه و سرکه خویا بپوشانند و شستن از آن بپوشانند
 صاف کرده سه رطل غسل و قنداق کرده بقوام آورند و بپوشانند
 و پنجه در آن سه شتم غسل ملایم در آن ترکیب کرده و در ظرف
 زجاجی کرده نگاه دارند و بعد از شش ماه بآب سرد شستن بپوشانند
 نافع است **نکته** که آن ملایم در سینه کپس کوبید سودمند بود
 فالج و لقوه و صرع و قوت حافظه بدهد و ذهن تیز کند
 و دفع لیسان کند و باده طافوت چنانکه بپوشانند مزاج
 پنجه ترکیب در امراض از این مفید تر نباشد **نکته**

نکته

نکته

نکته

عاقه قرنا و جاوشیرین و قسط و فلفل و دار فلفل و دوج از هر یک
 ده درم و ورق سداب و قطیایا و حلیت و زراوند مدحرج و
 حب الغار و بنبر پداستر و شنبلیله و خردل از هر یک پنجم درم
 غسل بلاد در چهار شقال و نیم او و بیه کوفته و پنجه بر معنی گردان
 چرب کرده باست چندین غسل کف گرفته بپوشند و بعد از شش
 ماه استعمل کنند و هر چند که نه شبه بهتر باشد **الفردا سحر**
 و بر باد دری گوچک کوبند و خواصی نزدیک است بخواص کبیر
حقان بیلید سیاه و پوست بیلید و انداز از هر یک ده درم
 سعد و سنبل و کندر و دوج و فلفل سیاه و زنجبیل از هر یک
 پنجم درم غسل بلاد در پنج شقال اجزاء کوفته و پنجه جارت چندین
 غسل کف گرفته بپوشند و بعد از شش ماه استعمل کنند
چهار حلیله نافع بود سلاطین جگر و سیر زلا و سده و سده
 بکشد و در دسده و ریک مشانه و تنهای طویلی نافع بود
صفحه جنطیانا روی و فلفل سیاه از هر یک ده درم قسط
 مرد ساج هندی و سنبل الطیب و زراوند جنین از هر یک
 ده درم

انقره و صغیر

صفحات آن

مجنون جنطیانا

صفحات آن

وقیه اجزاء کوفته و پنجه باست چندین غسل کف گرفته بپوشند
 یکدرم باب سداب نافع بود **الفردا سحر** نافع بود بپوشند
 و مانند سودا را بپوشند و ده و دفعه خمر کز نرنگی مغرب و ریتا کنند
صفحه حبسیت و فلفل سیاه و مر حلف و ورق سداب
 اجزاء مساوی کوفته و پنجه باست چندین غسل کف گرفته
 بپوشند ششقی کیمشفت نافع بود **الفردا سحر** نافع بود جهت
 اسهال و تر خربلی مفرط **صفحه** چند پداستر و سداب
 و اقشون و برود الیخ سفید و زعفران و اسارون و مر و غم لافس
 و سبزی و ریشون و سنبل الطیب و طیار مرغی و حلفا را افرا
 مساوی کوفته و پنجه باست چندین غسل کف گرفته بپوشند
 ششقی نیمدرم نافع بود بر بمرور و یا ببارب بر یا آب سماق
 باب سرد نافع بود **الفردا سحر** که ویرانده الحیوة میگویند و این
 مجنون مشوبست بر فیسونا و حکیم نسیم که نافع بود فصول
 بلغمی و لرافوت و ده و تقویج آورد و غدارا ختم کنند و سوس
 البول و بر طرف کنند و سکن رباح خنطیله بود و منی لافرا

مجنون حلیت

صفحات آن

مجنون و فلفل

صفحات آن

صفحات آن

مجنون و فلفل و سداب و زراوند و حلیت و زراوند مدحرج و حب الغار و بنبر پداستر و شنبلیله و خردل از هر یک پنجم درم غسل بلاد در چهار شقال و نیم او و بیه کوفته و پنجه بر معنی گردان چرب کرده باست چندین غسل کف گرفته بپوشند و بعد از شش ماه استعمل کنند و هر چند که نه شبه بهتر باشد

و پنجه باست چندان غسل كفت گرفته و در سر که کمر و زعفران
 در آن خوابانیده اند با وی بقوام آورند شربت می نشیند
 نافع بود **در آفتاب** که بکشد و در وقت طلوع
 و مسکن ریاح عقیقه بود **در آفتاب** که بکشد و در وقت طلوع
 و منقل و در فلعل جزو بود از هر یک دو درم سفوفینا و درم
 اجزاء کوفته و پنجه در جلاب بپزند شربت از وی کمی شربت نافع
 بود **در آفتاب** که بکشد و در وقت طلوع و در فلعل و در کسین
 و زیره و خولجان و سداب و قهقه از هر یک دو درم سفوفینا
 هفتاد و درم اجزاء کوفته و پنجه با یکین غسل كفت گرفته بپزند
 شربت کمی شربت بود **در آفتاب** که بکشد و در وقت طلوع و در صرع
 بر طرف کنند و در وقت طلوع و امعا که از هر یک دو درم بود
 و خونریز صاف و قوت با ضمه لایه و در وقت نفس و فواق
 که نایز کنند **در آفتاب** که بکشد و در وقت طلوع و در صرع
 قطعه و در صاف و فلعل سیاه و در فلعل و افیون و میع
 و زعفران و سبیل العلیپ از هر یک دو درم و شربت یکدم
 منشا

سفوفینا
 سفوفینا

در آفتاب
 سفوفینا

سفوفینا

سفوفینا

مشک یکدانک زربار و در وقت طلوع و در وقت طلوع
 بنورم اجزاء کوفته و پنجه باست چندان غسل كفت گرفته بپزند
 و بعد از شستن و شستن بقدر که در آن است حال کند **در آفتاب**
 نافع بود جهت بهای بار و در وقت طلوع و سبیل سودا و بلغم بود
 و سرکه که کند که از هر یک با شربت طرف کنند و در وی کمی
 نافع بود و کزندی که در وقت طلوع و در وقت طلوع و در وقت طلوع
 و در یک کرده و شستن که پاک کنند و در وقت طلوع و در وقت طلوع
 صفت تریا که است **در آفتاب** که بکشد و در وقت طلوع و در وقت طلوع
 و قهقه و در لسان که در وقت طلوع و در وقت طلوع و در وقت طلوع
 و زعفران از هر یک دو درم شربت از بعضی سفوفینا و در وقت طلوع
 سداب از هر یک دو درم شربت که کنند که بپزند و در وقت طلوع
 و قطعه و در زمان طلوع و در وقت طلوع و در وقت طلوع
 سه درم اجزاء کوفته و پنجه باست چندان غسل كفت گرفته بپزند
 خوابانیده باست چندان غسل كفت گرفته بپزند شربت کمی
 یک صاف و در وقت طلوع و در وقت طلوع و در وقت طلوع

در آفتاب

سفوفینا

وقوتش بعد از شش ماه ناست سالی یافت **دواي ملك الاكبر**
 که فیه بود جهت ضعف جگر استقامت و معده سرد شده
 و نشودن شده و در بار بول کند و ریک کرده و شانه پاش کند
صفت آن ملك منقوش است و قیة در دم مقشره و قرقرقل و در جینی
 از هر یک پنج و قیة کی فیطوس امود و قو و سر صاف و زرد
 یا پس از هر یک چهار و قیة حسن الطیب و طیار قوت و غبطه یا
 روی و زرد و در جرح از هر یک و قیة صبر اسقوطی ربع و قیة
 فطره السابین و زرد که شاد و زنجیل از هر یک هشت و قیة عبید
 البان یا پنجه و قیة حب لبان و سینه و عطار و قصب
 الذرین و مقل ازرق از هر یک هفت و قیة رب السوس
 رطاب و نیم زرد و طویط و جوده و او خرا از هر یک دو و قیة فلفل
 سیاه و قیة از هر یک دو و قیة سیاه و سرشته و قیة اجزا که گفته
 و پنجه بر و عن لبان چرب کرده یا سینه چندان عمل کف
 گرفته بر شند و بعد از شش ماه استقامت کند و قوتش تا یک
 و نیم یافت **دواي ملك الاکبر** خالصش نر و یک است بجای

المر

اکبر صفت آن زرد و نر و یک و قیة نیم لک شقی و قطره و قیة
 او خرا و حب الفار و سر و مس و حلب و فلفل سیاه از هر یک
 و قیة اجزا که گفته و پنجه یا سینه چندان عمل کف گرفته
 بر شند و بعد از شش ماه استقامت کند و قوتش تا یک
 یافت **دواي ملك الاکبر** از تر اکب جالینوس است یا و یا
 جگر و سینه که از سردن بود و سود و دهن و جگر و شانه و در
 کرده و شانه سود و در و استفا که از آن عس جگر تولد
 کند باز و در **صفت آن** زعفران و درم قو و درم انیسون و
 درم قو و اسارون و فطره السابین و زرد و درم جینی از هر یک
 چهار درم سلفیه و حب لبان و قیة و قیة او خرا از هر یک
 یک درم روغن لبان یا پنجه درم روغن یا چهار درم و ربعی سنفلی
 مطحون شده درم اضافه کرده اند و بر جای حب لبان و حب
 البان کرده اند اجزا که گفته و پنجه بر و عن لبان چرب کرده
 یا سینه چندان عمل کف گرفته بر شند شش ماه و درم یا کو
 العمل نافع باشد **دواي ملك الاکبر** ملك مغشول هشت درم

مغز با لم غنم قشره را بخیل و سایر چمنه و قمر نخل از هر یک یک درهم
 کافور و صندل و قهوه سوز و نایا و لیس از هر یک دو درم و در آن
 قطره سیاه و زعفران و تخم کمر قفس و کون سیاه و زعفران از هر یک
 هفت درم و حنظل و زعفران و زعفران از هر یک یک درم و زعفران است
 درم سارون هفت درم قوی یا کجکه درم جعد و اخر از هر یک
 سه درم و روغن بسان سه درم نیم فلفل سیاه و قطره سیاه
 و درم سیاه و سیاه درم و در بعضی نسخها صبر اسفوطی
 و کتله از هر یک سی درم و زعفران و صندل و دار فلفل از هر یک
 سه درم کرده اند اجزاء کوفته و پیخته بروغن بسان
 جرب کرده یا سه چندان غسل کف گرفته **در دوا**
در بطنان نافع بود جهت درد دگر و سوز و ضعف معده
 بر طرف کشند و در دای اندرون نفوس و دجه و ریک روی
 شکم دارد **در صندل** و زعفران از هر یک دو درم و در آن
 و صندل و قطره و قهوه و اخر از هر یک یک درم اجزاء کوفته
 و پیخته یا سه چندان غسل کف گرفته برشته و قوی یا کجکه

در دوا کافور و صندل
 صفت است

در دوا

یا سه چندان **در دوا** کافور و صندل از هر یک یک درم
در صندل و زعفران و صندل و زعفران از هر یک دو درم و در آن
 قطره سیاه و زعفران و تخم کمر قفس و کون سیاه و زعفران از هر یک
 هفت درم و حنظل و زعفران و زعفران از هر یک یک درم و زعفران است
 درم سارون هفت درم قوی یا کجکه درم جعد و اخر از هر یک
 سه درم و روغن بسان سه درم نیم فلفل سیاه و قطره سیاه
 و درم سیاه و سیاه درم و در بعضی نسخها صبر اسفوطی
 و کتله از هر یک سی درم و زعفران و صندل و دار فلفل از هر یک
 سه درم کرده اند اجزاء کوفته و پیخته بروغن بسان
 جرب کرده یا سه چندان غسل کف گرفته **در دوا**
در بطنان نافع بود جهت درد دگر و سوز و ضعف معده
 بر طرف کشند و در دای اندرون نفوس و دجه و ریک روی
 شکم دارد **در صندل** و زعفران از هر یک دو درم و در آن
 و صندل و قطره و قهوه و اخر از هر یک یک درم اجزاء کوفته
 و پیخته یا سه چندان غسل کف گرفته برشته و قوی یا کجکه

در دوا کافور و صندل
 صفت است

در دوا کافور و صندل
 صفت است

در دوا کافور و صندل
 صفت است

در دوا کافور و صندل
 صفت است

صفتان

و دفع منی در وقت سفید کند **صفت یکم** همیشه سیاه و بلید و
اشج و قفله و نیم گرم کرشم و شطرج هندی و قفل و لسان
الکافیر و ناخن که از هر یک سه شقال شتر سفید با یک
رطل شیر اند صاف کرده در رطل و در سیت و چهار رطل آب
صاف بپوشاند با کش است بعد از آن چهار رطل ناسه
صاف دی کرده بقوام آورند و آخره کوفته و نیمه بران بسته
شربتی سه شقال تا چهار جاپه است **صفت دوم** که خداوند استفا
معده سرد و بلیهای که منی سرد و غلیظ و خفیف و سیر
و بزرگ و سوز و قوی و صریح با سوز دهد و بول بکشد **صفت یکم**
پلید و بلید و آنکه از هر یک صفت درم قفل و در قفل و
رنگیل و قفله و نیم و غش هندی سیرج و غش هندی سیاه
و غش اند و ز و غش طبر زرده و غش خیر و لسان الکافیر
و شطرج هندی و سدر و جوز بویا و قرفه و قرفه و سقر قار
و برنگ کاجی و حبه السوداء و حب النیل و کون سیاه و سابع
هندی و نیم گرم کرشم و کشیر غش از هر یک نیم درم سوز شقیقین

اینها

صفتان

صفتان

نمای

اندیمین و شتر سفید و نیم درم غش خیار خیر است
مویزه و آنکه در د و در د منی آب به پزند تا بر شود و بپزند و
خیار سبز و آن حل کنند و در منی ناسه در این آب یک از غش
روغن کچنه تازه و وی پیامیزند و بپوشاند بقوام آید و آخره
کوفته و نیمه بران بسته شربتی نیم درم با شیر شتر است
غش قفله است که کف کنند **صفت دوم** که خداوند استفا
و شتر سفید و پلید زرد و از هر یک نیم درم غش خیار خیر
سوسن و کل سیرج و نیم گرم کرشم و غش خیار خیر از هر یک یک
اجزاء کوفته و نیمه بران بسته چنان غسل کنند که بر شتر
صفت یکم دفع بود و جهت فساد مزاج و هر دو صفت و صفت
معده **صفت دوم** که خداوند استفا و حاما و سبیل الطیب و سبیل
از هر یک دو از د و درم زرد و نیم گرم قفل و نیم شیت
المنسون و ناخن که از هر یک کرشاده و قوه خیر اسالیون
لبا العوس و کاشمش و اسارن و افستقین و روی و افستقین
سیاه و خردنج سبز و افستقین با بس از هر یک چهار درم آخره کوفته

نمای

الح صفتان
اصطیقون
اصطیقون
صفتان

مجموع بنادر بطوس

و پنجمه باسته چندان غسل گرفته برشته **چون بنادر بطوس**
نافع بود رحمت تنای مزاج سرد و درد جگر و معده و سپرد
در جگر که در رحم و حیض که بسته باشد و قوی بکشد و این
سهمی است به شفت مرضهای که در آن بگویم غلیظ باشد
زایل کند و بد نژاد اخلاط فاسد پاک و قوت دهد و غریبه
کند و بی مای مودی بکشد و سرد و سپرد و بکشد و ضعف
نفسی و درد سینه زایل کند و نافع بود رحمت کسکه رنگ
او زرد شده باشد از نقصان خون و استغناء زایل کند که از
ضعف جگر و سردی باشد و جالینوس گوید که پیش از من این
ترکیب را ترتیب داده اند رحمت ملک که در آن وقت بوده
و اسم آن ملک بنادر بطوس بوده از یادش آن یونان
حقیقه صبر اسقوطر با کجده درم فدریقون است درم
رفضران و دارچینی و وچ و مصطکا و رومش لبان و حب
بسی و فرفیقون و فلفل سفید و سیاه و دار فلفل و مرصاف
و جنطیانا و فقا و او خرومر و اما از هر یک دو درم قسطه و

قادر بنامی

صفحات

قادر بنامی و اقیقون از هر یک چهار درم سارون و سفید و
سقوطر از هر یک شش درم سنبلیله و درم نیم اجزا که گفته
و پنجمه باسته چندان غسل گرفته برشته شربت چهار شفت طبیب
القیقون و غار بقون نافع بود قوتش با چهار سیاه است **اولی**
دوم که قوا قیتش نزویک بوی است **صفحه** صبر اسقوطر ده
شفت غار بقون سفید است درم رطخون و دارچینی و اگر ترنگ
و مصطکا و رومش لبان و حب برسان و فلفل سفید و سیاه و درم
فلفل و فرفیقون و جنطیانا و فقا و او خرومر از هر یک دو درم قسطه
مر و قادر بنامی و اقیقون از هر یک چهار درم سارون و سنبلیله
و سقوطر از هر یک شش درم سنبلیله و درم نیم مرصاف و
تمام از هر یک دو درم اجزا که گفته و پنجمه باسته چندان غسل گرفته
گرفته برشته و بعد از شش ماه استعمل کنند شربت چهار شفت و نافع
بود **سوم** که از برای قوت معده به نظیر است **صفحه** اند مقشر
چهار شفت و ورق گل سرخ و مصطکا از هر یک سه شفت و دارچینی و
شفتی فقا و یابس و عود قار و زرد بنی و در و نیم عقیقه و سیاه

نور دیگر
صفحات

مجموعه صفات

پیران بسته و کراوی های مدبر از بهر یک کشفی فرقل کشفی کلاب
 و غرق کلاه زبان از هر یک است شقیه اجزاء کوفته و پنجه است
 در آن ادویه غسل با امراق بقوام آورده پس شسته شربتی کیدرم نکشفه
 نافع بود **در آن** خنثی شش سفید و حب کاکج و صندل سفید و تخم
 کاسه و صمغ عربی و کثیر از هر یک دو مثقال مرغان مغول و
 بزرایع و مغز تخم خربزه و ورق گل سرخ و کاه از هر یک کشفی
 طباشیر سفید کشفی نیم تخم تدرک سه مثقال تخم کرفس نیم
 اجزاء کوفته و پنجه بسته چندان شربت فوکه پس شسته شربتی کیدرم
 نافع بود **در آن** که مدوری مزاج ملانفع بود **در آن** سفید
 دودرم نیم ترب سفید و دودرم مغز تخم خربزه و مغز و کاه از هر یک
 پنج درم ورق گل سرخ و طباشیر از هر یک کیدرم ترکیبی کاه دودرم
 در آب حل کرده پالایند و بقوام آورند و اجزاء کوفته و پنجه در
 آن پس شست این جمله در شربت است **در آن** سفید با قوت دوسه
 نشاء آورد و کرده و پشت در قوت و دل و دماغ در قوت
 دهد و غوطه تمام آورد **در آن** شفا قل و سینه و بوزیدان
 سدر

مجموع کاکج

مجموع ترندی
صفت آن

مجموع شفقور

صفت آن

و سوزنجان معری و لباس از هر یک کیدرم قدوری رزرد
 قدوری سرخ از هر یک چهار درم سفید و کیده شقیه
 الشعلب با کیده و رگ کاه است دودرم فرقل و قصب کاه خشک
 سوده مغز حب از هر یک مغز بلقوره مغز حب المصغره و در حبل
 و لب المصغره و خنثی و کاه کاه نیم شلغم و دار قفل از هر یک
 کیدرم زنجبیل سدرم نر شفت و قه کینک و صندل و خنثی شش
 سفید و کاه و زبان و ورق گل سرخ و بزر کیدرم و تخم بلیمون و
 اسارون و قه فز از هر یک کیدرم در روغن عطرله و حیدر یاب و کل قه
 و ورق فرقل و جود بلور و استه سفید از هر یک کیدرم در غلظت
 با کیده و رگ سفید مندی و زرب و تخم بزر کیدرم و زرب کاه
 و کز و تخم کز و تخم است از هر یک سدرم غوطه کاه کیدرم خنثی
 اشب کیدرم شفت ترکی کشفی نیم سنبل الطیب و دودرم
 سراج مندی لعل کیدرم یا قوت رزرد کیدرم شربت دودرم
 تا سفته کیدرم کاه و بوسه و زرد مخلول و نقره مخلول از هر یک
 سه دودرم جزو اعظم حد شقیه غسل بقدر حاجت **در آن**

لبوب کیدرم

معی بیقراری کرده و پشت را قوت دهد و شانه را پاک کند و از
 بزم در یک و نصفه تمام آورد و دل و دماغ را قوت دهد و شانه
 تمام آورد **مغز** مغز است و مغز قندق و مغز بایام و مغز حلقه
 و مغز بن و مغز حب الزلم و مغز گردکان و مغز حب قلقل و بجه
 مغز و غلت القلب از هر یک ده شقی خشکی است سفید
 پنج شقی است ان العصاره و ده شقی به این سرخ و سفید و از
 هر یک ده شقی کاه و زردان پنج شقی مغز و مانع کجاش پنج شقی
 شقی قصب کاه و ده شقی بوزیدان و پنج بابلونه و
 در کجاش و خشک و زردی از هر یک پنج شقی قدر نقل است
 و نیم باور بخوبی از هر یک سه درم زردی و زردی در کجاش از هر
 سه شقی غیر از شهاب پنج درم مشک و انیسون یک درم هر دو
 ناسف پنج درم عود و خام ده درم زعفران یک درم معصک و ده شقی
 لعل دو درم یا قند کبود و یک شقی طلا و نقره مخلوط از هر یک
 دو شقی قند کهن غسل نیم من یا یک درم بقوام آورد و اجزاء کوفته
 و بجه بدان بسپارند **از دیگر** دل و دماغ را قوت دهد و شانه را
 زیاده را

لحم و کبر

زیادت کند و معی بیقراری کرده و پشت را قوت دهد و شانه را پاک کند و قصب سخت
 کند و نصفه تمام آورد و گرد کرده و شانه را قوت دهد و شانه را پاک کند **مغز**
ان مغز بایام و مغز است و مغز قندق و مغز حلقه و مغز
 الجشک و مغز گردکان و مغز حب الزلم و مغز حب قلقل و بجه
 خشکی است سفید از هر یک ده درم کباب و قند و حلقه و بجه و نقل
 و شفا نقل از هر یک پنج درم معصک و کباب و سنبل الطیب و
 العصاره و به این سرخ و به این سفید و نیم منیسون و قدری زرد
 و بوزیدان و مغز و نیم کاه و نیم شقی و نیم است و نیم بابلونه
 و کره از هر یک شش شقی حقیقه الطیب و ده شقی
 سروی و کسن خرم و قصب کاه و از هر یک نیم درم مغز و مانع
 کجاش یا ترده درم زعفران و نارسک و قند کجاش و در نقل
 از هر یک سه درم اجزاء کوفته و بجه یا سه درم انیسون و قند
 و بجه شش درم دو شقی قند و کباب با قلب یا زردی و نیم
 مرغ نیم برشته با کباب مناسب باشد و از ترشی و سفید
 اخترا از باید کرد **سپهر** معی بیقراری کرده و قوت دهد و شانه را

لیوب صغیر

16.

الحمد لله

مفتی

الکتاب

[illegible]

سخت است

مکتوب مزبور
صفت اول

مکتوب بہرہ

حفظ

مخون سیر
صفت آن

کوفته و بخته با دست چندان غسل گرفته بشنند شرب در دم
مخون سیر در دگرده سود و بهر دهنضم ملعم بکنند و قوت
شاهوت به **مخون سیر** کل فرقه و قمر نعل و دار چینی و زنجبیل و زعفران
و سبزی و جویز بوز و مستطیک و حبیب لبان و قاقلم کبار و زعفران
از هر یک سه درم سفوف یا بکدرم نریک سفید بچوبه فرشته
بر و غن با درم چرب کرده است درم حب لبان و درم کوفته
و بخته با دست چندان غسل گرفته بشنند **مخون سیر** خواص
مخون از وصف بر و غن **مخون سیر** بخت شرب کاویا
بکین سیر نیم کوفته یا شیر بچوبه و بکفره بخته تا مراد شود
بعد از آن یک چهار یک غسل و سه و قمر و غن کاویا و آن
کند و قمر نعل و جویز و لباس و فلفل و مستطیک و قاقلم کبار و صفار
و هلیله کاویا و زنجبیل و دار چینی از هر یک ده درم زعفران و
سود و خام از هر یک بکدرم کوفته بر سر آن افشند شرب
بنج شفت ده درم نافع باشد **سود** مار و و غنیه و فخره و سبزی
و فلفل سفید مساوی در مایه غسل بشنند **سود** مار و و غنیه

اندر و نافع

صفت
راحت

مار و نافع سبزی و صغیر عریه کوفته در مایه لبان بشنند **سود** مار و و غنیه
صغیر عریه کثیر است فله منا اندر و نافع کوفته در مایه لبان **سود** مار و و غنیه
لبان و زان سبزی کشته و بکدره سپید آورد **سود** مار و و غنیه
از هر یک دو درم ورق سداب و فودج و قمر و منا و شک از **سود** مار و و غنیه
و قوت و حلیت و بکفره و جویز از هر یک سه درم و بهر ده درم
با بکفره بشنند و شرب سه درم اندر طبع خرقه و قدری روغن
کنج بکدر برده **سود** مار و و غنیه و کدره و کدره و کدره و کدره
و با و غنیه سود و دارد **سود** مار و و غنیه و با و غنیه و با و غنیه
از هر یک سه درم عود لبان و ده درم قاقلم و سبزی از هر یک ده درم
و زنجبیل و تخم کرفس و سیالیوس و سلیقه و اسارون و راسی از
هر یک بکدرم از کوفته و بخته با دست چندان غسل گرفته
بشنند شرب نیم کوفته یا بکدرم نریک سفید بچوبه فرشته
سرد و و قمر و فلفل و ریش و بر سر سود و دارد **سود** مار و و غنیه
زنجبیل و عاقه قمر و حبیب سود و و فلفل و جویز از هر یک ده درم
سراب و حلیت و زرا و غنیه و جویز و فلفل و جویز و فلفل و جویز

سود و غنیه
صفت آن

مخون سیر
صفت آن

مخون سیر
صفت آن

الفار و چند پداستر و خردل از هر یک یک درم غسل و بلا درسی دم
 اجزاء کوفته و پنجه باست چندین غسل کف کف گرفته
 ریشنه شربتی بکشد **عسل** با دو قویج سبک **عسل**
 ورق سداب چند درم ناکخواه و زیره و شونبین و کاشمش و ستر و
 فطر اس لیمون و کراویا و مغز بادام تلخ و نفل و دار نفل و
 فودنج و وج و طب الفار و چند پداستر از هر یک دو درم
 جاوشیر شردم سکنج چهار درم صمغها در شراب حل کرده و
 اجزاء کوفته و پنجه باست چندین غسل کف کف گرفته با صمغ مخلوط
 در آن بقوام آمده باشد ریشنه شربتی و درم نافع بود **عسل**
بامهر که با ده لاله بکشد **عسل** از هر یک یک درم و حلیله از هر یک
 سه درم در روغ عقرمه و ماقره قبا و نفل و دار نفل و سکنج
 و اسارون و قهوه و نخیل و زعفران از هر یک دو درم افزاد
 کوفته و پنجه باست چندین غسل کف کف گرفته ریشنه شربتی و درم
 خداوند صلیقی النفس و سرقه بقیه سوسه و درم **عسل** زرد
 مدحرج و قردمانا و نفل و تخم اسبندل و کسره و بادام تلخ از هر یک
 پنج مثقال

معجون حبیب الفار
 صفت آن

معجون بادام
 صفت آن

معجون زردانه
 صفت آن

پنج مثقال رب سوسه و زردانه و سیاه دشتان از هر یک دو درم اجزاء
 کوفته و پنجه باست چندین غسل کف کف گرفته ریشنه شربتی و درم
 درم با ملینج زردانه و نافع **عسل** با ده لاله سوسه و درم و درم
 کسره **عسل** از هر یک یک درم و کسره و درم و درم و درم و درم
 و پنجه باست چندین غسل کف کف گرفته ریشنه شربتی و درم
اسرار الاطباء این نسخه از آن ولایای عظیم مسیح از زمان شمس المله
 و الهی این اهلان از پیله است لودانه سرفیره نماید و قیامت
 بسیار و در دانه صید حشر کفته شود تا به قتل و در آنجا سوسه
 زردانه و بعد از جماعت استخوان کنند تا از عرق الف و درم
 این بکشد **عسل** شقایق و قونچال و حبیب الفار و درم
 سرخ و سفید و تودری زرد و سرخ و لسان العده از هر یک
 سه درم سر سفقور است منقش حبیب الفار و حبیب الفار
 و نفل سفید و تخم حبه و تخم خربزه و تخم خیار و تخم حبه و تخم کدو
 و تخم شلغم و تخم پاز و تخم اسب و درم و قویج ملینج و خشک ترن
 از هر یک سه درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم

معجون ابله
 صفت آن

اسرار الاطباء

صفت آن

مقبول فی التوحید

در میان جوهر بنده و بعد از آن شربت باز شده درم بهفت درم
مانیوشه **درم** این شربت از جالیوشه است و بهفت
دارد و قضیه سخت کند و او صید کشاید و اعصاب
و شغلی را قوت دهد و شاموت را ببرد و کسره و در خون بقرینه
عظیم پیدا کند چنانچه منی بیفوت تمام بیرون آید و معطل و فوط
بسیار آرد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند **منقوله**
مروارید نافه سه درم کاکب و پنج لباب از هر یک یک مثقال
و فقا او خرد سعد و کرمانج از هر یک یک درم سلیقه و در جینی
و اسارون و معطل از هر یک یک مثقال صمغ عربی و کشیر از هر
یک دو درم اجزای کوفته و پخته با سر حبه آن عسل کف گرفته
برشته شربت و و مشتاق و در وقت خراب بآب کزور
استعمل نمایند **درم الفح** این معجون از جمله مضرات است
و بعضی اطباء این معجون را در تریاق شکر و اندک مسامع بسیار
وارد **درم** قرنفل و فونل و نیکل و لعل و دار فلفل و
سنبلی و خیر بویا و جوز بویا و قاقاقیا و شطرنج هند و قاقاقیا

مکون دھن

مفتاح

7.2009

[illegible]

تجلی نور محمدی
عفت در

چندان مسلک گفت که در سر رشته در غایت زجاجی گفته و بعد از شش
ماه استعمال نمایند بشرطی یکدم نمیکشد نافع **باب الحامض**
فصل در تریاق نار و قوت هیدرات باقی برزک خورند
طبیعت وی گرم و خشک است سودمند بود که زندگی جانور از راه
و مجموع در نظر نه بر کاسه و هو و برهای کشنده و شربتی از وی بقیه
حاجت بود اندک آن کیست حسب رزیه آن دو مشتاق
و چون بر موضع کمر زندگی نفع نکند سودمند بود و قوت دل
بدهد و جمیع مرضهای سرد سودمند بود و قوت دل و اگر
خواص این نوشته کرد و بطول اینجا مدحی و حد نفس و
در سینه و شش و نفع مقدر و قوت پنج در شکست فاعل بر حسن
و بهیچ جدام و در جاع مفصل و مجموع مرضهای سرد و او غنم بود
نافع بود و مرع و صداع و تباریک چشم و در در شقیقه و بواسیر
نافع بود و بلول سه براند و حیض کین قرص غنصل
و قرص غنصل از هر یک چهل و هشت شقیق قرص افعی و قرص
اند و خون و غنصل سیاه و افیون مصری از هر یک بیست چهار

مفت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

صفتان

شفق ورق گل سرخ و تخم شلغم بری نفوم بری و ابرسا و غار بقون
ورب السوس و روغن سنج از هر یک و از زرد و دم شقی و جینی
سبب چهار شقی و بعضی روز زرد شقی میکنند و در صاف صفت
و برنجیل و از زرد جینی و قسطا قلیون و قوخرج جیلی و قره سیون
و قسطه و قسطا سیون و اسطوخودوس و منقل سفید
و در منقل و کندر اندک و مشک و طراشیم و قحاح و زرد
منع العظم و سنجی السوداء و سبیل العطب و جعد از هر یک
شش شقی لبنی و تخم کرمن و سیالوس و خرفه باجی و
کافور یوس و کافور یوس و فاکو و عصاره الحیة الشیر و زرد
افز جیلی و شینج جیلی و ساج هندی و مور خیطابا و از زرد
و طین فقوم و زاج محرق که تمام نه خسته باشد و حما و و و
حب لبان و هونار بقون و صیغ عرب و قره مانا و سیون
و قاقیا از هر یک چهار شقی و قو و قسته و منقل البیه و و و
شیر و قنطوریون و قیق و زرد و زرد جرج و سکنج از هر یک
و و شقی چند یا سسته و و شقی و بعضی چهار شقی می کنند

غسل کردن کل فاشانک و در غل شرب خوب که نه ناست
 رطل و رطل باید بودن بعد از بود صفا و عصارات در شرب
 خوب اینده تا حل شود و غسل بر سر من کنند تا یکشنبه روز
 را کنند بعد از آن او را بکوفته و بچینه بر وزن لبان چرب کرده
 و در غسل مطبوع برشته و در غل نه نقره یا زعفرانی یا چینی یا
 آبکینه کنند و باید که غل سه بار کنند و بعد از یکبار و بعضی
 بعد از شش بار جایزه داشته اند و بعضی گفته اند که شش بار
 کرده تا بعد از پنج سال و بعضی هفت و ده و دوازده سال گفته
 اند هر چه بعد از دوازده سال در غایت قوت است و تا که
 سی در غایت جوانیت و تا شصت سال قوت دارد
 و هر خاصیت که در او گفته اند باقیست اما بعد از شصت
 سال هر مرضی که بدان نفعت همان عمل کنند اما دفع لغوغ
 و نفوذ شش کنند و از این بقوت معاینه بزرگ بود **در بیان**
عقل نافع بود جهت در سر که نه و در و الا و صریح و سواس و
 نالج و بنهای سرد که در شش سر با ای باشد و در چشم که از کثرت

نیز نافع عظم

اللاسن

رطوبت باشد و سرد کردن و کحل کردن و بی جهت و در چشم
 نافع است و در دندان که کوفت شش سه نافع است و بجز نه
 میدارد و با ما العمل است امیدند و دفع نرله میکنند و از جهت
 فذف دم با یک لاج که نافع است و در و معده و با و ای
 سه نفع است و او ع و نورام سه نفع است و کمر سه نفع است
 و رشت و سر سه نفع است و با و ای بول میکنند و شش
 پاک بسیار و وقت جماعت میدهند و با و ای پاک می کنند
 کاهن که بر حوالی امیدی می کنند و خورون و ای همان عمل میکنند
 و در سر سه نفع است است میدان و طلا کردن و سیرا مفاصل
 سرد نافع است و شش نافع است و حق کردن و ای
 باب شعلین در و ای اند و در که از بزد است **بیشتر**
ان مرو سلیمه و او خسر از هر یک و قی و نیم چند سال است و
 و خطا سیون از هر یک با بجهت شغل و بعضی در و ای
 کنند غم که نفس دو و قی سیالوس که شغل و صبر و ای
 و فرس اندر و معاد می رسد و اسهولان از هر یک شش

مفتان

طفل سفید و دوزده شقی و از طفل چهار شقی اجزا که فته
 و پنجه بسته چندان غسل کف گرفته باشند و بعد از شستن
 ماه استغفار نمایند شستن با زوئی یکدم باب فاقه **نویس**
 که بماند فاقه صیت دارد **سخت** مرصاف و سلیقه و دوزخ و چندین بار
 و طفل اسایون و تخم کرم از هر یک ده شقی سیاه لوس
 یک شقی قسطه شش شقی و از چینی و قرص اندر و مسی و دیگر
 سید و اسارون از هر یک شش شقی و میون ده شقی
 طفل اسفندی دوزده شقی و از طفل چهار ده شقی سبیل
 عطیه سفید شقی حما عا جی شقی و عفران و میون
 از هر یک ده شقی مر و افیون حل کرده درسته و زق لایق
 غسل بقوام آورند و اجزا کوفته و پنجه تمییز شود چرب کرده
 در آن بپاشند و بعد از شستن ماه استغفار نمایند **نویس** ویرا
 تریاق کرک کوبیده سود منده بود و حبس کرم کندن که جانداران
 خصوصاً عقرب و بگو علیه که در ریحون بود و در دگر و سپر
 و صرغ و خفقان را سود منده بود و اگر زنه نه که بزبان رفته باشد

نویس دیگر
سخت

تریاق اربعه

بمشکل (نویس)

با شکل زده یک شقی فرو بره که آن **سخت** خطیابا که
 و صغیر و مرصاف و زوئی و لوبلی اجزا اسادی کوفته و پنجه
 درسته چندان غسل کف گرفته باشند شستن با یک شقی آب سرد و نافع
 بود و بعد از ده غسل علی و باطلی کرد **نویس** غرقه سود منده
 بود و صیت کزنده که از نواداران و بچگی غرقه که در دوزخ بود و دیگر
 و سپر و صرغ و خفقان و لقمه و قلع سما سود منده **سخت** قایما بود
 مرصاف و سبیل بند و ساراج و نه و بولنت شقی و عا جی و قرص
 و زوئی و صینی و فیولیا و شعله و خطیابا و زوئی از هر یک ده شقی
 شقی و قلع از دوزخ و عصاره که الیس و نقل از رقی از هر یک
 شش شقی بخار قرص و دوزخ و چینی و زوئی و تخم کرم و کرم
 حوب صیت و اسارون و قرص و زوئی و افیون و لایق
 افیون و خفقان و کرم و کل با قلع و تخم کرم و کرم و زوئی و افیون
 و قرص از هر یک ده شقی کشته و خسته اش و سفید و طفل کبیرا
 از هر یک ده شقی و صرغ و سبیل و سبیل شش شقی و زوئی
 رقی لایق و قرص و زوئی از هر یک ده شقی تخم سبیل

سخت

نویس

سخت

تریاق الحظوظ

صفت آن

تریاق

تریاق از بر سر

شسته شده است که شربت بقی کثیفی قوت وی تا هفت سال باشد
تریاق الطیلس کس بگوید که زهر داده باشند این تریاق را بدهند که قوت
 می آید و آنکس غلام می شود و یا بجز تریاق توان داشت که چیزی
 داده اند یا نه را داده باشند آن آورده و اگر نداده باشند فی جلد و **صفت**
آن طین محصوم و حب الغار مساوی که قه با غسل آب برشته و
 بر روی من کاوی مفید باشد **تریاق** که حبت که نند که مشرب بنگو
 باشد بستاند از او نه حد جرم و بدست پنج کبر از هر یک بگذرد که گفته
 و نجبه با شراب نافع باشد **آن** را بقی **تریاق** که در وارید ناسخه
 و نیز البیج و عود خام و در زله که در زله بپزد و درم بر جان آید و اگر بپزد
 که در و حقیقی عینی و شیب این سفید و زله شیر و طرقت و اگر غشک
 بر این کرده و صندل سفید و بر این و بجمیع و فلفل و سعد و زهره که
 معتبره و مطهره و کرم و مار و زهره کلاله معنی و صندل و شربت و زهره سی
 و دانه مورد و آرد که در و آرد و سفید و عذبه و دانه عناب بر این کرده و بپزد
 بر روی آب و بر این سفید نرم از هر یک ستودم و ورق نقره و ده عدد
 تخم خرفه بر این کرده و خشک شود سفید از هر یک و درم اجزا که گفته و نجبه

در آب

در رب بر شربین و رب سبب شیرین و رب مور و عذبه که در شسته
 بقدر احتیاج است و شربت **تریاق** که در و آرد و سفید و عذبه و دانه عناب
 با و در شربت و عذبه شیر سفید و طرقت و شیر خشک بر این کرده
 بر این و صندل سفید و فلفل و سعد و زهره که در و آرد و مطهره و کرم
 و مار و زهره کلاله معنی و شربت و زهره کلاله معنی و صندل و شربت و زهره سی
 و دانه مورد و آرد که در و آرد و سفید و عذبه و دانه عناب بر این کرده و بپزد
 بر روی آب و بر این سفید نرم از هر یک ستودم و ورق نقره و ده عدد
 تخم خرفه بر این کرده و خشک شود سفید از هر یک و درم اجزا که گفته و نجبه
 و نجبه در رب سبب شیرین و رب سبب شیرین و رب مور و عذبه که در شسته
 السویه بر شسته **باب در اربعه الحوائط که در شربت سفید**
 و درم کرده و درم و باه که بپزد آید و تقوفا تمام آورده و صندل بر این
 بسیار است اینها که درم **صفت آن** تخم بلبل و تخم میا و تخم
 کندا و تخم سنگ و تخم است و تخم جرجره و حب ابرشا و کرم و مقطر
 حبه القصر و لسان القصر و غیره نجبه مقطر و تخم ترب و مقطر خرفه
 از هر یک سه درم ریختل و شغل مصری و فلفل و در فلفل از هر

نور و کرم

در رب سبب شیرین و رب سبب شیرین و رب مور و عذبه که در شسته
 بقدر احتیاج است و شربت **تریاق** که در و آرد و سفید و عذبه و دانه عناب
 با و در شربت و عذبه شیر سفید و طرقت و شیر خشک بر این کرده
 بر این و صندل سفید و فلفل و سعد و زهره که در و آرد و مطهره و کرم
 و مار و زهره کلاله معنی و شربت و زهره کلاله معنی و صندل و شربت و زهره سی
 و دانه مورد و آرد که در و آرد و سفید و عذبه و دانه عناب بر این کرده و بپزد
 بر روی آب و بر این سفید نرم از هر یک ستودم و ورق نقره و ده عدد
 تخم خرفه بر این کرده و خشک شود سفید از هر یک و درم اجزا که گفته و نجبه
 و نجبه در رب سبب شیرین و رب سبب شیرین و رب مور و عذبه که در شسته
 السویه بر شسته **باب در اربعه الحوائط که در شربت سفید**
 و درم کرده و درم و باه که بپزد آید و تقوفا تمام آورده و صندل بر این
 بسیار است اینها که درم **صفت آن** تخم بلبل و تخم میا و تخم
 کندا و تخم سنگ و تخم است و تخم جرجره و حب ابرشا و کرم و مقطر
 حبه القصر و لسان القصر و غیره نجبه مقطر و تخم ترب و مقطر خرفه
 از هر یک سه درم ریختل و شغل مصری و فلفل و در فلفل از هر

صفت آن

یکم در درجینی و عود الطیب و بامین از هر یک دو درم
 سر سفید یک درم خسیه الثعلب ده درم قصب کاوشک
 کوره و سوره ده درم اجزاء کوفته و پخته با سه چندان غسل کف
 کوفته بپوشند و بعضی در این نسخه اسفیل بریان کرده داخل
 کرده اند و مرکب باید که اصلا اسفیل داخل معامین نگذرد و
 ممکن بنود که آنرا بخورند بپوشند و بی و شربتی از این خوارش
 و درم یا بپوشند یا با شیر تازه یا با ماء الحسل بپاشند **پوش**
حق الحیم و نیز عین خوش خورند سوره سید بن حبت بپوشند
 استرغان معده و بنای مزاج و باه را بپوشد و لوس را صاف کند
 و دفع ضرعت آنرا کند و قی که قبل روز متواتر بپاشند
سفتان پوست بلیه کابی و آنکه مقله و بلیه سیه و بلیه
 بلیه و شیطاج بپوشد و سینا الطیب و فلفل و دار فلفل و
 شکر و مسکه کوفته از هر یک ده درم تخم شنب و تخم کنده آن
 از یک چهار درم فستق کوبیده و سرکه خوک بپزند چهار درم شنب
 روز بعد از آن خشک کرده و سایه و بریان کرده و سر و تخم را تمام

۱۰۰ جبر

در این نسخه
 عین خوش

جبر بپوشد و در یک سقا کرده و درم سست و زن او و اجزاء کوفته و پخته
 در آن بپوشند بعد از آن و درم سست که اضافی کند و در طرفی
 از آنکه یا قلع یا جین کند و بعد از شنبه و شنبه شربتی
 و درم بخورند که نفع است **درم یک** و بی آن است
 که کرده و قوت دهد و عود طام آورد و متی بپوشد **حقیقت**
 مغز بوم و مغز سب و مغز قند و مغز بنفشه و کفیه متفرد
 از هر یک یک درم بپوشد و شقایق از هر یک یک درم قورین
 و بامین از هر یک یک درم تخم شنب و تخم تر بود و تخم پان و تخم اجزاء
 و تخم خربزه و آن العصاره از هر یک و درم سب و قند شنب
 از هر یک سب و درم غسل سست و زن او و شربتی که شقایق و شنب
در این نسخه این خوارش را خواص بسیار است همه از اینها
 قوت دهد و بوی دلانی خوش کند و با واکش کند و بسیار
 که از سردی مثانه بود یا زرد و سردی مغز میبرد و باه و قوت
 دهد و لون صاف کند و با واکش را بصورتی بپوشد و در و سر که از
 سردی بود بپوشد و تقریر و قویا و بقیه عود طام بپوشد و با واکش

نهم در این نسخه
 حقیقت

در این نسخه
 حقیقت

در یک کرده و شانه ببرد و سیاهی موی شانه دارد و هر که عینت است
 روز مداومت کند تا این بیماری با خلاصی بابد و بعد از ده روز
 آب حنظل یا شسته است و شسته **صفحه** سبیل الصطب و قاقول
 و سیخ و در جینی و خونگی و سعد کوفی و زنجبیل و زعفران و
 فلفل سفید و در فلفل و قطره ببرد و عود بسان و سارون
 و حب الاسی و قصب الذریر از هر یک دو درم **صفحه**
 و درم فند بوزن ادویه اجزاء کوفته و پیچیده با دست چندان
 غسل کف گرفته بشسته شربتی پیش از طعام و بعد از طعام
 بخورد **صفحه** و درم سوس و سوسه بود و دست سردی معده و شای
 بلخی و سودانی و سردی آفتاب و فوادی که از کثرت بلغم
 بوزن این کنند و از معاجینی روی است **صفحه** زهره کرمانه
 در سر که خورسایند یک ش نروز و خشک کرده و سایه و پیرانی
 کرده و در طبل بغداد فلفل سی درم زنجبیل و ورق سداب از
 هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم اجزاء کوفته و پیچیده با دست
 چندان غسل کف گرفته بشسته شربتی پیش از طعام و بعد از

صفحه

جوارش ملوک سبیل

صفحه

مداومت

مناسب بود **صفحه** زهره کرمانه هر صد و هشتاد شقیق فلفل سی درم
 زنجبیل و ورق سداب از هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم سبیل
 و قرقه و حب اسبان **صفحه** و سبیل الصطب و سبیل الصطب و قاقول
 اجزاء کوفته و پیچیده با دست چندان غسل کف گرفته بشسته شربتی پیش از
صفحه زهره کرمانه بود کرده و پیچیده با دست چندان غسل کف گرفته بشسته شربتی پیش از
 دفعه کند و بوی دانی خوش کند و آب رقیق از دانی باز دارد و بگوید
 بشکند و سردی ببرد و در یک از مقدار یک کند و منی پیچیده
 حکم کرده و معده قوت دهد **صفحه** زهره کرمانه و زهره کرمانه و زهره کرمانه
 و اناناد و دراز بانه و مغریم نیارین و زهره کرمانه از هر یک پنج شقیق
 قرقه و قرقه و زعفران و سبیل و عود خام از هر یک دو درم بسیار
 و قرقه و فلفل و کباب از هر یک پنج درم اجزاء کوفته و پیچیده با دست
 چندان غسل کف گرفته بشسته **صفحه** زهره کرمانه و زهره کرمانه و زهره کرمانه
 گویند معده قوت دهد و شنبه را آورد و قوی کفایت و مخصوص
 است بقوی **صفحه** با صفتی پاک کرده و از پوست و از یک
 رطل باره کنند و در دو رطل شلست بکشد شده تا در شود بعد از

ملوک سبیل

جوارش ملوک

صفحه

جوارش سبیل

صفحه

آن را رنگ برون کرده و بگویند و از بطن موش برون کنند و بکن
 غسل کنند و بگویند و بگویند تا در یک انقباض و دیگر باره
 فرو گیرند و این اجزا و کوفته و پخته برون افتند و بپزینند تا
 یک س شود و از آن بکنند و از آن بکنند و از آن بکنند و از آن
 بکنند و در دم بپزند و فلفل و زعفران از هر یک سه درم بکنند
 بجز درم سقونیای مشهور و درم ترب سفید و زعفران و روغن بادام
 چرب کرده و درم شربتی از اینها و از اینها و از اینها و از اینها
 شفته نافع بود و آب گرم است بیدن جهت قوی بپزیند **درم شربتی**
درم شربتی شکم به نیند و معده و قوت دهد و قوی باز و درون
 رو بر اینک کند و شتهای معلوم او کرد **حقیقت آن** با صفت از
 پوست برون کرده و از آن پاک کرده و در غل پاره کنند و سه درم
 سران کنند و بگویند تا در م شود و بگویند و دیگر غل صاف
 کرده بر سران کنند و با نشی است بگویند تا منعقد شود
 و فرو گیرند و از بطن و فلفل و زعفران از هر یک چهار درم بکنند
 و آنکه از هر یک دو درم زعفران و دو درم بگویند و پخته بپزیند

جوارش شربتی
 صفت آن

(درم)

افتند و سیر بزنند تا یک آن شود شربتی چهار شفته **درم شربتی**
درم شربتی قوی بکنند و عسل بپزیند تا نافع بود **درم شربتی**
 از موش و درم کرمانه که در خواب دیده بکش با نوز و خشک
 کرده در سایه و بریان کرده و فلفل سیاه و زعفران و فلفل سیاه
 و سفید از هر یک دو درم بکنند سقونیای بکنند درم بپزیند
 و سقونیای سفید کرده بریان کرده و درم سداب از هر یک دو درم
 بکنند و درم کرمانه بکش با نوز و بگویند و از شربتی
 کنند و عسل کف گرفته بر سر بکنند و از آن بپزیند شربتی
 بجز شفته نافع شفته آب گرم جهت قوی بپزیند نافع باشد **درم شربتی**
درم شربتی سوخته بود و درم سفید و دیگر که و قوی بپزیند و درم
 رو بکش **درم شربتی** قوی و فلفل سیاه و زعفران و فلفل سیاه
 و کبار و سقونیای و زعفران از هر یک چهار درم بپزیند
 مشهور کرده است درم ترب سفید و زعفران و روغن بادام چرب
 کرده و زعفران از هر یک شش درم بکنند سفید بوزن او و کوفته
 و پخته بپزیند شربتی چهار شفته شفته بپزیند

جوارش شربتی
 صفت آن

جوارش شربتی
 صفت آن

جو از شش
صفت آن

باید گرم نافع به شش **اندر** قوت معده به بهد و اشتیاق حاصل
باز وید کنند و با واداشتن و بوی رمان خوش کنند **صفت** پوست
اتریش خشک کرده سی درم قرقفل و جوز و وار قنفل و دارچینی و قاقه
کبد و سفار و قوالبان و زنجبیل از هر یک دو درم و شکر خام
بهمیزم عسل ستر و نفع از وید کوفته و پیچته در آن برشته شری
و و متفلس عمل نمایند **اندر** قوت و بهد و شش
طعام پیدا کنند و معده قوت دهد و بلغم و رطوبت رفع کنند
صفت قرقفل ستر درم قاقه کبد و جوز و قنفل و دارچینی
یک درم و سبیل الطیب و درم مسطک به ستر و لباس و درم جوز
الطیب یک درم قرقه و پوست اتریش از هر یک دو درم و زنجبیل و دار
قنفل از هر یک یک درم نبات و روغن **اندر** که از بهر نبات
شیخ الرئیس است و با واداشتن و ففان و دل شکر زایل کنند
صفت عود و بهد ستر درم شکر بخورم کافور و انیسون یک
و نیم و شکر و سفار و قنفل و زنجبیل و زردند از هر یک
کشتی و زنجبیل و دارچینی و قنفل و مسطک از هر یک دو درم

اندر

جو از شش
صفت آن

جو از شش

صفت آن

نوع دیگر
صفت آن

نوع دیگر
صفت آن

نوع دیگر

جو از شش
صفت آن

جو از شش
صفت آن

نم گرمی و از این و اسان شور و بوی و سبیل از هر یک ستر درم
کوفته و پیچته یا عسل برشته شری و درم **اندر** که از بهر قوت
و بهد و بهر نبات **صفت** از عود و بهد و قرقفل و ستر و زنجبیل
و قاقه سفار و کبد و قوالبان و زنجبیل و دارچینی و زنجبیل
کوفته و پیچته و عسل کف کوفته برشته **اندر** که معده سرد را
گرم کنند و بهر نبات باز وید کنند و از هر یک یک درم و **صفت**
قرقفل و درم سبیل الطیب یک درم عود یک درم قنفل نبات یکین
بقوام آورند و بر شری برشته و از هر یک کوفته و پیچته و روغن افشانند
و بروی سنگ بریزند چنانچه بر سنگ است **اندر** که عود و قنفل و پوست
اتریش از هر یک یک درم عسل و درم قنفل نبات یکین بقوام عسل
نمایند **اندر** که بهر نبات باز وید کنند و قوت دل و معده بهد
صفت قنفل سفید یکین بقوام آورند و کشتی و صبر و شرب
در آن اندازند و بر شری حمل کنند و بقا عود بروی سنگ بریزند
صفت ستر و بهد و بهد و ستر و ستر و ستر و ستر و ستر و ستر
و دفع کنند و یک رقیق از واداشتن باز واداشتن **صفت**

شقای بکتاب ندم کند و در لایون بسایند و یکین قند سفید
 و یکو قند کلاب با یکدیگر بقوام آورده و فرو گیرند و تیر بر آن میزنند
 تا در شش بر طرف شود و نکاه محصلی بر آن ریزند و بر سنگ
 ریخته **جوشان** معده را با صلاح آورد و رسته با باز و یکسند
حقیقه اند در شیر خواب سینه و در دم محو و خام بخیر دم بویست
 بیرون بسته از هر یک ستودم محصلی بخیر دم کوفته و پنجه قند سفید
 یکین چنانکه مذکور شد شربت و در شقای و بعضی سبیل و خونی
 و عینون از هر یک یکتقای داخل میکنند **ایک** اند و در
 بخور یا نه یکشما تر و از آن شیر شود بویست در دم و بویست
 تا در ر خوب شود و یکسند و یکین قند نبات بقوام آورند و
 بقایه بروی سنگ ریخته **جوشان** معده بکشد و خدا
 و در خفقان و باد و اسودت سود دارد **حقیقه** تا قند صغار و یکسند
 و تخمیل و در نفیل از هر یک دو درم در چینی ستودم محو و بویست
 بویست درم و غفران دو درم شک فاسی بمیقار قند سود
 بوزن الاویه غسل خاده و وزن او و به در آن کسبشند

جوارش آنکه

جوارش آنکه

جوارش شکست
صفحه آن

جوارش فواکه

۲۱۲

جوارش

مولف گوید که این جوارش پیش از من کسی ترکیب
 نکرده است و این صفت خاص نیست معده و قوت دهد
 و قی سلب باز دارد و جگر و دل و روده را قوت دهد و دفع صفرا
 کند و متقل به آن نکردن دفع نماید **صفحه** ایک اند و تیرش
 و شربت و آب سب و آب حیاض و آب لیمو و آب با صفتها
 و علی و آب غوره و آب سماق و آب زرشک و آب کل لوره پخته
 داخل کنند مجموع س و ی یکش نند یکین چهار یک لیمو از آن
 از سر آتش فرو گیرند و قند صافی کرده قوام زیاده و اگر اند چنانکه
 نرنگ یک بود که چند دفعه و گیرند و به شیر نند و آبها بطلان ریخته و تیر
 میزنند چنانکه خواهند و بعد از آن بروی سنگ ریخته و میزنند و بوزن
 و استقائ نمایند و باید که آبها که جوش نند با هم جوش نند بغیر از حیاض
 و لیمو و بعد از آن که فرو گیرند آب فاسی و لیمو بر سر آن کنند و یکسند
 و در رفت **جوارش** ایک اند و تیرش و بقوام آورند چنانکه
 در فواکه مذکور کرده شد و نبات بقوام زیاده آورده و هم بدان طریق
 بسازند **صفحه** ایک بخیر و آب زرشک تازه و اگر زرشک تیر پیدا

صفحه آن

جوارش آنکه

صفحه آن

خونین و در دم کار بر بوس سبب و دم غلبه سفید و غلبه سیاه
 و زرد و اندر جرح و در جینی و سلیقه و زعفران و زنجبیل و بعد و
 مصاف از هر یک و در دم اجزاء کوفته صغیر و زعفران و زنجبیل و حل کرده
 در ستر و زن ادویه غسل گرفته بپوشند شربت و در شفا
 تا چهار ششهای یک افتیمون و شترج و بید سیاه و سوزن طایفه
 و غار قیون و اسطوخودوس و کن فیلوس و الباق و کاوربان
 در آن جوشانیده باشند و بیدرم ملج بپزند در او حل کرده باشند
 بخرج فرمایند و قوه این ایارج بعد از ششهای چهارم باشد **ایارج**
ششم سوزنده و جهت امراض سرد و طبعه سرد و در
 صل و قوی و قی بعضی و طبع و قوه و در ستر و زعفران و زنجبیل
آن معطل و زعفران و سبیل الطیب و حب لبان از هر یک
 یک ششهای سرد اسطوخودوس و شش ششهای و بعضی ششهای ششهای
 می کنند کوفته و بپزند و در ظرف یکشنبه کنند و قوت این چهار ساله است
 باشد شربت یک ششهای و در دم با او و بپزند و دیگر کمفت آن ایارج
 گفته شد **در یک** سبیل و معطل و در چینی و اسارون

ایارج فیقر
مفت آن

نوعی دیگر

حب لبان

و حب لبان و زعفران از هر یک جزوی صبر اسطوخودوس و در آن قوت
 شربت و در دم حب لبان از هر یک چاروی و در ستر ایارج و شرف کرده اند
 چینی لبان افروخته اند و چینی معوض چینی نهاده اند از جهت خفا
 و اند صندل کرم و خند او نه شیتان و قی و بعضی زعفران کل ستر نهاده
 اند و بعضی اسارون کبابینا لطیف شراکه و فجاج او قهر بران افروخته
 اند و بعضی از جهت صبر تا معطر نگاهدارد و یک جزو و معطر کرده اند
 بعضی از جهت محروم و در مزاج صبر معطر کرده اند و بعضی ایارج با یک
 صبر ششهای استغرق تا مکرر و در ستر و ایارج با یک کسند و خند او نه افروخته
 و کرات زنیان و استغرق و شش و در دم با او و طبع و طبع و قوت و قوت و قوت
 دارد و بعضی صندل و عافیت بر او افروخته اند از جهت پاک کردن
 خفا و غلبه و بعضی اسطوخودوس از جهت پاک کردن و طبع
ایارج کاغذی شش معوض و صبر و بپزند و بعضی و سوزان و ابتداء
 فرو و ششهای و شش نفس و کرفک او از ستر و خند او نه در معطر
 و شکم و در دم از طبع سداب یا ستر چینی سداب ستر بهر چند
 و خند او نه در شش از طبع قنطاریون شود و در دم صندل

ایارج کاغذی

در یک روز نیم انقباض افراطی و کمی در بوسه و غسل از رقی و
 اسقوطی از هر یک است درم حاش و ساج و هونار بقون
 و فراسیون و جعده و سفید و غفل سفید و سیاه و در غفل
 زعفران و دارچین و جاد شیرین و سباج و فلفل و سیب و جندب
 و ترش و غفل سالیون و زراوند طویل و عصاره انیسون و فلفل
 و سیب و جاد و زنجبیل و حنظل و ساج و سوط و درم از هر یک در
 درم اجزا کوفته و بخته صمغ و در شراب حل کرده است چندی غسل
 که کرمه بر شش شربتی و ارشاق و قوت بنی بعد از ششماه
 تا چهار سال میماند و اولی آن بود که شب بنکام خواب فرو بر و صبح
 طلایی از سباج و زعفران و انیسون و پوست سیب کایه و کاه و بنی
 و اسقوطی و درم و سوز و قدری غلک بخرم فرماید **باب الساج**
در امریه و بیدار بعد از قوت و جود قوت و غم غدا کند و طبع
 نرم دارد و بواسیر پیدا و قوت با جود بهر دو سیاه زایل کند
 و جود نگاه دارد **در سباج** بخیله کایه بزرگ صد عدد بستاند و در
 غلظت سبک کند و چندان آب بر سر آن گذارد تا بوش و فاکستر

در امریه و بیدار
 در امریه و بیدار

مشتان

بخیله نگاه دارد و هر روز آن کند و هر سه روز فاکستر آب بدل میکند
 بعد از بقیه تا روز و روز یکبار و هر چهار روز آب بدل میکند بعد از آن
 بخیله آب آسته بشوید چنانچه پوست از وی جدا شود و بعد از
 آن بر وی گذارد و آب بر سر آن گذارد تا چون کشاکش بخت شود و دیگر
 فرو گیرد و آسته بشوید و هر سه روز سوزن بزنند و در غلظت
 چینی یا لاشی گذارد و اعتقاد که غسل از این بهر شد بر سر آن گذارد
 است روزی که گذارد بعد از آن سپردن او را از میان غسل سپ
 آنکه آب که در بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
 باشد و دیگر باره غسل بر وی و در روز و دیگر را گذارد بعد از آن
 آن با غسل اول و غسل ثانی بخت شد تا تمام گیرد و فرو گیرد و
 بعضی این بخت را داخل میکنند و در غلظت چینی یا لاشی گذارد و در
 و زنجبیل و فلفل و نافه و جود و عود و سوط و درم از هر یک و درم
 زعفران بکشد و مشک خاص بختی و صمغ کوفته و بخته بر
 سر آن افشانند و بعد از چهل روز استغفار کنند **در سباج**
 مرمان فوید کرده و مشتان و سدر و ساج و بول بر آن بزنند و بخت

زنجبیل و مرمان

22/10/19

مستقله
عشره

شفا لله
صلى الله عليه

عمر بن الخطاب

1914

مفتی محمد رفیع

سہ ماہی عربیہ

مفتی

فِيهِ اَعْلَى

مراد حقیقی بقیه بر باد می آید و وقت شدت است
 زنا و کند کرده و پشت را قوت دهد و در معده سرد و
 اشتها را آورد **حقیقی** است مانند حقیقتی که در یک
 بیک است و شب در روز و بعد از آن که در یک است و سوزناک
 و دیگر این بقیه است و بعد از آن که در یک است و سوزناک
 چنانکه هر یک از اینها در وقت و بعد از آن که در یک است و سوزناک
 و درین حال صاف بر سر آن است و شب در روز یک روز بعد از
 آن بر بالای آتش مشتعل نمایند چنانکه در وقت سوزند و
 در ساعت یک روز از بالای آتش بردارند و بعد از
 روز دیگر بر بالای آتش نمایند و درین عمل میکنند تا عمل
 بقوام آید بعد از آن در ظرف چینی کنند و بعد از آن در روز
 استعمال کنند **مراد** در محل ریح غلیظ بود و قوی باشد
حقیقی بقایه حقیقتی که در یک است و سوزناک
علاج در هر روز مزاج را نافع بود و دفع حرارت بکشد و
 تشنگی نباشد **حقیقی** است مانند الو بوی رسیده و اگر از

صفت آن

علاج در هر روز
 صفت آن
 آلوده به حرارت
 صفت آن

نور

جرب پخته است و بکین الو بوی رسیده و اگر از
 داخل یکدیگر کنند و بر بالای آتش است مانند آتشی که در وقت
 و بعد از آن که در یک است و سوزناک و در وقت سوزند و
مراد چنانکه در وقت و بعد از آن که در یک است و سوزناک
 در دو کوزه و کوزه که از غلیظ صفت بر طرف است و آتش را بکشد
آن است مانند توت سیاه و سیاه و هر یک از آن بکین قند و بکین
 یعنی آب خوراکی اضافه کنند و در یک سنگین باشد است مانند
 بقوام برساند و بعضی از جهت در کوزه است و سوزناک
 کنند **علاج** در هر روز مزاج را نافع بود و دفع حرارت بکشد و
حقیقی است مانند الو بوی رسیده و اگر از
 هم بریزند و آن بر روی یک سوزد و در وقت سوزند و
 و با بقیه قندی و قدری آب در یک سبکی بکشد تا بقوام آید
 و در ظرف چینی کنند و بعد از آن در روز استعمال کنند **علاج**
 طبیعت و در هر وقت که در وقت و بعد از آن که در یک است و سوزناک
 بعد **حقیقی** است مانند الو بوی رسیده و اگر از

صفت آن

صفت آن

نور و بوی رسیده
 صفت آن

علاج در هر روز
 صفت آن

و در روزی آن بابت کنند و ترشی وی جدا سازند و بعد از آن گوشت
 ویران کرده یک لنگه از نه و آب بجوشانند تا نیم بخته شود پس
 پیرون آورد و آبش را در وعسل شمرند و سفید بر سر آن بکشند و آنرا
 بغایت آهسته بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقیه خواهد بود
 سبیل **در امرها** بهار را بپزد و استقلاطه فاع بود و قوت
 لطیف بدیده و سینه را بکوبد **سنگ** بپزند و بعد از آن بزرگ
 خوب و پوست آن بپزد و شکر و پاره آن مقدار بکشت
 بکشت کنند و خوب انداخته وی چند روز و با قدری آب و عسل
 بجوشانند تا نیم بخته گردد و بعد از آن پیرون آورد و در وعسل
 صاف بر سر آن بکشند و آنرا بجوشانند و فیه کبر و در ظرف کنند
 و تا چهل روز پیرون ظرف بپزد **در مقام** جرت قوت حده
 و دل بغایت نافع است **سنگ** بپزند و سبب استخوان اعظمه
 که خواهد بود و در یک کنند و آب بجوشانند تا نیم بخته گردد و قند
 شکر کرده بر سر آن بکشند و بجوشانند تا نیم بخته گردد و بزرگ
 و پخته شود و بعد از آن فیه کبر و در ظرف چینی یا سبزه بکشند

جوز
 صفت آن

نفع
 صفت آن

بعد از آن

و بعد از چهل روز سبب بکشند و باید که پوست از روی سبب بپزد
سنگ بپزند و سبب بپزد و سبب بر باله و در قوت
سنگ بپزند و سبب بپزد و سبب بر سر آن بکشند و آنرا
 و آب بجوشانند تا نیم بخته گردد و در ظرف صاف کرده بر سر آن بکشند
 و بجوشانند تا بقوام آید و فیه کبر و در ظرف کنند و چهل روز
 استخوان بکشند **در امرها** جرت قوت حده بغایت نافع
 بود **سنگ** بپزند و سبب بپزد و سبب بر سر آن بکشند و آنرا
 رنگ بکشد و بعد از آن در ظرف سبزه بکشند و بعد از چهل روز
 استخوان بکشند **در امرها** جرت قوت حده بغایت نافع دارد
 و شکر بپزند و فیه کبر و در ظرف صاف کرده بر سر آن بکشند
 و آب بجوشانند تا نیم بخته گردد و در ظرف صاف کرده بر سر آن بکشند
 و با شکر آهسته بجوشانند تا بقوام آید **سبب** بپزند و سبب
 سود و در و شش و مشه و سودمند بود که روی صلا بپزد
سنگ بپزند و سبب بپزد و سبب بر سر آن بکشند و آنرا
 و بپزند و پاره کنند و مانند بکشت و در یک انگارند و آب

سفر
 صفت آن

در و
 صفت آن

در و
 صفت آن

که
 صفت آن

صفت آن

بگوشت نه تا نیم بخته کرد و غسل بر سر آن کنند قدری آب و بگوشت
 تا بقوام آید و اگر بخته معیوب باشد همین سبیل **در آب زرد** و رفع
 حرارت کند و تشنگی نباشد **در حقیقت** بخته پوست خیار که و
 و است بخته نه روز در آب و آبک بگوشت نه و بعد از آن بیرون
 آورد و بخته نه روز در عسل آب بگوشت نه و آن دیگر بیرون آورد
 و است بخته نه روز در آب خلای بخته نه و بعد از آن بخته تشنگی
 نماند و قدری غسل آب بر سر آن کنند و بگوشت نه تا نیم بخته
 شود و بعد از آن قدر کسره و بخته نه آن آب بیلا معی و دیگر در
 غسل معی اندازند و بر سر آن تشنگی نماند و بگوشت نه تا بقوام
 آید و قدر کسره و در ظرف کند و بعد از چهل روز استفا کند
در شکر جهت لقوه و قوی و بختی بخت نافع بود و مضموم
 در بخت سوزمند بود **در حقیقت** بخت نه و ج ترکم فربه و است
 شبانه روز در آب بگوشت نه و بعد از آن بیرون آورد و قدری
 آب و غسل بر سر آن کنند و بگوشت نه تا بقوام آید و بعد از
 چهل روز استفا کنند **در زرد** سودمند بود و معده و سردی
 دل

در آب زرد
 صفت آن

در شکر
 صفت آن

در زرد

و اگر در سردی و بخت نه از ایل مایه و کشته **در حقیقت** بخت نه از ایل مایه
 هنوز پوست و آب بخت نه و بخته پوست از وی جدا کنند
 و در آب بخت نه و غسل معی کنند بر سر آن و بخته تشنگی آید
 و در است بخت نه و بعد از آن در ظرف کند و بعد از چهل روز
 استفا کنند **در زرد** سودمند بود و در **در حقیقت** بخت نه با دام
 قدری و معی کنند و در آب بخت نه و در شتاب و آب بخت نه و تشنگی
 بخت نه و بر سر آن کنند و بر سر آن تشنگی نماند و بگوشت نه سبک بخت نه
 و قدر کسره و در روز بخت نه و بعد از آن بیرون آورد و در شتاب
 و در آب بخت نه و غسل بر سر آن کنند و بر سر آن تشنگی نماند و بخت نه
 بخت نه و قدر کسره و در ظرف کند و تا چهل روز بیرون ظرف میشود
 بعد از آن استفا کنند **در حقیقت** بخت نه و بخت نه و سر که
 از حرارت بود از ایل کرده و تشنگی حلق شود و معی **در حقیقت**
 بخت نه و تشنگی حلق شود و بخت نه و تشنگی حلق شود و بخت نه
 دست بخت نه و تشنگی حلق شود و بخت نه و تشنگی حلق شود
 بعضی چهارمین کرده اند با هم بخت نه و تشنگی حلق شود و بخت نه

صفت آن

در زرد
 صفت آن

در شکر
 صفت آن

جلین سکر
صفت آن

جلین سکر
صفت آن

جلین سکر
صفت آن

جلین سکر
صفت آن

باست آنکه منافی السموات
لعمریه سیستان

چیل روز در آب بکفازند و باید که با باد و شبنم و باران هم بر آید و چیل
سودمند بود و بوی مزه و قدرت معده به درد و بفاست
باخته را نافع بود و **صفت آن** بستاند و ورق کل تازه یکین و قند سفید و
من تارچه در من و چنان کند که باخیزد و بپاشد و **جلین سکر**
سودمند بود و سردی معده را و استغلا سردی و بکوه سودمند
که از سردی بعد **صفت آن** مثل لکنت است که گفته شده **جلین سکر**
قدرت دل و و نافع و معده به درد از چند مفرات است **صفت آن**
بستاند کل به و چنانکه مذکور شد در خیره بپاشد **جلین سکر**
از او و به بقی است ماده سود و در او قند و خفایان زایش کند
و سرفه بوی نافع بود **صفت آن** بستاند کل که از این تانه و در هر کس
و من قند اضاف کند و بجا آمد به از و هر چه جلین سکر چلی و
لنا التور میت باید که قند باشد و اگر غلی خواهند و ضعیف قند
و غلی غلی کنند جهت تفریح و نفع ماده سود و او من عظیم نا
نفع بود و آنرا علم **باب الشکر من اللعونه** **صفت آن**
سودمند بود و خشونت خلق و سرفه سینه و شش را نرم کند
و دانست

وزات الخب و ذات الصد و نافع بود **صفت آن** سیستان و در سبب
موزی طایفه و دانسته چیل درم نلوس خیار شیر و متعاقب پنج سهک خرد
بهم کوفته چیل درم بجموع در شش و رطل آب بپزند تا باد و رطل آید و در
کبریه و در دست بالند و صاف کنند و همین قند سفید بر سر آن کنند
و بکشت نشاند تا بقیه اما **جلین سکر** سیستان فربه به بجا آمد و صفت
جربا بجا آمد و در متقی چیل درم نلوس خیار شیر سبت درم در دست
من آب بکشت نشاند تا به یکین آید و در دست بالند و قند سی آید و باطل
و صدم شکر اضاف کنند و بکشت نشاند تا بقیه اما **جلین سکر** سودمند بود
و به سرفه که سینه و شش را از افند و طبع غلیظ پاک کند **صفت آن**
آن بستاند و ابر سوز و غار یا بس از هر یک سبت درم ابر سوز
بایم درم کوفته کنند و بار و غار و در دست رطل آب بکشت نشاند تا بیک
رطل آید و قند کبر و در دست بالند و صاف کنند و یک رطل قند
صاف کرده بر سر آن کنند و بکشت نشاند تا بقیه اما **جلین سکر** سودمند
بود و جهت و به سرفه که من چیل از رطوبت غلیظ بود **صفت آن**
آن بستاند اسفیل برین کرده سبت درم ابر سوز و درم فزاسیون

صفت آن

نوع دیگر

نوع دیگر
صفت آن

اسفیل
نوع دیگر

صفت آن

لوقه شیرین
مغشانه

وزو غار از هر یک یکدم کوفته و پخته در غسل صافی برشته و شقایق
نمایند **از قند سرکه** که این را نافع بود و طبیعت را برساند و سینه
و شش را از اخلاط پاک کند **مغشانه** که پخته و شقایق
بیت وانه پستان بپاوه و نه موز طایفی است وانه پنج مالت خمر
و درم ششاش نیم کوفته بیت شقایق زونا و زاریانه و کثیر از
هر یک سه مثقال بر شاه نیم کوفته و درم صمغ الوسیان و درم
برسیان و ششاش پنج مثقال نیم سفید بیت وانه اجزای ششند و به
بالند و صافی کنند و صیت مثقال مغز خیار شنبه و رانی حل کنند
و این قند اخافه کنند و بقوام آورند و مغز تخم خیارین و مغز باجمام
شیرین از هر یک یکدرم مغز نه وانه و خیارین و حلیموان از هر یک
سه درم با قند مقشر و مثقال حنظل سفید یکدرم کوفته و پخته و رانی
برشته و صیت مثقال روغن بادام شیرین اضافه کنند **لوقه**
ششاش سودمند بود در دوریشهای شش و خدن رقیق آن و سرفه
کرم و مضطرب **مسحوق** سبزه خرد خشن شش بزرگ و در آن بیرون
آور و در پنج غلای آب بجوشانند و شبانه روز و بجوشانند تا بماند نیمه

لوقه شیرین
مغشانه

بنا

آید و در دست باله و صافی کند و هر گزین آب خسته آنش بنشیند و صافی
کرده و بنشیند شلست بر سر آن کشد و یکبارند تا بقوام آید و فرو گیرد و
صمغ عربی و کثیر و شش از هر یک یکدرم کوفته و پخته و رانی برشته
لوقه شیرین سودمند بود و فصولی از پنج کدر سینه جمع شده باشد
صفحه رب السوس و کثیر و مغز بادام تخم سفید کرده و رانی از
هر یک یک جزو کوفته و پخته و در غسل کف کوفته برشته و قدری
روغن بادام اخافه کنند ششاش یک مثقال و دو مثقال بطلنج زونا
بپاشند که مناسب بود **لوقه** که سرفه نافع بود **مغشانه**
تخم خیارین و مغز باجمام مقشر و تخم حنظل و تخم خیارین از هر یک
یکدرم کثیر و شش از هر یک یکدرم و رانی از هر یک سه درم
سبستان و موز منق از هر یک سی وانه و پسر سه و دو درم خمر
نیم کوفته بجوشانند و صافی کنند و بنشیند قند اخافه کنند و بقوام
آورند و اگر صیت درم مغز خیار شنبه یکدرم سر بنفشه صیت
معد و صاب و کعبه و ششاش با پود است و افکند ششاید و رقیق
که تمام شده باشد و درم آرد و با قند و صیت درم روغن باجمام و رانی

لوقه رب السوس
مغشانه

لوقه شیرین
مغشانه

عروق کبد
عروق جفتوزده
عروق کرب

عروق یاقوت

عروق برز
صفحات

بیشترند **عروق** تخم گمان بریان کمر او بکمر و کند و نیم خبر و زنده و
 قردمان از هر یک ربع خبر و باد و بر غسل صاف **عروق** **عروق**
 مغز بنفوز کوفته باد و بر غسل صاف **بیشترند عروق کرب**
 کرب پنجه کتد کیمین و صاف کنند و نیمین غسل صاف بر سران
 کنند و بکوش آند و بقوام آید و مغز بنفوز و مغز حلقه
 و تخم گمان بریان کرده و حلیه و مغز فشق و آرد با قند از هر یک
 نیم و قیه کوفته و پنجه در آن **بیشترند** شربتی بکدرم با قدری
 شیر و از آن کوشش ستمی غایب **عروق** **عروق** رب السوس و بر
 سیدوش از هر یک بهفت درم راز بانه و قدر سیون و زعفران
 و غار یقون از هر یک سه درم میوه و مع البطم از هر یک یک درم
 منقی بیت درم مونز و صمغ البطم و میوه در منقی خل کنند و نیم
 غسل اخاف کنند از کوفته و پنجه ستمی ستمی کرده در آن **بیشترند**
 این **عروق** سینه را از اخلاط غلبه پاک کنند **عروق** **عروق** که سینه را
 از بیم پاک کنند **عروق** رب السوس و کثیر او چیز و با هم تلخ و راز بانه
 از هر یک سه درم سیر و زعفران و غسل کید از زنده و اجزاء کوفته
 و نیم

و پنجه در آن **بیشترند** شربتی سدر و طلیح و قناریات **عروق**
عروق حب برش و درم حبته اسود چهار درم میسون و راز بانه
 از هر یک دو درم کوفته و پنجه با هم درم غسل صاف **بیشترند** شربتی
 کینقالت و سکنجبین و صمغ و فیه بود **عروق** **عروق** **عروق**
عروق **عروق** سدر و تر بود و حبته سدر و طلیح و قناریات
 ماشر و جدرن و حنظل و در سب لغات فیه بود **عروق**
 سنان عذاب جرجانی یکبار یک و در دو سنان یکبار یک
 باد و آنک آید و فرو گیرد و در دست باله و صاف کنند و کیمین
 قند صافی کرده بر سران کنند و بکوش آند و بقوام آید شربتی
 از او درم تا ده شقلات فیه بود **عروق** **عروق** **عروق**
 سرفه و در سینه و شکم نرم و آرو و حبته معده و شش و سینه
 لغات فیه بود **عروق** سنان یکبار یک و فیه بود **عروق** **عروق**
 تا بقوام آید شربتی از او درم تا ده شقلات فیه بود **عروق** **عروق**
 معتدل بود در سردی و تر بود و سودمند جهت ذات الحیات
 و ذات الریه و در دکرده و بول سزنده و شکم نرم و آرو و جگر و سرفه

عروق جگر
عروق کرب
عروق یاقوت
صفحات
عروق برز
صفحات
عروق برز
صفحات

تخم کرفسی درم اجزاء سه بجز شش و عاف نمایند و کمین قند
 اضافه کنند و بقیوم آورند شراب انار منفع فزاون باشد
 و قی و اسهال بکشد و دارد **مصلح** آب آبله ازین کمین آب لغنا
 قدری با بقیوم قند صاف بقیوم آورند **شراب** و معده را قوت
 دهد و اسهالی باز دارد **مصلح** آب آبله ازین کمین آب لغنا
 هر یک چهار درم قشر طوطا و طراشت از هر یک ده درم آب
 و آب سیب و آب انارین از هر یک یکین اجزاء نیم کوفته در
 آن آبها بجوشانند و بپالانید و دیگر بجوشانند تا بقیوم آید **مصلح**
مصلح که اسهالی باز دارد **مصلح** آب آبله ازین کمین نیم کوفته کنند
 و نیک بکشد و بپالانید و بقیوم قند سفید اضافه کنند
 و اگر ده درم طباشیر سفید کوفته و پنجه و ران بسپارند اولی
 باشد و اگر حب آبله تازه باشد و پنج چاشنی منانه **شراب**
و غایت و آب لیمو و حرارت جگر را بکشد و نافع بود و طبیعت
 را نرم دارد و تشنگی بکشد و سوء القیه و استقار
 سودمند بود و سود بخشید و مقوی دل بود و مثانه را سود

۱۶۱

منصفه
 شراب اسود
 مصلح

مصلح دیگر
 صفت آن

شراب سبز

دارد و سبز **مصلح** که اسهالی باز دارد
 درم پوست بخی کاسنی تازه سی درم بنفشه و کاه و بنفشه
 از هر یک ده درم و ورق کل سرخ سبب شفاست
 بخرم را و نه چینی بخرم و اگر سرخ شفاست بکشد
 بغیر را و نه نیم کوفته کنند و بجوشانند و کمین قند صافی کرده
 بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقیوم آید و او را در سبب کرده
 داخل نمایند **شراب** و حرارت جگر را بکشد و نافع بود و طبیعت
 بود و معده و جگر را بکشد و بقیوم بود و بار را بکشد
 جنت مفاصل نافع بود **مصلح** که اسهالی باز دارد
 تخم کاسنی سبب درم را و نه نیم کوفته کرفسی از هر یک ده درم
 بخی کرفسی ده درم بجوشانند و بپالانید و بقیوم نیم قند صافی
 کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقیوم آید **شراب** و طبیعت
 لیس و بود و سبب بقیوم نافع بود و سبب و شش
 از اخلاط غلیظه پاک کند **مصلح** که اسهالی باز دارد
 بخی و دانه انجیر سفید سی و نه منقح بخی و دانه برسیا و نه منقح

مصلح آن

شراب سبز

صفت آن

شراب سبز
 مصلح آن

سر بنفشه و تخم حنظل و تخم خیار
 اصل السوس و زعفران را پس از هر یک هفتادم و در بعضی
 نسخها یکدرم قرار میسوزان داخل کرده اند اجزاء یکدرم باشد و صاف
 کنند و یکین بر سر آن کنند و یکدرم باشد تا بقوام آید **در کسر حنظل**
 سرد و تر بود و سوخته بود و سینه و دماغ کمر او بگوید و تر
 و شیرهای شیره و شش و تنهای حار و لطیف است نافه بود و
 حرارت نباشد **در کسر حنظل** شش بزرگ با پوست شریاق
 نالوخته صندل نیم گرفته کنند و در دو من یک باران بپوشانند
 و در دست بپالند و صاف کنند و یکین قند صاف کرده بر سر آن
 کنند و یکدرم تا بقوام آید **در کسر حنظل** شش نیم گرفته
 کنند و شیرهای شش بگیرند و بپالانند و یکدرم در دست
 گردانند و داخل قند بقوام آرند و به شیر نزنند تا یکین
 شود و این نیز اطباء مستعمل است **در کسر حنظل** شش
 شسته بریان کنند و درم هفتاد و یکدرم قند بریان کرده
 صفت درم با یکدرم یکدرم یکدرم یکدرم قند صاف کرده بقوام آورند
 و قند را بپالند

شربت حنظل

حنظل

در کسر حنظل

و قند و یکدرم

و قند بگیرند و یکدرم زعفران در کباب حل کنند و صاف کنند و
 شیر بزنند و در اشکای شیر زدن حنظل شش و دماغ و داخل و یکدرم **در کسر حنظل**
در کسر حنظل سوخته بود و سینه و دماغ کمر او بگوید و تر
 حرارت نباشد و یکدرم است شرف و در کباب بپوشانند و یکدرم
 و لیسوان بسایند و سینه و دماغ کمر او بگوید و تر
 و اگر مزاج اندک تر شش باشد و رات غوره با سرکه با هر چه خواهد
 در آن بپوشانند تا بقوام آید و یکدرم در آن بپوشانند و بپالانند
 و یکین قند صاف بر سر آن کنند و بقوام آورند **در کسر حنظل**
 بود و اندک حرارت در وی باشد قوت معده بدود و صفا کنند
 و با صندل یا برین دهنه و دفعه می کنند و قند را سوخته بود و تنهای
 صفا و بران بپالانند و شش بپوشانند و حنظل را بپالانند **در کسر حنظل**
 باشد شربت سبب است اما به شش و شیرین هر دو باید کرد **در کسر حنظل**
در کسر حنظل قوت معده بدود و یکدرم دفعه می کنند
 و صفا کنند و در آن آبانی معافه می شود **در کسر حنظل** آب سبب
 شیرین و به شش و دماغ و کمر او بگوید و تر و یکدرم در آن بپوشانند

شربت حنظل

شربت حنظل

شربت حنظل

قفسه صاف کرده ربع اجزا یک یک بر بقوام آورند **شراب** یک سب
 و آب به نرسش و آب نارسش آب چلی و امرو و از هر یک جزوی آب
 آب لیمو و آب نوج و حاض و در شک و کاف از هر یک ربع جزو
 قفسه صاف کرده و نصف اجزاء با یکدیگر بقوام آورند و قدری غلیظ
 در کلاب کتق کرده اضاف کنند **شراب** و بعد از آن در
 و قوت معده به **صفت** بستانند ترشند و زرد گند از و اند
 قوشه پاک کرده کین و در چهار سن آب بکشد یک شب نوز و
 صاف کنند و با و قفسه صاف بقوام آورند **شراب** و با و دارد
 و قوت معده به همدستانند نارسش و با به در با و چون
 بگوید و آب آن بگرد و هر کین از آن آب سین قفسه صاف کنند و
 بقوام آورد و اگر منفعه خواهد قدری آب لغذاع اضاف نماید
شراب بستانند الوسیاء فریب و کین و شود در پنج من آب
 برزد و فرو گیرد و در دست بمالد و صاف کنند و کین نیم قفسه
 صاف بر سر آن کنند و بکشد نارسش بقوام آید **شراب** و در **شراب** این

شراب قوام آورند

شراب به همد

صفت

شراب نارسش

شراب با و

میل

مسهل صغیر بود و شکل بشاند و ملع نشود و آورد از حضرت
صفت بستانند و رقیق کلسرغ تازه بکیر طبل و در دست بمالد
 بکشد نارسش و از و بر و در دست بمالد
 و صاف کنند و با و بکیر طبل و رقیق کلسرغ در آن آب بکشد نارسش
 بکیر طبل و بکیر آب بر و در فرو گیرد و در دست بمالد و صاف کنند و کین
 هفت لغت چنین مکرر بعد از آن و در طبل قفسه صاف کرده
 بر سر آن کنند و بکشد نارسش بقوام آید نرسش از و و چلی و درم
 با بکیر و درم بکشد و با و آب برف نافع بود **شراب** و با و
 صغیر و با و نافع بود و فی با و دارد و دفعه قرار کنند و شک با و بکشد
صفت بستانند و با و سراسر و با و سراسر و با و سراسر و با و
 چوبی و بگوید در با و سراسر و بکشد نارسش و با و بکشد و با و
 با و بکشد و با و صاف و با و بکشد نارسش و با و بکشد و با و
 سین قفسه صاف بر سر آن و با و بکشد نارسش بقوام آید **شراب**
صفت بستانند و با و سراسر و با و سراسر و با و سراسر و با و
شراب و با و بکشد نارسش بقوام آید **شراب** و با و بکشد نارسش

شراب و با و بکشد نارسش بقوام آید **شراب** و با و بکشد نارسش

یکم در کوبیده و در چهار من آب بکوبشند تا باده من آید و فرو
 گیرد و در دست جالده و صافی کنند و بقیه قنده صافی کرده بر سر
 آن کنند و بکوبشند تا بقوام آید و اگر دانه مورد تازه هم باشد
 خشک جایزه است و طبع غش سرد و خشک است شش
 و سینه سرد سودمند بود و قدرت معده بغایت بد بود و شکم
 بند **دانه** سورمند بود و جهت درد کله و صفاق و دم
 گرم **دانه** است و قوت بسیار و آب و بکیر و صاف کند
 و بخرطل اندازد و در طلق قنده صافی کنند و بکوبشند تا بقوام
 آید **دانه** است و آب و سورمند و **دانه** است و آب و
 عذیب و آب و بکیر و صافی کنند و هر یکین از آن آب بقیه
 قنده صافی اضافه کنند و قدری کلاب و قدری عرق بید
 اضافه نمایند و بکوبشند تا بقوام آید و بعضی یکین آب اندازد
 و یکین آب سب و یکین قنده داخل بکیر کرده اند و بقوام
 آورده اند **دانه** قوت کرده بد و بد و بید و بقرایه و غوطه تمام
 آورد و منی سیرزاید و عشاء را بکشد از تمام عفتها و قدرت

حاشیه

جماعت به **دانه** است و نخود یکین و در یکین آب سیر و تا
 و منی آید و فرو گیرد و در دست جالده و صافی کنند و بعد از آن
 است و بکوبشند خوب و در یکین آب بکوبشند تا بقوام
 جالده و باده و طبع غش سرد و بر سر آن چاشنی بکین نیم صاف
 بران و داخل کنند و در جبهه و قریه نقل و صافی از و سبیل و طبع
 از هر یک بکیرم از غش از ریش بکیرم مجروح نیم کوفته و ریش
 کنند و در میان وی اندازند و بکوبشند تا بقوام آید و در شش
 جوش بدن کوبیده و در راز کبیر و در راز بیل و پیکل بسیار
 تا شیر از جبهه داخل شربت شود بعد از آن از میان آن بکیر و
 او کرده و آن شربت فرو گیرند و استوی کنند شربت بکیر و شربت
 پیش از غذا و بعد از غذا آب گرم نافع بود **دانه** و در وقت
 و بد و قوتش سودا و قوت را از ایل کنند و خفقان را دفع بوی
دانه بکیر و کاه و باده و کلاب و آب و بکیر و در آن کاه و باده
 و صافی کنند و هر یکین از آن آب بقیه قنده صافی و بکیر و یک
 کلاب داخل وی کنند و بکوبشند تا بقوام آید و اگر کاه و باده

تانه بنامش لا و زبان خشک یکو قیده در دهن آب بکوشند و صفت
 کنند و با این قنده و کلاب با قوام آورند و بعضی با انگور و کاه و زبان
 در یکو یک تر منب و آوده اند و بهتر است **شراب انگور** در امر قدرت
 و هم و تو حشر سوزان سوسو و مستند بود و حقیقتا سرد است
 سوزد و **شراب اسطوخودوس** قضا عده بدست که در شراب می و زبان اند
 که در شرا اما بعضی در این شربت قدری خشک است باید و اقل
 کرده اند **نوعی دیگر** اسطوخودوس و پرسیاوشان و عود
 الصلب از هر یک و درم پنج تنگ و کاه و زبان و زبانه و نیم
 که نفس و نیم خشکی از هر یک یک درم سر سفینه و ورق گل سرخ
 از هر یک یک شقی و شقی و سیستان از هر یک سن و اند این او و
 در شش و طلال آب بکوشند تا با دو و در طلال آید و فرو گیرند و در دو
 بمالند و صاف کنند و یکمین قنده صاف کرده بقوام آورند و شش
 و درم آوده شقایق نافع بود **شراب عسل** اسطوخودوس و سی با یک درم
 سفایح و اخیمون و نیلو فراه از هر یک و درم با انگور و کاه و زبان
 و پوست پیله کاه از هر یک یک درم عود و الصلب سرد و شقی

بشماره

یکبار یک جوشانده صاف کرده یکمین قنده صاف بقوام آورند
شراب عسل عسل و سوسو و بوی و زبان خوش کنند و با شکر و سوسو
شراب صود مندی و سنگ از هر یک و درم سبب الصلب
 و قدر نفوذ و مستند و عود و بوی از هر یک و درم نیم کوفته کنند و در
 کنند و در سه چهار یک کلاب بکوشند و در میان یک می مالند
 تا یکبار یک آید و یکمین قنده صاف اضافه و می کنند و یکمین قنده با قوام
 آید و فرو گیرند و در آن نیم خشک است باید و در آن کل کنند تا قوام
شراب عسل عسل و سوسو و بوی و زبان خوش کنند و با شکر و سوسو
 سوزنم **شراب پیله** زرد قنده صاف عود نیم کوفته کنند و در طلال
 کنند و آب بر سر آن ریزند و سه روز را کنند و آب آن بگیرند و دیگر
 باره آب بر بالاس و می کنند و سه روز دیگر بکوشند و آب اول
 تا نیم و اقل یکد یک کنند و صد و پنجاه درم ترنجبین در آن کل کنند
 و صاف کنند و یکمین قنده بقوام آید و فرو گیرند و یکمین قنده
 سقونیای مشغولی و در آن کل کنند و شش و در شقایق نافع است
شراب که فواقد بپاشند عسل کاه از ملعام آید **شراب عسل** زبانه

سر سوسو

شراب
صفت

اگر تا به غیبان افتد و بخت و کشته را در دو من آب بپوشانند تا بپزین
 آید و صاف کنند و جرعه جرعه بنوشند **شراب که** که فوایدی که
 از سردی معده بپوشانند **شراب که** را سن و فوایدی که
 و سردی معده بپوشانند و کوفته کنند مساوی و یکجاست و صاف
 کنند و جرعه جرعه بنوشند **شراب که** و کوفته کنند مساوی
 بنوشند و کوفته کنند و در شراب که بپوشانند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
 بخورند **شراب که** بخورند و دوده بنفشه و طبع سفید و آرد
 از سردی **شراب که** بدست بپوشانند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
 بدست بپوشانند و پیاپی بنوشند و کوفته کنند مساوی
 و از پخته و آمیخته و دود و قو و فطره مساوی و پیاپی بنوشند
 از هر یک سه شعله بپوشانند و دود و قو و فطره از هر یک
 دو شعله شقی است **شراب که** یک از کوزه و شانه
 بپوشانند **شراب که** بپوشانند و دود و قو و فطره از هر یک
 در دست بپوشانند و کوفته کنند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
شراب که بپوشانند و دود و قو و فطره از هر یک

شراب که
 شراب که

شراب که

شراب که

کوزه و فطره

کوزه و قوت باد بپوشانند **شراب که** بپوشانند و دود و قو و فطره
 در دست بپوشانند و کوفته کنند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
 و فطره مساوی و یکجاست و صاف کنند و جرعه جرعه بنوشند
 و در کوزه بپوشانند و در میان شراب و عسل اندازند و جمل در دست
 بنهند و در کوزه بدست بپوشانند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
 بنفشه و کوفته کنند و در آن محل کنند و نگاه دارند تا بپوشانند
 در دست بپوشانند **شراب که** در دست بپوشانند و کوفته کنند
 و در دست بپوشانند و کوفته کنند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
 تا به غیبان افتد و بخت و کشته را در دو من آب بپوشانند تا بپزین
 آید و صاف کنند و جرعه جرعه بنوشند **شراب که** که فوایدی که
 از سردی معده بپوشانند **شراب که** را سن و فوایدی که
 و سردی معده بپوشانند و کوفته کنند مساوی و یکجاست و صاف
 کنند و جرعه جرعه بنوشند **شراب که** و کوفته کنند مساوی
 بنوشند و کوفته کنند و در شراب که بپوشانند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
 بخورند **شراب که** بخورند و دوده بنفشه و طبع سفید و آرد
 از سردی **شراب که** بدست بپوشانند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
 بدست بپوشانند و پیاپی بنوشند و کوفته کنند مساوی
 و از پخته و آمیخته و دود و قو و فطره مساوی و پیاپی بنوشند
 از هر یک سه شعله بپوشانند و دود و قو و فطره از هر یک
 دو شعله شقی است **شراب که** یک از کوزه و شانه
 بپوشانند **شراب که** بپوشانند و دود و قو و فطره از هر یک
 در دست بپوشانند و کوفته کنند و پیاپی بنوشند و جرعه جرعه
شراب که بپوشانند و دود و قو و فطره از هر یک

شراب که

فن بگیرد و در یک گند و نون که بکوشند و کف وی بگیرد و آن آب
 بنالاید و هر سه اش بنهد و اعتدال بقوام آورد **و در آب سکنجبین**
 رب غوره است **و در آب سکنجبین** و آنه مورد و کوبیده و بکوشند
 و در دست جالند و صاف کنند و با شش آهسته بقوام آورد **و در آب**
الاسفنج مثل رب مورد است **و در آب سکنجبین** بگیرد و آنه غنیمت
 نهد و آنه آب وی بگیرد و چنانکه دانه وی نشکند و صاف کند
 و در یک سکنجبین با شش آهسته بقوام آورد **و در آب سکنجبین**
 انار غنیمت است **و در آب سکنجبین** انار ترشش و با پیله و دانه نجوید
 و صاف کند و در یک سکنجبین با شش آهسته بقوام آورد **و در آب سکنجبین**
شیرین آب نذر شیرین و سبب شیرین و به شش بزرگ از هر یک
 جزوی آب اسورد و در جزو آب کیل سرخ و آب دانه مورد
 از هر یک ربع جزوی و در یک کیر با شش آهسته در یک سکنجبین
 بقوام آورد **و در آب سکنجبین** انار ترشش و آب سبب ترشش
 و آب سپاسی و آب غوره از هر یک جزوی آب زرشک
 و آب سماق و آب ستر منده ای از هر یک نیم جزو و آب کل سرخ

و آب سکنجبین

و آب لذت سیاه و آب دانه مورد و آب قناری و آب بنج و آب
 لیمو از هر یک ربع جزوی و با یک کیر با شش آهسته در یک سکنجبین
 بقوام آورد و اگر این آبها در یک وقت بنامد رب وی چنان
 نیز داشته اند که در آبهای باقی حل کنند و بقوام آورند **و در آب سکنجبین**
 معده قوت دهد و قوی و خواف را باز دارد و در و جگر را سودمند
صفت آب سکنجبین آب به شش و شش بزرگ در رطل شراب که بن خوشبو بخنج
 رطل نقل به مقدار شراب خنید و کیش با سر و ز بعد از آن نجوید
 ششند و صاف نمایند و آب به دو رطل نیم غسل با قند بپزدان
 کنند و زنجبیل و معطر و دانه صغار و کبار و در و جگر بنامد از هر یک
 هفت گرم کباب جینی و قمر نقل و زعفران از هر یک سه گرم
 درم نیم نیم کوفته کنند و در کسب کنند و در میان آن بنالاید
 و بکوشند و کسب کنند و در میان آن میمالند و بقوام آید
 بعد از آن فرو گیرد و کسب از آن میان بیرون آورند و بپزند
 و خشک کنند و تر که و کشفای عینا شرب در آن حل کنند
 و در شفا نماند نافع بخواهد **و در آب سکنجبین** حلغام را هضم کند و بپزند

داخل کنند تا فاسد نباشد **سکه سبز** را قوت معده و جگر دهد و اشتها
 بدهد اگر سکه بکشد به دهانه های عظیم و سوزمند بود **صفحه**
 بجزیره اشکها خوب خوش و روز دانه های کینه و کبودی و آب
 بجزیره کین یک بیگن قند و نیم و قند سرکه و یکوفیه آب لیمو
 و قدری کلاب داخل کنند و بنده در یک سکه بقیه ام آورند
 و اگر قند باده در آن اندازند نشاید **سکه سبز** را نه های عرق
 سود دارد **صفحه** آب نادر ترش و شیرین از هر یک یک فنجان
 زرشک تازه و سرکه از هر یک یک چهارم یک کلاب یکوفیه قند
 صاف یکم با یکدیگر در یک سکه با تنش آهسته بقیه ام آرند و اگر
 آب غوره و بناس و ترنج کجای سرکه کنند نشاید **سکه سبز** را
 سده جگر را بکشد به و بول براند و استفا را نفع ببرد و نشکند
 و نه های حار را نافع بود **صفحه** پد است به کاسه تازه و پوست
 پیخ را ریزد و پوست پیخ ترش تازه از هر یک دو درم نیم کاسنی
 و دو درم خردا گوشت در دو من آب بجوشانند و صاف کنند و یک چهارم
 یک سرکه و یکم قند بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقیه ام آید **سکه سبز**
 بجزیره کین

سکه سبز سکه بکشد به و استفا و سده القینه را بکشد
 بول براند و نشکند به و نه های ترش سوزمند بود **صفحه**
 نیم کاسنی و نیم خربزه و خیارین و نیم نانک از هر یک یک درم نیم
 پنج کاسنی و پوست پیخ را از بنادر هر یک دو درم نیم کاسنی
 کنند و در سکه رطل آب سی شفا سرکه کین سکه کین براند
 بعد از آن بجوشانند و صاف کنند و یکم قند صاف کرده بر سر آن کنند
 و بجوشانند تا بقیه ام آید **سکه سبز** سده جگر معده
 بکشد به و بول براند و معده را از فصول بقیه ام آید و استفا
 و سده القینه را نافع بود و نشکند کاذب را بر طرف کنند **صفحه**
 پوست پیخ کبر و پوست پیخ ترش و پوست پیخ را از بنادر از هر یک
 هفت درم نیم کاسنی و در بنادر و بناسون و نیم کاسنی و نیم کاسنی
 از هر یک دو درم عصاره عافیت و زردانه چینی از هر یک دو درم
 مجموع نیم گرفته در سکه رطل آب و یک چهارم سرکه کین سکه کین
 بکشد به و بعد از آن بجوشانند و صاف کنند و یکم قند
 صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقیه ام آید و یکم قند

و قصبه الدزیره از هر یک شش شقی و بیست و چهار
 شقی قوتش شقی همانا بیست و چهار شقی سید شقی
 اخوان سفید بیست شقی و بیست و چهار شقی و در عظام
 و دوازده شقی و در کوفه و بیست و چهار شقی و در کوفه
 سرشته دست و بر و تن بل و از کوفه قریب سارند و در سایه
 در پشت عریال خشک کنند و قوت وی تا دوسای با قیست
قرصه لاهی که تر باقی غوره می رود **صفحه** با نوخ سرخ و سفید
 و ساق و مو و عینون و قصبه الدزیره و عیدان بلان
 از هر یک ساق کوفه و بیست و چهار شقی و در کوفه و در کوفه
 یکبار بر شند و قریب سارند و در سایه خشک کنند و در ظرف
 یکبار نگاه دارند و قوت وی تا دوسای با قیست **قرصه لاهی**
 که تر باقی فاروی معتدل است این قرص بعد از دوا به استعمل
 و قوت وی تا دوسای با قیست بعد از آن ضعیف شود **صفحه**
 بکیر دافع جوان ماده اشقر و نشان سر و مادی وی آن است
 که تر از دوا و قلاب بشود و ماه و ماه چهار قلاب و هر دو قلاب در یک
 علفان

مختلف باشد و نشان آن است که سر و روی وی پانی جو
 و چشم وی سرخ و کشیده بود و شکم وی صلب بود و نشان
 جوانی وی آن بود که سر و بیضی او کشیده باشد و در رفتن سر خود را
 از زمین بغیر چهار انگشت برداشته باشد و باید که در موسم
 بهار چون آفتاب بخوابد و بر آبگیرند و آفتاب در شور باشد
 و آفتاب در جوارش باشد و اگر در کوه سار آن باشد بهتر بود و هیچ
 و بر آبگیرند باید که همان روز یار و زری دیگر و بر آبکشند و اگر
 کنند حدت حکومت وی زیاد شود و کشتن وی چندان است
 که سر و دنبال وی بر هم می افتد و بیک سرب سر و دنبال وی چهار
 کتد را چنانکه چهار انگشت از پشت سر و چهار انگشت از عقب
 دنبال جدا شود و باید که شش شیری آهسته بر سوزن قطع وی
 ششند و بیک حکم بر بالای شش بیک سرب و در آورند چنانچه
 قطعاً پوست بر وی نماند و بیک سرب جدا شود و بعد از آن
 پوست از وی بکشند و آلات شکم وی بنیازند و چند نوبت
 بآب شش مر و اگر کینوبت با خاک کشته شوند بهتر باشد بعد از

آن که چنانکه شسته باشند و در یک سفال یا مسی سفید کرده
 نهفته و آب بر آن ریخته اند منقح که کفایت باشد و چینه شایع
 خوب شست و رات اندازند و قدری غلغله و کفی کف و اضافه
 کنند و بچکش کنند تا تمام شود بعد از آن قدر و گیرند و از روی
 سرون آویزند و برستخوان از وی جدا کنند و گوشت و پیر الیونه
 لاغری بگایست و بوزن آن نان خشک کوفته اضافه کنند و
 دیگر با هم بگویند بسیار بعد از آن اگر خشک صفت بود قدری
 از آن آب که در وی جوشیده است اضافه کنند بعد از آن قرحه
 سازند و قرحه های خشک مثل ناخن بزرگ و باید که درست
 بهر و غن و عین جرب کنند و در سبب غریب و سایه
 خشک کنند و باید که فصلهای اشرار در وی نمادند و در ظرف
 ایکنه نگاه دارند **فصل پنجم** که تریاق فاروق میرود **صفت آن**
 بستانند نیاز غنصل که جیک و سر و من و برانکار و جوب
 انجیر برود و در خمیر کپود و در میان خاکستر نشاند که نهفته تا بهار
 شود بعد از آن مغر آن که بگایست نرم شده باشد در لایون بسیار

۱۰۰۰

و بوزن آن که شسته شود و در یک سفال یا مسی سفید کرده
 ریخته و در وی برشته و دست بشوید و عین جرب کنند و قرحه
 سازند و در وی بچکش کنند و بعد از دو ماه استراحت که بشود
 وی تا دو سال صفت **فصل ششم** که مترو و بطوس و سول
 و انگره و من و غیره خوانند **صفت آن** که مترو و بطوس و سول
 البطم است و چهار درم بر سلف و او خرد از هر یک دو انزه درم دار
 چینی و مغر از رقی و اطفال و اعطاب و سینه و سینه و روی و انگلی
 الملك و سعد و جرب الفلاد از هر یک ستر درم و صفت البزم از هر
 درم و عسلون یک درم و فقر البسمود و درم نیم آنچه که قیق باشد بگویند و
 آنچه نقوع کرد و بپزند در شفت نقوع کنند و بپزند و وزن آن طلا
 بحال که گرفته باشند و بعضی طلا در شفت میسند و بگویند
 میس زنند و در سایه خشک میس کنند **فصل هفتم** که تریاق علقه
 مستعمل است و و بر اقرص اند و معام میگویند **صفت آن** اما
 در شیش خان و قصبه نقره و قسطه و قسطه و قسطه و قسطه
 و ناخواه از هر یک یک درم و چینی و مسطکی و زعفران و جوفای

از هر یک یک مشت فرو بسین الطیب و ساج اندی از هر یک
و در دم بپیم از اجزاء کوفته و بچینه در ماء العنبر سرشته قرص سازند
و در سه خشک کنند **در بیهوشی** سودمند بود بنهال مقهیب
صطراوی و در وی و تشنگی سکنی گرداند و سه فر و خشونت
سینه و بغایت نافع بود **صفحه** عاشر سفید چهار درم تر
نخعی ست درم مغز تخم خیار و مغز تخم خیار بالمشک و مغز دانه
گرد از هر یک دو مثقال است و صمغ عربی و کثیر از خوشی نشی
سفید از هر یک یک درم کوفته و پنجه بلفان بنگو سرشته و قرص
سازند شربت بکشفه **در بیهوشی** سودمند بود و جهت
بتهای سبز و خون رفتی از شکم **صفحه** ورق کل سرخ خشک
صمغ عربی و نشاسته و کثیر از هر یک چهار درم تخم خیار و طیار
شیر سفید از هر یک سه درم اجزاء کوفته و پنجه بلفان بنگو سرشته
و قرص سازند شربت بکشفه **در بیهوشی** سودمند بود و جهت
اسهال صطراوی و در موی **صفحه** صمغ عربی و تخم خیار و نشاسته
از هر یک ده درم ورق کل سرخ با بچینه درم سماق و در خشک
بلا درم

پس از بریدن گرد و حباب شیر از هر یک سه مثقال درم کل از موی ده درم از اجزاء
کوفته و پنجه بلفان سرشته و قرص سازند و وقت این قرص بکشد
با صفت شربت بکشفه **در بیهوشی** سودمند بود و جهت
صفحه کبر با بچینه و مرور به با سفید و تخم خیار از هر یک یک درم
شاخ بزرگ کوهی سوخته پوست تخم مرغ و کثیر از صمغ عربی از هر یک
سه درم کثیر بر بانی و خشک سبزه و سفید از هر یک یک مثقال
و در سوخته و بر بانی از هر یک دو درم اجزاء کوفته و پنجه بلفان
بنگو سرشته و قرص سازند شربت بکشفه و وقت وی ناشی
مادی ماند **در بیهوشی** سودمند بود و جهت بتهای غرق
و در تشنگی سکنی کند و سدای سفید بود **صفحه** عاشر سفید
سفید و ورق کل سرخ و مسندل مقاصد و مغز تخم خیار و
مغز تخم خیار بالمشک و تخم کاسنی و تخم کاه و تخم لقا از هر یک
چهار مثقال کافور یک درم اجزاء کوفته و پنجه بلفان بنگو سرشته
و قرص سازند شربت بکشفه و وقت وی ناشی و جهت
خون رفتی از شکم باز درم **صفحه** سلفی و موی و کل از موی و موی

عربی از هر یک چهار درم ورق کل سرخ و کل سرخ و قهوه از هر یک
 چهار درم کثیر است درم اجزاء کوفته و پنجه بعباب بنکوه و آب کل
 برشته و قرص سارند سرشتی کینشک و قوت وین تا شش ماه
 باقیست **فصل پنجم** در بیت سچ بعباب سوزنده بود **صفحه**
 عرق انجبار چهار درم ورق کل سرخ و صمغ عربی و کثیر از هر یک
 سه درم شش سسته و کل سرخ و لبه و طباشیر و رب السوس
 و کل سرخ از هر یک دو درم قهوه از هر یک نیم کوفته و پنجه برب مورد
 برشته و قرص سارند سرشتی کینشک و قوت وین تا شش ماه باقیست
فصل ششم پوست خشک شش کچم درم بزرابنچ سردم لعاج دو درم
 صمغ عربی دو درم زعفران یک درم انبوت کینشک قرص سارند سرشتی
 کینشک **فصل هفتم** پوست بنج کبر چهار درم تخم بنج کشت و سارند
 و زراوند طویل و بنج بنفشه و سبب الطیب از هر یک دو درم
 فلفل کینشک اجزاء کوفته و پنجه بعباب برشته و قرص سارند
فصل هشتم رب السوس از شش منقی و خشک شش سفید
 از هر یک کینشک معرق تخم خربزه دو و شش سسته و زنجبیل و ورق

لازم

کل سرخ و صمغ عربی و کثیر از هر یک کینشک و قوت وین تا شش ماه
 سرشته و قرص سارند **فصل نهم** پوست خشک شش کچم درم بزرابنچ سردم لعاج دو درم
 صمغ عربی دو درم زعفران یک درم انبوت کینشک قرص سارند سرشتی
 کینشک **فصل دهم** پوست بنج کبر چهار درم تخم بنج کشت و سارند
 و زراوند طویل و بنج بنفشه و سبب الطیب از هر یک دو درم
 فلفل کینشک اجزاء کوفته و پنجه بعباب برشته و قرص سارند
فصل یازدهم رب السوس از شش منقی و خشک شش سفید
 از هر یک کینشک معرق تخم خربزه دو و شش سسته و زنجبیل و ورق

اجزاء کوفته و بخته بطلب بد وانه سرشته قرض سازند **قرص**
 در دعبیر بکار کثرت جنعام پیدا شده بخته و بخته و بخته
 استقران نافع است **قرص** افینین روس و تخم کرفس و ا
 امینون از هر یک یک پخته سینه است درم مرصاف و منقل
 و چند پیدا است و اجینون از هر یک دو درم افرا کوفته و بخته
 در آبید از زیاده تازد سرشته قرض سازند **قرص** سودمند
 بعد از این بخت و بخته ای که من و ورم بکار و معده **قرص** عصاره
 در شکم و مغز تخم خربزه و مغز تخم خبانه و ووق کل سرخ و تر
 تخین از هر یک دو درم تخم کشوت و رب السوس و بلبا بیه
 و تخم کاسنی و معطر و سنبل العطب و عصاره عافت و ملک
 منقل و راوند چینی و قوی از هر یک دو درم زعفران در آب
 حل کرده یک درم عصاره است و تر تخین و زعفران و رات
 حل کرده تا اجزاء کوفته و بخته در آن سرشته قرض سازند
 شربت کبک و قوت و و تا شش ماه میماند **قرص** شک
صبر در شکم پیدا نه با بخته درم تخم کاسنی و تخم تورک و مغز

غنایار

تخم خیر بالک از هر یک دو درم ورق کل سرخ یک درم راوند چینی و بخته
 الطیب از هر یک یک درم اجزاء کوفته و بخته بطلب بخته
 قرض سازند و تا شش ماه قوت و و تا شش ماه قوت و بخته
 بعد از این بخت و بخته ای که من و ورم بکار و معده **قرص** عصاره
 در شکم و مغز تخم خربزه و مغز تخم خبانه و ووق کل سرخ و تر
 تخین از هر یک دو درم تخم کشوت و رب السوس و بلبا بیه
 و تخم کاسنی و معطر و سنبل العطب و عصاره عافت و ملک
 منقل و راوند چینی و قوی از هر یک دو درم زعفران در آب
 حل کرده یک درم عصاره است و تر تخین و زعفران و رات
 حل کرده تا اجزاء کوفته و بخته در آن سرشته قرض سازند
 شربت کبک و قوت و و تا شش ماه میماند **قرص** شک
صبر در شکم پیدا نه با بخته درم تخم کاسنی و تخم تورک و مغز

با آه است و بعد از آن ضعیف شود **قوی** کانی مغز نیم خیار بزرگ
و حب کاکنج و مغز بادام سفید کرده و رب السوس و نشاسته
و صمغ عربی و کثیر او دم الاغوش و کندر و گمرا از هر یک در دم
نیم گرمی در دم افشاید و مصری یکدم اجزاء کوفته و
پخته در رب سبزه شسته قوی سازند شربن یکدم یا کثیفی
بعد از ششماه است و کینه و قوت و نماند و سبزه پخته
قوی جهت مسلول بفاست سفید بود **صفحه** ملین
اردنی و ملین مخموم و ملین اردنی و نشاسته و ورق گل سرخ
از هر یک شش درم سرطلن سوخته ده درم کثیر او طبایع
سفید و شربن مغول از هر یک یکدم رب السوس
درم اجزاء کوفته و پخته در آب لسان الحمل سرشته قوی
سازند شربن دو درم بایب انار و شربن نافع بود جهت
کحل و ورق و نشاسته و **قوی** کل کبر و ورق گل سرخ و سبیل
الطیب از هر یک ده درم رب السوس و طبایع شربن و صمغ
عناخت از هر یک یکدم اجزاء کوفته و پخته بایب سرشته

مغز کدو

قوی سازند شربن کرم و قوت و نماند و سبزه پخته
سودمند بود جهت بنهائی کهن و تب ربع و سه بخت بود جهت
و در دگر و سیر از سبیل کینه **صفحه** عصاره نبات است
درم سبیل الطیب ده درم طبایع شربن چهار درم اجزاء کوفته
و پخته بایب سرشته و قوی سازند شربن یکدم و قوت
و نماند و سبزه پخته **قوی** شربن نافع بود جهت ریشهای
سینه و شربن و در سینه **صفحه** و ورق گل سرخ و صمغ عربی از
هر یک چهار درم نشاسته و کثیر او رب السوس از هر یک درم
خشیل سفید و سبزه از هر یک درم سرطلن سوخته و سبزه
شربن یکدم اجزاء کوفته و پخته در آب لسان الحمل سرشته قوی
سازند و در سبیل شربن سازند شربن کثیفی نافع بود جهت
قوی کل غذا و نذر و معده و سودمند و ملین و قوت
بر در دو معده و نذر و معده و تب کهن که سود دارد **صفحه**
و ورق گل سرخ و سبیل الطیب و سبیل از هر یک
ده درم کوفته و پخته و شربن کینه **قوی** کدو و شربن

اینجکه ترسو دارد **صفحه** ورق گل سرخ شش درم یک کوب
 چهار درم سنبل دو درم کوفته و نیمه باغیچ برشته **نویس**
 که خداوند در معده و آماش آن **صفحه** ورق گل سرخ
 شش درم سنبل الطیب شش درم رب السوس چهار درم
 اکلیل الملک و بابونج و ازخار هر یک سه درم مضطرب و
 که از هر یک دو درم اجزا کوفته و نیمه حبیب دلا معده
 باطبخ اینسون قرص سازند و از حبیب گرم باب غلب
 الشعب و از حبیب آماش که من با شراب برشته و با
 جلاب بدهند **قرص** آماش معده که که من شده باشد
صفحه ورق گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران
 و از هر یک یک درم نیم مضطرب دو درم نیم و مقل شش درم
 مقل در شراب حل کرده و اجزا کوفته و نیمه تمام برشته
قرص با کافور و زعفران از هر یک یک درم کثیرا وضع عرق
 از هر یک دو درم صندل سفید و اصل السوس و از شسته
 و تر کچینی و نبات از هر یک شش درم طباشیر سفید
 و مغزانه

و مغزانه که و مغز تخم خیارین و تخم خرفه از هر یک چهار درم
 شود و قاری یک درم ورق گل سرخ هفت درم اجزا کوفته و نیمه
 در کلاب سرشته قرص سازند **نویس** که خداوند در معده
 و بر قانرا سود دهد **صفحه** زرشک بیدانه و طباشیر سفید
 و ورق گل سرخ از هر یک هفت درم تخم کافور و تخم تورک
 و تخم کاسنی از هر یک سه درم مغز تخم خرفه و تخم و مغزانه
 که از هر یک دو درم کثیرا سه درم کافور و تخم خرفه و تخم کاسنی
 و نیمه طباشیر بیدانه و قرص سازند شرابی که کثافت
 نافع بود **نویس** که از زرشک محرق و تب صفرا و تب
 ورق نافع بود **صفحه** طباشیر سفید یک درم مغز تخم کافور یک درم
 تورک و تخم کاسنی از هر یک یک درم مغز تخم خرفه و مغزانه
 که از هر یک هفت درم رب السوس و صندل سفید از هر یک
 سه درم تر کچینی باک کرده ده درم کافور و تخم خرفه و تخم کاسنی
 و نیمه طباشیر بیدانه و قرص سازند **نویس** که خداوند
 استقامت نافع بود و قی با زرد **صفحه** شیره و پدیدار

مساوی کوفته شش را یکی افکار گشته و بتدریج می افرازند تا
 یکدم رسد و در هفتگی بکثرت با یکدیگر می یابند و بکاه
 دارند **فصل** استقامت می شود دارد **مفصل** لک
 مقبول و راوند چنین از هر یک سه درم اسارون و راوند
 ملویل و عطبله از سبیل الطیب و عطبله و تخم کرفس و غیره
 و آنکه از او از خروار و اهل و قطره و مغز یکدم تخم و افستق و عصاره
 غافق از هر یک دو درم ملویل و زکریل از هر یک یکدم
 عصاره کوفته و بختی بابت صاف بشنند قرض سازند **قرص**
 خراوند کرسود دارد **مفصل** پوست بلبه لایه و پوست
 بلبه و آنکه مقشر از هر یک جزوی تر به سفید رو جزو اجزا
 کوفته و بختی با سبیلان غایتی بقوم آورند و بشنند و قرض
 سازند **قرص** خراوند سبز را نصف است **مفصل** پوست
 بلبه کرفس از هر یک چهار درم راوند ملویل دو درم تخم
 بختی و ملویل از هر یک یکدم تخم کرفس ملویل و تخم کرفس
 کرده اجزاء کوفته و بختی در آن سرشته قرض سازند **قرص**

انقی دهم

دیک کوفته و در هفتگی بکثرت با یکدیگر می یابند و بکاه
 دارند **فصل** استقامت می شود دارد **مفصل** لک
 مقبول و راوند چنین از هر یک سه درم اسارون و راوند
 ملویل و عطبله از سبیل الطیب و عطبله و تخم کرفس و غیره
 و آنکه از او از خروار و اهل و قطره و مغز یکدم تخم و افستق و عصاره
 غافق از هر یک دو درم ملویل و زکریل از هر یک یکدم
 عصاره کوفته و بختی بابت صاف بشنند قرض سازند **قرص**
 خراوند کرسود دارد **مفصل** پوست بلبه لایه و پوست
 بلبه و آنکه مقشر از هر یک جزوی تر به سفید رو جزو اجزا
 کوفته و بختی با سبیلان غایتی بقوم آورند و بشنند و قرض
 سازند **قرص** خراوند سبز را نصف است **مفصل** پوست
 بلبه کرفس از هر یک چهار درم راوند ملویل دو درم تخم
 بختی و ملویل از هر یک یکدم تخم کرفس ملویل و تخم کرفس
 کرده اجزاء کوفته و بختی در آن سرشته قرض سازند **قرص**

انقی دهم

قنبره نافع بود **قرصه** حب مرشاده درم در سرکه خرباسه
 یکشنب سر و بعد از آن یکدرم سراب و زان برشته و در
 تنوری کوبیم گرم بود سخت کشته تا بریان شود بعد از آن
 بگویند و آب فانی قرصه سارته و هر بار بعد از دو درم با چغندر
 استغفار نماید **قرصه** بیضه و قی باز دارد **قرصه** ان
 عود خام و قرقفل و سنبل الطیب از هر یک یکدرم طباشیر
 و کندر و ورق گل سرخ از هر یک سه درم کباب جبین و مسک
 بغداوس از هر یک سه درم کوفته و بنجته در آب فانی سرشته
 قرصه سازند شربت سه درم با ماء الفسل با ماء الطیم یا با شراب
 سعب استغفار نماید **قرصه** عود و قی چهار درم عسل و قرقفل
 و کباب و سنبل از هر یک یکدرم قند سفید شسته در ماء کوفته
 و بنجته تا آب فانی سرشته قرصه سازند شربت کینه فانی **قرصه**
 کرقی و پیغم باز دارد **قرصه** کندر سه درم کل قرقفل یکدرم کباب
 و قاقلم و مسک بغداوس از هر یک دو درم کافور و عود و شفت فانی
 یکدرم نیم قرقفل یکدرم کوفته و بنجته تا آب فانی سرشته قرصه

سازند

سازند شربت کینه فانی آب انار منفع استغفار نماید **قرصه**
 طباشیر سفید سه درم عسل و قرقفل از هر یک یکدرم
 و دو درم کافور یکدرم مسک و نیم کوفته و بنجته قرصه سازند **قرصه**
 که بر انداختن خون از سره قرقی باز دارد **قرصه** کندر دو درم
 اما کافور و کلندر و خوشنیش و صندل و از هر یک سه درم
 یاغ و افیون و دارچینی از هر یک دو درم ساج و بنجته یکدرم
 کافور یکدرم بلبل و عود و درم کوفته و بنجته قرصه سازند شربت
 سه درم با عصاره باد و عود و عصاره برک قرقفل استغفار نماید
قرصه کرقی و پیغم باز دارد **قرصه** قرقفل و درم مسک و قرقفل
 از هر یک دو درم لاسن و مسک و افیون و پیوسته پنج لافان
 از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بنجته قرصه سازند و این عود و شربت
قرصه لاسن و مسک و از هر یک باز دارد **قرصه** کباب و مسک و
 کلندر و کل از منی و عود و شفت شربت بریان کرده از هر یک دو
 درم عسل یکدرم پیوسته بلبل و عود و از هر یک چهار درم کوفته
 و بنجته و قرصه سازند **قرصه** که بر انداختن خون از سره قرقی باز

در **دور** **مفتوح** کسر معلول و درم کسره و آقا قیام کفزار از هر یک
 چهار درم صمغ عربی چند درم کثیرا و کل محتوم از هر یک سه درم و در
 بینی یک درم و اگر بعضی دار چینی را و نه کنند به کوفته و بخت
 قرص سازند **دور** **یک** که همان خاصیت دارد **مفتوح** کسر معلول
 اصفا و تاج معلول و درم الا حقین از هر یک سه درم کفزار
 و مار و از هر یک دو درم شادیم بزنگوهر سوخته و آقا قیام از هر
 یک دو درم لادن و زعفران از هر یک چند درم بیه سبب و شادیم
 یک درم نیم کوفته و بخت قرص سازند شربت و درم بک لسان
 الفل نافع بعو **قرص** **الطیال** که بول یا خون آسمانی باز دارد و قرحه
 مناز سوخته و بخت **مفتوح** کل محتوم و طباشیر و کثیرا و صمغ
 عربی و صمغ فارسی و تخم نازک و تخم خیارین مساوی کوفته
 و بخت با صمغ بیه شسته و اگر حرارت زیاد باشد بعباب بنگو
 قرص سازند **قرص** **یک** که خداوند جو ب سو و از **مفتوح**
 مغز تخم خیارین چهار درم مغز نان که و تخم خطمی و مغز بادام
 و کثیرا و کث است در ب سو و تخم شکر و کلارین و تخم
 لافس

کرفس از هر یک دو درم کوفته و بخت بعباب به و نه بسترند
 و قرص سازند و با شربت نبشته استغفار نماید **دور** **یک** که در
 و شانه پانک سازد و بول و بار کوفته یک درم **مفتوح** کسر معلول
 و قطره اسهول از هر یک یک درم و نصف و قود و از هر یک یک کشتی
 درم و و قود مفت درم تخم کرفس و میسون و حب لبان از
 هر یک چهار درم کثیرا و درم کوفته و بخت قرص سازند شربت
 و درم بک شرب و آب کرفس نافع بعو **دور** **یک** که قود و بخت
 یک شربت و بخت کوفته و سو و درم **مفتوح** کسر نبشته و درم
 شربت سفید فرشته چند درم رب السوس چهار درم سقمونیاسته
 درم محطیک یک درم تخم کثیرا یک درم کوفته و بخت یک شربت
 قرص سازند شربت و درم نافع بعو **دور** **یک** کسر نبشته و درم
 مغز بادام تخم خیارین از هر یک چند درم کثیرا و رب السوس از
 هر یک چهار درم کوفته و بخت قرص سازند شربت و درم با
 شربت نبشته نافع بعو **مفتوح** که ناسی صعب لکه که
 اندر جگر و معده باشد بید **مفتوح** فجاج او فر و سفید و رواند

درم سبب

چینی اسنل سلیب و قصبه اندر بریک سکه درم غفران
 و مرد قسطه و فلغل از هر یک یکدرم مغر و معطل از هر یک دو درم
 اسقینم درم در مشک حل کرده اجزاء کوفته و بخته در آن کشند
 و قرص سازند ششتری و دو درم از حبت اناسی معده و از کته
 اناسی جگر سکجین نافع بسو **قرص** که اندر قروح امعاء بدان
 حقنه کنند و روزه بدارند **سحق** رزنج مسخ و ز
 رنج زرد از هر یک چهار دانگ آبک آب سر سیده بپزند
 قرطاس سوخته بپزند افاقینا و قیده کوفته و بخته بآب لبان
 قرص سازند **درم** آبک و ناز و افاقینا و رزنج مسا
 و می چند روز در سر که خوب بپزد و خشک کنند و دیگر بپزند
 و قرص سازند **درم** رزنج زرد و نان میده و قرطاس
 سوخته از هر یک با یکدرم درم رزنج مسخ سبت بچند عم
 حجت النیس و مرد اسنک از هر یک سکه درم رب عنوره و
 اسفیداج از هر یک یکدرم آبک و درم کوفته و بخته قرص
 سازند **باب الحاد عشره و الحاديات عجایب و فیکر** سودمند
 بعد از این

بود و حبت بر قصابی مسود و معده و شکم پاک کنند از همه خطا
مغاک ابراج و غیره که بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بر و عنق با دایم چرب کرده یکدرم حب التیل و اسفیداج و غار لغز
 سفید از هر یک یکدرم نمک هندو و انکی نیم تخم الحظلال
 و انکی کوفته و بخته بآب راز با نه تازه سرشته حب کشته هر یک
 مقدار بخورند و این کیشته است اگر خورده اند در عمل کشته
 فرو برد و اگر خورده اند در ششش شکم سرخ کچد و فرو برد و تمام
 حیوانات سحر و سحر و سحر تا دونه بپزند و بعد از آن کشفیه
 سینه و و مهران که در روز سفته بپزند و در سبت غزل
 در سایه نگاه دارند و کچد که استغفار نمایند **باب الحاد عشره و فیکر**
 و قرنفل و دار چینی و فلغل و دار فلغل و معطل از هر یک
 یکمشتق سقمونی مشغولی و و مشغول نار مشک یکمشتق
 کوفته و بخته در شکم سرخ سرشته حب مقدار بخورند و سقمونی
 نمایند **باب الحاد عشره و الحاديات عجایب و فیکر** سقمونی
 بخورند خراشیده بر و عنق با دایم چرب کرده و و مشغول سبت

سفید چه رشتن کوفته و بخت حب سازند و بعضی اطفال
اخر اوس نمیشوند سفوف است و میکند و کوبید و بخت
است **حب صبر** صبر اسقو طوس کشتی تریه سفید خوب
خراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدم حب اسنبل و غار
ریقون و انیسون از هر یک یکدم نیم تخم اسنبل و تخم
مانده از هر یک و آنکس نیم مقل و کثیر از هر یک و آنکس کوفته
و بخت بابت کرفس تازه برشته و حب سازند و این یک
شربت است **حب سوزان** سوزنده در دماغ و کرفس
و عرق النسا **حب صفرا** صبر اسقو طوس تریه سفید خوب
خراشیده بروغن بادام چرب کرده سوزان مصری از
هر یک کشتی تا بهیچ یکدم حب اسنبل و غار ریقون از
هر یک یکدم و کثیر او تخم اسنبل از هر یک یکدم آنکس مقل مانده
و آنکس نیم کوفته و بخت بابت کرفس تازه برشته و حب سازند و این
یک شربت است **حب صفرا** است در دماغ و کثیر و شقیقه
سوزنده بود و دماغ را یک کند و جهت درد کوشی بجا است

نویس

نافع بود **حب صفرا** بخت خشک و در دم تریه سفید خوب
خراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدم حب اسنبل و غار
ریقون و انیسون از هر یک یکدم نیم تخم اسنبل و تخم
مانده از هر یک و آنکس نیم مقل و کثیر از هر یک و آنکس کوفته
و بخت بابت کرفس تازه برشته و حب سازند و این یک
شربت است **حب سوزان** سوزنده در دماغ و کرفس
و عرق النسا **حب صفرا** صبر اسقو طوس تریه سفید خوب
خراشیده بروغن بادام چرب کرده سوزان مصری از
هر یک کشتی تا بهیچ یکدم حب اسنبل و غار ریقون از
هر یک یکدم و کثیر او تخم اسنبل از هر یک یکدم آنکس مقل مانده
و آنکس نیم کوفته و بخت بابت کرفس تازه برشته و حب سازند و این
یک شربت است **حب صفرا** است در دماغ و کثیر و شقیقه
سوزنده بود و دماغ را یک کند و جهت درد کوشی بجا است

در شب که شکر خیس باشد قاحل شود و اجزاء او کوفته و بخته در آن
 برشته و حبس ازند شربتی دو درم **حب غار یقون** است
 بکشد و استقا و بیماری های فکر و سودمند بود **میان**
 غار یقون سفید و مرصاف و تر به سفید جعفر خراشیده
 بروغن بادام جرب کرده و ابهرج فقیه از هر یک یک درم است
 و عیسون و فرا سیدن از هر یک سه درم تخم خنظل و انزاشت
 از هر یک دو درم مستوی و تنگ ششوی یک درم کوفته و بخته
 است سازند شربتی دو درم و قوه و ن تا شش ماه **حب**
الطبع حببت سرعت انزال مجرب است **صفت** قنقل بکاه
 شش شقایق قرقر و هیل و سحط از هر یک یک مثقال دار
 جینی و زعفران از هر یک دو مثقال و یقون سه مثقال
 جوز بویا و بسیار از هر یک یک مثقال و حببت الطبع و مغز
 هسته و نبات سفید از هر یک هشت مثقال و شکر قندهار
 یک درم اجزاء کوفته و بخته و یقون و نبات در کلاب خیس
 آویز و رانی سرشته حبس ازند و رسیه خشک کرده شربتی

یلام

یک درم نافع بود **حب الطلق** بوی و مان خوش کند و قوت و در شب
صفت سبب الطلب و قنقل و قنقل و نبات خشک
 و کباب و قنقل و بسیار و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل
 شربتی و زنجیل و سراج و بند از هر یک یک درم قنقل و جوز
 الطلب و شکر ترکه از هر یک یک درم کوفته و بخته و نبات
 بد و کلاب و صمغ عربی حبس ازند و رسیه خشک کشته
 شربتی یک مثقال نافع بود **حبی** که حببت سرعت انزال
 و شربتی **صفت** تخم جوز و تخم ترب و از حببت از هر یک
 سه مثقال قنقل و قنقل و قنقل و صمغ عربی از هر یک یک مثقال
 عایه شسته و بسیار از هر یک دو مثقال و نبات سفید شش
 مثقال کوفته و بخته در کلاب سرشته حبس ازند و در وقت
 مجامعت در دمان کبر **حب** سر قنقل و نبات
 سودمند بود **صفت** رب السوس و کشتن از هر یک سه
 درم شاسته و کثیر و صمغ عربی و مغز ازند و از هر یک یک درم
 نبات سفید نیم وزن اجزاء کوفته و بخته و قنقل و نبات

به دانه سرشته حبت سازند **نای در صنف عربی و دانه**
 کثیره افیون و سیاه زوب السوس و عطران از هر یک
 یکدانه شش خشت یک شقی کوفته و پنجه در آب خالص
 سرشته حبت سازند **نای در** که از حبت سرفه حار مضیات
مغذیه مغز بادام مقشر و مغز تخم خیار بن و نشاسته و صمغ
 عربی و خوشی شنی سفید از هر یک یکدوم رب السوس و دو درم
 با قند مقشر درم کوفته و پنجه لعاب بنگو سرشته حبت
 سازند **نای در** که از حبت سرفه بار و مفید است **صفحه**
 پوست پنجه راز بانه و تخم کرفس و رب السوس و برسیا و
 مغز بادام تلخ مساوی کوفته و پنجه بایب خاص سرشته
 حبت سازند **نای در** که از حبت سرفه یا بس مفید است
مغذیه نشاسته و صمغ عربی و رب السوس مساوی کوفته
 و پنجه بایب خاص سرشته حبت سازند **نای در** که از حبت سرفه
 رطب مفید است بسیار **مغذیه** فلفل و نبات سفید مساوی
 کوفته و پنجه بایب خاص حبت سازند **نای در** که از حبت

بالینوس است

بالینوس است نافع به سرفه و چشم و فواید بسیار
 بدن فربه و از **مغذیه** صبر اسقوطری و صندل و شبنم
 و مصطکی از هر یک یک شقی کوفته و پنجه در آب خالص
 بهندرم کوفته و پنجه بایب کرفس تازه سرشته حبت سازند
نای در که از حبت سرفه بار و مفید است **صفحه**
 سو در از بسیار **مغذیه** افیمون و صبر اسقوطری از
 هر یک شنی و درم غار بقون سفید چهار درم افیمون و فلفل
 اسایون و تخم کرفس و زعفران از هر یک دو درم سفید نیای
 مشنوی یکدوم کوفته و پنجه بایب صافی سرشته حبت سازند
مغذیه نافع به سرفه و قهقهه و نفوس که از سردی
 بعود و بادام کوبیده و بول و صمغ براند و در و شب
مغذیه کبکج و انشوی و جاشیر و مقل و حرمل و تخم فلفل
 و صبر اسقوطری و شراب سفید و پوست بقیه زرد و از زرد
 مساوی صمغ در آب حل کنند و باقی او بیه کوفته و پنجه در
 سرشته حبت سازند شربتی و دو درم نافع به **مغذیه**

و کثیر از هر یک سه شقه رخیل و مشک فلفل از هر یک
مغنیقه کوفته و پنجه در کلاب سرشته حب ساندور و ریت
حایت در دمان گیرند **حب** که طبعیت شویند و خون
رفتن باز دارد **سلج** سماق و دو درم عاز و یک درم بدست اند
بندیم و آنه سور و ده درم و آنه حویز سه درم و جمیع کوفته و پنجه
بآب بوضع هر یک سرشته حب ساندور شربین و دو درم بآب
مورد و بیاشامند و از عقب آن یاره آب سرد میل نمایند
جذال عذراوند استقار و نیک نافع ببلوغ غار یقون
و دو درم عصاره و دو درم کوفته و پنجه حب ساندور شربین یک درم
هر روز به هند که مفید است **نوع دیگر** که سینه را پاک کند
حب غار یقون چهار دانگ نیم رب السوس یک درم نیم
المختل و یک نیم عصاره قند الحما یک دانگ و نیم کوفته
و پنجه حب ساندور این همه یک شربت است **حب** که اعراض
بر طرف کند و باد خفیه و فتق را سود دهد **حب** که کرم
و هر از پشه و انیسون و مسطک و زعفران از هر یک یک درم
به ۱۰۰

بدست بید کابل و آمله مقش از هر یک دو درم سکنجبین
و مقل از هر یک دو درم فودج و فلفل ساندور و او خروشته
و زربک و در و دج عقره و اسارون از هر یک نیم درم کوفته
و پنجه حب ساندور شربین یک درم هر روز به حب ساندور
ببلوغ **حب** استقار و نیک سودمند ببلوغ **حب** راوند
چین و عصا غافله و نیم کرمش از هر یک سه درم غار یقون
یک درم عاز و بدین ده درم کوفته و پنجه حب ساندور شربین
و دو درم نیم **حب** که کرم دارد و حب القرع و دفع کند
آن نیم مختل و بوبره ارمنی از هر یک دو دانگ عاز و نیک
و شاد را از هر یک یک دانگ کوفته و پنجه در نمره کافور سرشته
حب ساندور این مجموع یک شربت است **نوع دیگر** که شرب سینه
و خود دج و قنیل و بزنگ کابل و کیل دارد از هر یک دو درم
شیخ نرگه و دو درم قند و عذراوند و دو درم کوفته و پنجه حب
سند سرشته حب ساندور شربین سه درم نافع ببلوغ
حب که عسل قند زربک لیل کند **حب** که یاره فلفل

درم غاریقون و لث دراز هر یک یکدانه کوفته و بخت
 رشته جبرس زنند با سقونیای و تخم قنطاری ۲۰ روزه اندازند
 قوت بخندم تا چهار دانگ استقل نمایند **داخل**
 که علت خناریه لث و طرف کند **صفحه** سبیل الصلیب
 و سفید و صاب مساله و آب رود و سفید و معطل و دار
 جینی و زعفران از هر یک یکدانه جبرس سقونیای پاشند و
 درم اسطوخودوس و تخم قنطاری از هر یک یکدانه نریه سفید
 بخوف جنت **درم** تنگ اندای و درم سقونیای چهار درم
 کوفته و بخت جبرس زنند شربتی و درم و نیم **صفحه** که خناریه
 بهیو لث و بر من و سود دارد **صفحه** اباده فقیر بخندم ا
 فقیون و درم تخم لار و درم سفندرم سقونیای و تخم قنطاری
 و خربق سیاه از هر یک دو درم سبیل الصلیب و الفیسون
 از هر یک یکدانه کوفته و بخت جبرس سقونیای زنند
 شربتی و درم **صفحه** خناریه عرق النسا و درم و کرون
 سود دارد **صفحه** کینج و مقل از رقی و جاب و شیر و فقیون

از هر یک

از هر یک یکدانه جبرس سقونیای و خناریه و غاریقون از هر یک
 یکدانه نیم را زنند و درم و تخم قنطاری و خناریه و جبرس سقونیای
 از هر یک دو درم زنند و تخم قنطاری و تخم قنطاری و تخم قنطاری
 کرش و درم و زعفران از هر یک یکدانه پوست بلیه زرد
 و سوزنن مصری و ماهی زرد از هر یک ده درم خناریه
 شیطیج و تخم قنطاری و جبرس سقونیای از هر یک چهار درم
 کوفته و بخت جبرس سقونیای زنند شربتی و درم و نیم و نیم
 بخت جبرس سقونیای زنند بهتر بخندم **داخل** پوست بلیه
 زرد و درم جبرس سقونیای و تخم قنطاری و درم و نیم و نیم
 و درم قنطاری از هر یک یکدانه خناریه و درم شیطیج و تخم قنطاری
 و تخم قنطاری از هر یک دو درم خناریه چهار درم کوفته و بخت جبرس
 کرش جبرس سقونیای زنند شربتی و درم تا سه درم و نیم و نیم
خاتمه بر تان و درم و جبرس سود دارد **صفحه** جبرس سقونیای
 و پوست بلیه زرد و فاقان مس و کوفته و بخت جبرس
 کرش رشته جبرس سقونیای زنند شربتی و درم و نیم و نیم که خناریه

جرب سود دارد **مصلح** بپاشد گزند و بپاشد سباده از هر یک
 بچندم بپاشد سقوطی ده درم سقوطی ده درم نیم که فته و بچند
 بپاشد کوفته سرشته حبس از نه شترین و دو درم نیم **در**
 که جرب سود دارد **مصلح** جرب سقوطی و بپاشد گزند از
 هر یک بچندم ورق کل سبزه و سقوطی ده از هر یک و از کثیر یک
 دانگ کوفته و بچند بپاشد سرشته حبس از نه شترین و دو درم نیم
نوی که اگر آب حبس مقل کوفته و بپاشد سبزه و بپاشد
 نرم دارد **مصلح** پوست بپاشد کایه بچند درم تریب سفید و دو درم
 سکنج بچندم خرفه و دو درم بچند درم و سکنج و در آب کثرت
 حل کنند و اجزا کوفته و بچند در آن سرشته حبس از نه شترین
 و دو درم تا است درم نافع بود **نوی** که خداوند شفا قیام شود
 دارد و طبع و نرم و محرومی مزاج را موافق بود **مصلح**
 پوست بپاشد کایه بپاشد درم مقل و دو درم کثیرا بچندم انجیر
 عدد و انجیر در آب بپاشد تا همرا شود و مقل و کثیرا در آن حل
 کنند و پوست بپاشد در دس سبزه و در آن حبس از نه شترین
 ۱۱ شترین

مقل

و در شب و دو درم سقوطی بپاشد **نوی** که در در و ده و مقعد
 و بپاشد سبزه نافع بود **مصلح** بپاشد سباده و آینه مقش و بپاشد
 بپاشد از هر یک یک جزو مقل برابر اجزا مقل و در آب
 کرات حل کنند اجزا کوفته و بچند در آن سرشته حبس از نه
 شترین و دو درم و نیم نافع بود **نوی** که خون ناسور را بپاشد
مصلح که پوست بپاشد کایه و پوست بپاشد و آینه مقش از هر یک
 و دو درم سبزه و کبریا و صدف سوخته و شش بزرگ و سوخته
 از هر یک بچندم شپ مجانی سه درم مقل است درم مقل
 و در آب کرات حل کنند اجزا کوفته و بپاشد بپاشد
نوی که بپاشد بر و غش کایه بر بپاشد سر و سس و درم کبریا و درم مقل
 جمل و درم مقل و در آب کرات حل کنند اجزا کوفته و بپاشد بپاشد
 و حبس از نه شترین و دو درم **مصلح** که اسهال و درم باز دارد
مصلح باز و کز ناز و وافیون سبزه و کوفته و بچند بپاشد
 که قدری صمغ عربی در آن کرده بپاشد سرشته حبس از نه شترین
 و دو دانگ نافع بود **مصلح** که اسهال و بپاشد باز دارد **مصلح**

هر وقت که در چند پند است و اینون مساوی کوفته و نیمه سبب از نه
 مقدار غلطی بر زانها افتد حسب و احتیاطی شود و حسب
 نافع بود **نکته** بود و این خوش کند و بدوی چندی که خورد
 باشد بهر **عقل** جوز بویا و قه قفل و قه قفل و قه قفل و قه قفل
 و قه قفل از هر یک یکدم بیاورد و بعد از آنک مشک خالص
 و آنک اجزاء کوفته و نیمه بجای که صبح عرب و در آن حل کرده
 باشد سرشته و حسب سازه مقدار کوفته و آنکه و آنکه بود
 در مزاج غالب بیشتر کافو کنند و زنجیل و گیاه و گیاه از
 هر یک قدری اضافه کنند و از جهت کسی که همیشه دمان او
 رطوبت ناک بود یک مازو به سوراخ و نیم شقه عسل
 بپند اضافه کنند **نکته** صبر است و طری دو از در در
 اینون شش ورم سقونی چهار ورم ترب سقونی محوف و یک
 و سبب اطلب و سبب از هر یک دو ورم حمام سقونی
 عطران یکدم نیم غار غونی است ورم کوفته و نیمه حسب
 سازه شنبی است ورم **نکته** و سبب از هر یک دو ورم کوفته و نیمه

لاله ارغوانی

قیود الیومین یکدم کنگوری سی ورم غلطی سقونی است ورم سبب
 شش یکدم ورم نیم غلطی یکدم کوفته و نیمه سبب از نه
 شنبی سازه **نکته** غلطی و سر شفته از هر یک است
 ورم بورد از غنی یکدم سقونی دو ورم غلطی سقونی یکدم
 شکر سرخ یکدم اجزاء کوفته و نیمه در شکر سرخ و عسل و خیار
 شکر سرشته سیاق سازه **نکته** شاد و نیمه سبب از نه
 سقونی از رصاص و مرور عطران و شنبی سبب از نه
 و کند و زبانی و اینون از هر یک جزوی کوفته و نیمه سبب از نه
 کشته یا آب سماق سرشته شنبی سازه و هر شافه
 یکبار یک ربان بدان وصل کنند و سقونی **نکته**
نکته صمغ عربی و شسته و کثیر از هر یک جزوی سقونی
 صمغ نیم جز و اینون است جز و کوفته و نیمه سبب از نه
 نیم مرغ باب بران برشته و شنبی سازه **نکته**
 عصاره مابینا شسته مشقات عطران اینون و صمغ
 عربی و صبر است و طری از هر یک دو ورم کوفته و نیمه

از هر یک چهار شنبه چینه بید است که شنبه از هر یک کوفته و بخت
 باب خالص سرشته شنبه سازند **لیق و مایه کل** مایش
 و قینه کل ایمنی و تو بیا و کرمان و صبر اسقو طری از هر یک
 ده شقوف اندازد و سرشته و صغ عرب از هر یک یک شقوف
 و عطران یک شقوف کوفته و بخت باب کشیز با نورک نوره
 سرشته و شنبه سازند **شاید** سبیل و بوب کهن
 و سلاق و سوختن سفینه چشم و موی فروخته و زایل
 کند **صفحه** منغ عرب و کثیره و افلیه میانه زرد و سفید از
 زرد و صاف و صبر اسقو طری و زنجار و زنجار و زنجار و
 فلقطار سوخته و موی سوخته و دار فلفل و فلفل سیاه و
 سفید و ش و پنج عدسی و ش است و زرد و جوبه و سفید
 العرش از هر یک یک درم اندازد و بیدرم نیم درم
 الاضرب و افاقیا از هر یک نیم درم و کرمان و حوض
 یکی و سبیل الطیب و محرق از هر یک یک درم از هر یک کوفته
 و بخت و نه ساییده باز زده جوبه باب سداب و احتج

حل کرده

حل کرده و اجزاء مسجوت و ران سرشته شنبه سازند
امش و قینه اسفنداج رصاصی ده درم اندازد و سرشته
 است و درم شنبه است و عین و کثیر از هر یک یک درم از هر یک
 کرده و در سفینه نیم مرغ سرشته شنبه سازند **لیق و مایه کل**
 که سبیل و جوبه و سبیل و جوبه و زرد و جوبه و درم افلیه میانه
 و اسق و صغ عرب و اسفنداج رصاصی از هر یک و درم
 صغ و اسق و ران سداب حل کرده باقی اجزاء اسق کرده
 و ران سرشته و شنبه سازند **لیق و مایه کل** سداب و فلفل
 و در آخر مد فایده کند **صفحه** ش و پنج عدسی مغول
 و درم موی سوخته شست و درم سبیل و درم و سبیل و درم
 از هر یک ده درم صغ عرب و کثیره و صغ عرب از هر یک و درم
 الاضرب و زعفران از هر یک یک درم صغ عرب و در شراب و درین
 حل کرده اجزاء اسق کرده و ران سرشته و شنبه سازند
لیق و مایه کل که جوبه و سبیل و کثیره و سبیل و درم
 عدسی مغول شست و درم صغ عرب یک درم موی سوخته و درم افلیه میانه

بنیدرم صبر زرد بنیدرم زرد بنجان و درم و نیم زعفران و
 مرصاف از هر یک یکدانه و نیم اجزا سق کرده و شراب
 انگوری سرشته شیا ف سازند **لباوی** که باد ناله خلیل
 کند و اما سلیعت و ملحه بلزایل کند **فانک** مسق
 یکدوم و نیم زعفران نیم درم مروارید و پیدانه هر یک یکدوم
 افیون یکدوم نیم افیون یکدوم عصاره فامیشا بنیدرم
 اجزا سق کرده و در آب بزرگ سرشته شیا ف سازند
 و طلا کردن و در چشم کشیدن شاید **شیاوی** که بهر
 ریشهای چشم سود دهد **صفه** سفیداج رضاحی
 درم افیون و در زردت مدبر و کثیر از هر یک یکدوم
 صغ عرب چهار درم کند بنیدرم اجزا سق کرده و در آب
 باران سرشته شیا ف سازند **شیاوی** که مخصوص است
 منبغت **جرب** اقلیمیای ذهبی و قلعید از
 هر یک دو درم زعفران یکدوم فلفل دو درم زرد
 یکدوم و نیم نش در بنیدرم صغ عرب ده درم اجزا سق
 کرده در شراب

کرده و شراب انگوری سرشته شیا ف سازند **شیاوی** که
 و خفرو استشار و ابتداء اول آب شافع بهو **صفه**
 لوتیان بنیدی و اقلیمیای قضی و اقلیمیای ذهبی و مروارید
 از هر یک دو درم کافور و مشک از هر یک یکدانه اجزا
 سق کرده باقی که قدری صغ عرب و رو حل کرده بنیدرم
 سرشته شیا ف سازند **شیاوی** که بهر
 شفا زعفران دو مثقال کثیر اد و شفا و اندر زردت مدبر
 است مثقال افیون نیم مثقال اجزا سق کرده و در آب باران
 سرشته شیا ف سازند **شیاوی** که بهر
 اندر زردت مدبر است درم زعفران دو درم کثیر یکدوم اجزا
 سق کرده در آب باران سرشته شیا ف سازند **شیاوی**
 لوتیان که مایه شش مثقال پوست بهلیم زرد و زنجبیل و
 صغ عرب و زرد جوب و کثیر از هر یک یکدانه مضیق کل
 و در فلفل از هر یک سه مثقال زعفران و عک و نش در
 از هر یک یکدانه کثیر از جینی و دو مثقال اجزا سق کرده

در آب غوره که شسته شیان سارند **در آب** که در آب
و سوزش و برهم کرفتن به رنگ و بیرون خاستن چشم سود
دارد بسیار **در آب** سماق که در آب باران پخته و صاف
کنند و باز بخورند تا سبزه شود و اسهال را در صافی
در آن سه شسته شیان سارند و در وقت حاجت با آب
غوره در چشم کنند **در آب** که ماده چشم باز دارد و ضربانی و
خدریدن چشم نه **در آب** عصاره نامبش و از آن روت مدبر
از هر یک هشت درم زعفران دو درم کتیرا یک درم افیون
بغیر درم اجزا سق کرده با آب باران که شسته و شیان
سارند و در وقت حاجت با سفید تخم مرغ حل کرده در چشم
کنند **در آب** در چشم گرم و طرفه ببرد **در آب** اقلیمیانی
و نهی و مس سوخته از هر یک دو درم دم الاغ و بن و بسد
هر درم از هر یک چهار درم کتیرا و مر و زعفران و شسته
و زرده جو به و آفاقیا از هر یک دو دانگ زردی سرخ و
شکر از هر یک پنجم درم اجزا سق کرده با آب باران که شسته

بهر شسته

شیان سارند **در آب** که بویانه ببرد و اسهال را یک کند
در آب مس سوخته سه درم آفاقیا دو درم کتیرا و صغ مرط
وزعفران و سنبل الطیب از هر یک یک درم اجزا سق کرده
با آب باران که شسته شیان سارند **در آب** که در آب
حلقة ملحه گرفته نافع بود **در آب** اقلیمیانی و نهی و
اسهال را از ریه و مس سوخته و سه درم اسهال و صغ مرط و
کتیرا و ایاده سفید از هر یک شش درم مرط و افیون
از هر یک یک درم صوغ و در آب باران حل کرده با آب اجزا
در آن سه شسته شیان سارند **در آب** که در آب
در آب زعفران و خضص مکی و کتیرا و در پانی از هر یک
جزوی افیون که کتیرا و کتیرا کرده شیان سارند **در آب**
که حقیق باز دارد **در آب** سه درم و کتیرا و شکله در کوان
سق کرده با آب مر و شسته شیان سارند **در آب** که در آب
بر دارند و اگر آفاقیا و شیب بخانه و مان و بران افرا بید
بهر شسته **در آب** که حقیق کتیرا **در آب** که حقیق و قوی

جلی و الکلیل الملك از هر یک چهار درم مویر منتقل است
 درم اجزاء کوفته در منتقل سرشته باز هر یک کا و استغفار غایب
خیانه که یک برده شود و در آن **سنگ** سرد جاد و شیر و خربق
 سفید مساوی کوفته باز هر یک کا و سرشته شنبلی سارند
بالذات الله ما عطف الله سوزمند بود اسما
 که از ضعف روده و معده بود و قوت آن به **سنگ**
 انار وانه ترش و شیرین بریان کرده است و درم حب الاس
 و بلوط و سماق و زیره که باغ مدبر و است سنجید و کشید
 بریان و خربق و خربق شامی از هر یک ده درم
 سنگ و عود و راسک از هر یک که شقی اجزاء کوفته
 سفوف سارند شربتی از یک درم تا پنج مثقال و مجموع قوت
 قوت آن دو ماه تا باشد بعد از آن ضعیف شود **سنگ**
 سوزمند بود اسما که به نورو تر خور و ضعف معده و
 بواسیر و غایت نافع بود **سنگ** حب الرشاد بریان
 کرده یک چهار یک زیره که باغ مدبر بریان کرده است
 مثقال

شقی برکتان و نیز کرات و ابلیج اسود از هر یک
 ده مثقال محطک که درم هلیه سیاه و در روغن زیت بریان
 کرده اجزاء کوفته بغیر خب الرشاد که در نیم کوفته کنند
 اضافه باید کرد و بعضی هلیه کاج در روغن زیت بریان
 کرده اضافه میکنند **سنگ** که وید سفوف است هم چنان
 سوزمند بود و اسما که راوی شو **سنگ** نیکو و خج
 رکیان مروارید است و تخم قاض و مع ترش و کل ارمن و طباشیر
 اجزاء مساوی تخم قاض نیم کوفته تخم کاه دست اضافه کنند
 و دیگر اجزاء بگویند و باید که اجزاء بغیر کل ارمن و طباشیر
 باقی را بریان کنند و سفوف سازند شربتی است مثقال پنج
 مثقال کلکات سرشته در روغن کلک و ام که دانیده فرو
 برند و اگر رب بریارب مورد و بعد از آن خور و سوزند
 و بعضی از آنک اضافه کرده اند **سنگ** سوزمند بود
 حب اسما و سرخاء معده **سنگ** خربق و خربق
 به دانه و زیره که باغ مدبر و سماق و است که در حب الاس

و بطوطه و گشنیز خشک بریان کرده و سه شعله مساوی کوفته
 و پنجه شربت یک شعله با ده درم رب مورد سرشته لعوق نمایند
سورنجان سودمند بود صغیر صغیر و قوت دی
 بدهد و شکم به بندد **سورنجان** ناکه و ساق و زنجبیل و انار دانه
 ترش بریان کرده و زرشک پیدانه و لب کبیا از هر یک
 دو درم قند سفید پخت دریم مجموع کوفته و پنجه در وقت
 حاجت استعمل نمایند **سورنجان** سودمند بود جهت اعتدال
سورنجان ساق پیدانه ده درم حب الاس و انار دانه ترش
 بریان کرده از هر یک یک شعله نیم خربوت بنقلی درم
 صغیر عربی و جینار از هر یک یک شعله نیم مجموع کوفته
 و پنجه در وقت حاجت استعمل نمایند شربت پخته درم
سورنجان صغیر مسهل و نفوس و مقاصل و عرق اناس
سورنجان مصری هفت درم پوست بهلیدر در وقت
 شقه سنا و مکی ده شعله بوزیدان سه درم و ورق کاسنی
 پخته درم پودست بهنج کبرسته شعله و رقیق خناسته درم زعفران
 یک درم

یک درم مغز بادام معطر سه درم قند سفید پخت درم سنبه نیشوری
 یک شعله مجموع کوفته و پنجه بقیات سخن کرده شربت و و شعله
 بر آب سرد برزد و بان خور و و بعضی کوبیا نمیکشند **سورنجان**
سورنجان بن مسهل جهت مقاصل و نفوس و عرق اناس نافع بود
سورنجان سورنجان مصری ده درم سنا و مکی هفت درم مغز
 بادام معطر و پوست بهلیدر از هر یک سه درم زعفران
 نیم درم قند سفید سه درم سنبه نیشوری یک درم و اگر مراد
 بعضی بود بعضی سنبه نیشوری نیم درم و باقی کنند اجزا کوفته و پنجه
 شربت و و شعله یک سر و باقی بود **سورنجان** جهت مسهل
 نافع بود بقیات **سورنجان** سرطان نه درم سرفه ده درم طیف
 فرس و صغیر عربی و خنای شاده و سنبه و مغز نیم خربوت از هر یک
 یک درم کوفته و پنجه استعمل نمایند و باید که سرطان بخاک کنند
 چوب زرشک شسته باشند بعد از آن بسوزند **سورنجان**
سورنجان سر و اید با سفته چهار شعله کفزار ناری و طباشیر
 سنبه خربوت بنقل و کل آرینی و کل مختوم و تخم و صندل

سفید و تخم خاقانی و بلوط و حب الاس و آرد کفار و کچنه کشته
خشک و صندل عربی و سماق و زرشک و مصطکی و نارنگ خشک
و آرد جودان هر یک سه شعله کنار دانه پنج شعله اجزاء گرفته
و بخته سفوف سازند و باید که هر دو را به بر روی سنگ سماق
صلاهی نمایند **سفوف** و **سفوف** است قلب بوساکن گردانند
سفوف ورق گل سرخ و صندل شیر سفید از هر یک سه درم
خشک و دو درم بسود و سردار به و کمره باز هر یک یک درم کافور
یک درم اجزاء گرفته سفوف سازند شش درم و دو درم یک چوب
باباب انار ترش نافع بود **سفوف** و **سفوف** و **سفوف** و **سفوف**
و **سفوف** و در و پنج عقره و لسان الثور از هر یک شش درم
زرنبا و دو درم گرفته و بخته سفوف سازند شش درم یک شعله
نافع بود با کچنه یک شراب که نه بابا ماء العسل بیاض اند
نوعی دیگر که با و جنه پیدا است از هر یک یک درم پوست انجیر
و خر خشک از هر یک یک درم سفوف سازند شش درم
یک شعله شراب که نه بیاض اند **سفوف** و **سفوف** و **سفوف**

سود و زرد

سود و ترش نافع بود **سفوف** و **سفوف** و **سفوف** و **سفوف**
و صندل الطیب از هر یک سه درم عود خام چست درم گرفته
شرقی کینفان کل شکر نافع بود **سفوف** که آرد و در کل خوردند و
از زردن بدی که زن حامله دارد و سیر **سفوف** نافع و خیر نوبه کباب
سودن قند سفید بوزن جمیع شش درم سه درم **سفوف** و **سفوف** که از
حبست خروجه بسیار مجرب است **سفوف** و **سفوف** و **سفوف** و **سفوف**
در سرد و آب حب انده یک شعله از و خشک کنند در سماق
و برنج سه شعله گردو یک و دو درم نان سیده خشک کرده که درم
مغز بادام سفید کرده شست درم است جو و کندم از هر یک
سه درم خشک شش سفید که درم شکر صندل زردین جمیع گرفته
و بخته هر صباغ سه درم با شکر تازه بیاض اند **سفوف** و **سفوف** و **سفوف**
سند بود حبست معده و امعاء و شکم بیاض اند و اسهال سردار
نافع بود و قی باز دارد **سفوف** انار وانه بر باد کرده با کچنه درم
زیره کشا مدبر بر باد کرده و تخم مورد و بلوط و سماق و سب که
و سب که خشک بر باد کرده و خمر نوبت می از هر یک یک درم

شک و راملک و سود خام از هر یک یکدرم کوفته و جنبه
 استغنی کنند **موقوف** بلیثا اسهال گشتن ملا و ترش و ضعف
 معده و سردی بول اسیر و نافع بود **صفحه** پنجم سبند ان بریان
 کرده یکجور و نیم کند نا و پیله سیاه و پیله لاله از هر یک یکدرم جزو
 صفتی غنی جزو پیله در روغن زیت بریان کرده و با جزا
 بکوبند و نیم سبند ان نا کوفته و فلفل سی کشته و استغنی کنند
موقوف در شک و ضعف معده و نافع بود و شکم پیله
صفحه ششام و نا کوزه و زنجبیل و انار و ان ترش بریان کرده
 و زرشک پیدانه و لب کنار از هر یک دو درم نبات
 سفید و کلار معنی و منع حریم از هر یک دو درم کنار و کل
 مانه و از هر یک یکدرم کوفته و نیمه استغنی غایب شربت
 سودرم بآب سرد شاول فرغایند نوعی دیگر که سلطان معنی
 و چکبیدان بول بان دارد **صفحه** پنجم کاه و نیم سداب کوفته
 و بوج و سعد از هر یک چهار درم نیم نورک یکدرم و رقیق
 کل سرخ و کنار از هر یک شش درم زبره مدبر و انیسون و

برادری

و سیراب از هر یک سه درم غایب بوزن مجموع پیله لاله و پیله
 انکه از هر یک یکدرم کوفته و نیمه شربت یکدرم نافع بود **صفحه**
 که معده و عجز و اوجاع مفاصل را سود دهد و اکثر بیماریها را
 استغنی باشد سود و نیمه **صفحه** ششام و غم معام سی درم لاله کشته در
 دو درم فلفل سفید صفت و درم زنجبیل با کوزه و درم فلفل سیاه و
 درم انیسون و نیمه درم فلفل و نیمه و نا کوزه از هر یک و
 درم کوفته و نیمه شربت و و شقاق آب گرم نافع بود **صفحه**
 پیله که در آتاس کبر با شربت و نیمه **صفحه** ششام و پیله
 سیاه از هر یک چهار درم نیم کر فس و انیسون و نیمه با و بانی از
 هر یک یکدرم کوفته و نیمه شربت سودرم با و سیر و شربت
 نافع بود **صفحه** ششام و نیمه سود و نیمه **صفحه** ششام و پیله
 و درم نیم کاسنی و نیم کشت و نیمه خیابان از هر یک و درم شک
 مغول و روانه جنبی از هر یک یکدرم سفید و نیمه درم کوفته
 و نیمه شربت و درم با ناه و الحان نافع بود **صفحه** ششام که او را
 بول کند و خداوند آتاس کبر نافع بود **صفحه** ششام و نیمه خیابان

و مغز تخم بزره از هر یک یک درم تخم کاسنی و تخم کشوت از هر یک
سه درم تخم کرفس و میسون و باریان از هر یک دو درم معطر
از رشک چهار درم راوند چنین یک شقف آب سوس دو درم
نمک مغسول چهار دانگ زعفران و سبب الطاب و مصططک
و افستقین از هر یک یک درم شربتی و دو درم باب کرم نافع بود
مغوق قار که خنوبه را سود دهد **مغوق** تخم کاسنی و تخم کرب
در رشک پیدانه و سماق بابک کرده و عدس مقشر و ورق
کل سرخ و طباشیر مسوی کوفته و نیمه شربتی یک درم یک شقف
طافور و آب انار مقیده است **مغوق** کرب که مستی باز دارد **مغوق**
آب تخم کرب و مغز بادام و فودنج از هر یک جزوی و ناخواه و
فلک و زیزه و سداب از هر یک جزوی کوفته و نیمه شربتی است
درم باب انار بدهند **مغوق** میسون که با دانه معده و
بکشد و اخلاصی که در معده باشد بابک کند **مغوق** ناخواه
و تخم کرفس از هر یک یک درم معطر است درم سدر درم و درم فجاج
او خرقه شربتی از هر یک سه درم میسون یک درم سفندان

سبب الطاب

سفید سبب و یک درم کوفته و نیمه شربتی یک درم باب انار بدهند
نوعی دیگر که با دانه میسون و اخلاصی که در معده باشد
بابک کند **مغوق** ناخواه و تخم کرفس از هر یک یک درم معطر است
درم کند چهار درم فجاج او خرقه شربتی از هر یک سه درم
میسون یک درم سفندان سفید سبب یک درم کوفته و نیمه
شربتی سه درم با خنوبه شربتی و سبب کف کند **مغوق** سبب
بغیر از باز دارد **مغوق** جزو باریان کرده سه درم ناخواه یک درم
کندر یک درم کوفته و نیمه شربتی باب کرم بیاض مند و این کیش است
بست **مغوق** که یحیدن شکم و بواسیر و نافع بود **مغوق**
سفندان سی درم شکو و تخم باریان و تدرین از هر یک و درم
مصططک سه درم بزور باریان کرده و مصططک که بکشد و باقی
کوفته اخلاصی که در شربتی سه درم باب سرب بیاض مند نافع
بعوان شانه و نفع **مغوق** که بسیار بیون که از سردی و
باشد سود دارد **مغوق** بلوط کیه و درم سدر سی درم کشند
فلک باریان کرده و ورق کل سرخ از هر یک و درم کوفته و نیمه

شربتی که پیش از نافع بود **سغفون** که حبیب نری و در میان سبزیست
صفط نیم قاشق و نیم سداب و نیم جیج انگشت از هر یک سه
منقار سه کوفی یا مندی از هر یک دو و منقار غنچه مار کا
کمیتش کوفته و پنجه شربتی سرد درم نافع بهیوی آب سرد
سغفون که سنگ از کرده و منقار حطای پاک کند **صفط**
سفر نیم خربزه و صمغ عربی و صمغ الوسیان مساوی کوفته و پنجه
شربتی بنمیدرم نافع بود **بالرابع عشر السور سغفون**
که دندان را جلا دهد **صفط** شش بزرگ کوی سوخته و نمک اند
راخته و کف دریا از هر یک جزوی پنج فی سوخته و دو جزوی سداب
مندی ربع جزوی سفال حبیب جزوی اجزای ستمی کرده است
نماید **سغفون** که بوی را خوشی کند و پنجه دندان را جلا کند
و دندان را قوت دهد **صفط** شش بزرگ کوی سوخته و نمک
بعلل معجون کرده از هر یک دو درم زعفران و سبیل الطیب
و صمغ عسک از هر یک دو درم و ورق سداب دو درم ساقا و
گلشن از هر یک یک درم سه سوخته و جو سوخته از هر یک سه
درم کوفته

درم کوفته و پنجه سنون سازند **سغفون** که حبیب است حفظه و سه نافع
است **صفط** شش بزرگ کوی سوخته و ربع سبیل الطیب
و سداب از هر یک جزوی غلک اندرون ربع جزوی کوفته و پنجه
سنون سازند **سغفون** که بوی دمان خوشی کند و پنجه دندان
سست کند **صفط** صندل سفید و پوست استرجه خشک کرده
و او خرد و اسک از هر یک سه درم قاشق سفار و کبار و کبار
و قره نقل و عود و مندی و صمغ عسک از هر یک دو درم کوفته
و پنجه سنون سازند **سغفون** که سیاه و دندان ببرد **صفط**
قنبیل درم قنبیل چهار درم عسک درم سداب و مندی دو درم
مازوی سوخته و درم کوفته و پنجه سنون سازند و سوالک
استعمل نمایند **سغفون** که کندی قطع کند **سغفون**
قاشق طار و سنگ و پوست از او و قصب الذریر و قره نقل و
نمک نری مساوی بکوبند و بپزند و بپنی بوی فیکه که شربت است
تر کرده باشند تر کنند و آن داروی در پنی کنند و قیل و کبر
آن داروی باشد و در پنی نمایند **سغفون** که حبیب است جو کشیدن

و این مفید است **صفه آن** فلفل را خفایا سماق بیدانه و فلفل
 و گلخانه و ورق کل سرخ و آرد جو مجموع مساوی کوفته و بخیته
 اول قدری سرکه و در چندین گلاب بر سر هم کنند و نیم گرم
 کنند و بیکار در من بدان بشویند و بعد از آن سفوف بر آن
 باشند که نافع است **سنون** که قلع از این کشته و کوشش که
 از این دندان رفته باشد باز او را در دندان خون از من دندان
 بر طرف کنند **صفه آن** گلخانه و نیم بوستان افروز و طباشیر و نیم
 و سر جان سفید و نیم کل و کات بندی و فلفل و استه و ترشوی
 شام بر کوبن سوخته و ورق کل سرخ و بنوعی و کشیده
 خشک بریان کرده اجزا مساوی سنون سازند و در آن
 با سماق که در گلاب حبس آیند باشند بشویند و شب سنون
 بر آن باشد و صبح به همان گلاب با سماق بشویند که نافع است
سنون که بوی و نان خوش کند و من دندان سخت کند و دندان
 خون بر طرف کند **صفه آن** کزبان و گلخانه و نیم کل و فلفل و سبزه
 کوفه و ورق سرور و طباشیر و مرورید از هر یک یک شقی و در آن

فلفل

الا فلفل و کند از هر یک نیم شقی صندل سرخ و سفید از هر یک
 دو شقی اجزا کوفته و بخیته سنون سازند و شب و صبح بر آن
 بدایب برک سرور و بشویند و سنون بر آن باشند و صبح باز
 بدایب برک سرور و بشویند که نافع است **سنون** که حبس
 حبس طاق و دندان مجرب است **صفه آن** شام کزبان و فلفل
 تمیز کرده در غسل و سوخته از هر یک دو شقی سماق و گلخانه
 از هر یک یک شقی سرور و زعفران و سبیل و طباشیر و سبیل
 و ورق سواب یا پس از هر یک دو شقی اجزا کوفته و بخیته
 سنون سازند **سنون** که و بر اقله فلفل و فلفل و از هر یک
 یک گرم دندان و کوشش مرده خورده و تازه رو باین دندان
 مفید است **صفه آن** آبک آب نریخته و شقی و زنجبیل و زرد
 و در و پنج سرخ از هر یک دو شقی مراد و آقا قبا از هر یک
 چهار شقی اجزا کوفته و بخیته در طرف کنند و صندل بر روی
 بخیل لبست سرکه بر بالان و می کنند و در آفتاب خشک کنند
 بعد از آن لبسیند و استقی می آیند **سنون** که کوشش پس دندان

کند و بلای بد از دهن بر طرف کند و در فیه حرارت دهان
کند **صفت بکیر** و جفت بود و جنوی و خردن بگوید
و در زن آن سر که به پنج دفعه بر بالای وی کنند و در سایه
خشک کنند بعد از آن بسایند و استغی نمایند با مسواک
و باید که در طرف چینی یا زجاجی بسازند **باغی بکیر**
ادویه و **روغن بنفشه** بکشند با زام شیرین و مقشر کنند و هر
وی که بد و نیم کنند و خشک کنند و در آفتاب و هر یکین با زام
بکیر یک سر بنفشه تر در میان آن کنند و شیب در زیر
فانجواب بر بالای کرباسی سببی کنند و بر بالای آن خوابانند
تا ده شب بگذرد بعد از آن بنفشه از میان آن سپردن کنند
و در سایه خشک کنند و با زام بنفشه تازه کنند تا چهل روز
بعد از آن روغن وی بکیر و استغی نمایند **روغن کل و زام**
با زام بطریق که مذکور شد در میان ورق کل و روغن وی
بکیر و استغی نمایند **روغن کدو** مغز آن که و بطریق که مذکور
شد در میان سر بنفشه ریزد و روغن وی بکیر و

روغن کدو

روغن بکیر و ورق کل سرخ افند و از آن که خواهد و در شیشه
کند و روغن کجی بر سر آن کنند و عقده که و بر آب پیوسته و چهل
روز در آفتاب بگذارد بعد از آن روغن از روی آن گرفته
استغی نمایند و اگر سرخ خواهد بعد از چهل روز از آفتاب
بردارند و صلیقه نمایند تا وقتی که کل سرخ پیدا شود و در فیه
کل سرخ را در شیشه کنند و همان روغن از روی آن گرفته
بر بالای آن کنند و چهل روز دیگر در آفتاب بگذارد بعد از
آن برداشته استغی نمایند و جمیع کدها چون خواهد که
روغنش بکیرند برین طریق باید گرفت **روغن بکیر**
ورق ریگانی کین و یکدو آب وی بکیر و یکبار یک روغن
کجی و قدری آب بر سر آن کنند و یکدو شانه بشن است
چند آنکه آبها برود و روغن بماند **روغن خشک** بکیر در تخمیل ۴
درم خشک ده درم با یکدو نیم کو غلت کنند و با باره آب
یکدو شانه و صاف کنند و نیم روغن کجی بر سر آن کنند
و یکدو شانه آبها برود و روغن بماند **روغن بکیر** سود

سند بعد در دگر معده و سردی آن مفلصل است و استرخا
ن فیه **صفت** سبیل الطیب و سادج مندی و میعه
سایله و ایرسا و غرقه و استند و قطع از هر یک سیت
درم قرنفل و لاسن خشک و سلیمه و عود و لبان از هر
یک ده درم مرصاف پنجم مجموع کوفته و نیمه کتفه بغیر
مر و میعه و یکیشا نروز در آب بجایا نند و باید که بچین
آب باشد بعد از آن بجوشانند و صاف کنند و مرزاد
آن حل کنند و ده من روغن رشت یا کنگه بر سر آن کنند
و بجوشانند تا آب ببرد و باید که در آتشای جوشانیدن
میعه سایله اضافه کنند **صفت** و در منده بود مفصل
و استرخا و با و بارده و ششخ و طبر علفی کند **صفت**
قرنفل ده درم قصب الذریره و سبیل و قطع مر و لاسن
یا لبس و استند و سادج مندی و میعه سایله و ایرسا
و سلیمه و عود و لبان از هر یک سیت درم مرصاف
پنجم مجموع نیم کوفته بغیر میعه و مر و در بچین آب صاف

بخوبی نند

بخوبی نند یکیشا نروز بعد از آن بجوشانند و صاف کنند و
مر و در آن حل کنند و دو من آب روغن رشت یا کنگه بر سر
آن کنند و میعه سایله اضافه کنند و با آتش آهسته بجوشانند
تا آب ببرد و روغن عود و عود و لبان از هر یک
مفلصل و غرقه و لاسن از هر یک یک درم مر و غرقه و لاسن از هر یک
و چند بد استرا از هر یک دو درم از این نیم کوفته کنند و در
روغن آب شریف بخوبی نند یکیشا نروز بعد از آن بجو
شانند و صاف کنند و یکین روغن رشت یا کنگه بر سر آن
کنند و با آتش آهسته بجوشانند تا آب ببرد و روغن عود
روغن قطع صفر مرده درم سلیمه شش درم ورق مر با
جوز یا کنگه درم کوفته کنند و یکیشا نروز و روغن آب شریف
بجوشانند بعد از آن بجوشانند و صاف کنند و یکین روغن
رشت یا کنگه بر سر آن کنند و بجوشانند تا روغن عود
روغن قرنفل و ده درم آب شیت تان درم شراب
انگوری که نه کمر لعل روغن کنگه و روغن رشت از هر یک

سخی درم فرقیون سخی کرده در شراب و آب شربت
 حل کنند و روغنهای بر سر آن کنند بجز شانه با شش
 است و آبها برود و روغن بماند **و غنی** انار دین نار دین
 افریصل ده شعله شده و قهقه و ساج و مندی و تر باد
 و فرقیون از هر یک سه شعله قهقه نقل چهار شعله و رو
 غنی غده و چند پد است از هر یک یک شعله و از انجم کوفته
 کنند بغیر و فرقیون و چند در دو تن آب بجا کنند
 و صاف کنند و فرقیون و سخی کرده در آن حل کنند و
 روغن زیت یا کچنه بر سر آن کنند و با شش است بجز شانه
 آب برود و روغن بماند **و غنی** خضلیا یا بابونه فلفل
 الملک سر بخوش دو الی سه سبیل الطیب و رقیق
 خضاز از هر یک ده درم خضلیا یا کچنه درم جوز بویا بوزیدن
 و سور تاجان از هر یک یک درم عاقر قهقه سه درم از انجم کوفته
 در سه تن آب بجا کنند و شانه و روغن بعد از آن بجا کنند
 و صاف کنند و در دو تن روغن زیت یا کچنه بر سر آن کنند

از کسباده و روغن
 از کسباده و روغن
 از کسباده و روغن

و بلای

و با شش است بجز شانه با شش است بجز شانه
 آب که و کچنه و روغن کچنه یا با دام کچنه و فلفل یک درم کرده
 با شش است بجز شانه با شش است بجز شانه با شش است بجز شانه
 سودمند بوجیت صغفه معده **و غنی** استانه و روغن کچنه
 فلفل صغفه و شعله فلفل یک درم شیشه کشته و دیگر بر آب کنند
 و آن شیشه در میان آب بیاورند و چند پد است بجز شانه
 باشد آتش کنند چند الی سه در میان بجا آورند **و غنی** بابونج
 استانه کل بابونه و در سبیل شک کنند بخت درم میان شیشه
 کنند و آن مقدار روغن کچنه که و پرا بپوشند بر آن می ریزند و در آن آب
 بنیاد بپزند و روغن بعضی است حلیه اضافه و روغن میکنند و اگر بخواهند
 خشک در آب بجا کنند و صاف کنند و روغن و فلفل و کچنه
 و کچنه شانه آب برود و روغن بماند با شش است بجز شانه
و غنی شربت کل شربت که در سبیل شک کنند و بپزند
 شیشه کنند و روغن بر سر آن کنند و در آن آب بپزند و روغن
 بعد از آن برود شسته است و غنی غنی **و غنی** صفت شانه و روغن

حوضی
 حوضی

عمدگی

قشای آب بکشد و صاف کنند و باراج آن روغن کجند
 تا آب برود و روغن بماند **روغن** زرد غم مرغ لجن زرد
 پنجه و دست جال و قدری نش در سوده بر وی ریخته و در
 قشینه کنند که بکلی حکمت اندوده باشد و قدری موبایل
 بر سر قشینه نمند و در پشت قشینه کش کنند و در پشت قشینه
 کاسه سفید کرد و روغن در آن میجکد **روغن** آجری و سرادین
 المبارک معقولاته استند آجری سرخ تازه آب ندیده و تازه باشد
 در میان آتش نمند تا سرخ شود و بقیه از آن در میان روغن
 رنیت اندازد بعد از آن بر دارد و بگوید و در قشینه کشد و تقاضا
 زرد غم مرغ از وی بگیرد **روغن** مورد استند آب مورد در
 رطل روغن کجند با دوام یک رطل و یکدیکر کجند تا آبها برود
 و روغن بماند و چون فرو خواهد گرفت بکندم لادن در آن
 بعد از آن و اگر مورد در نباشد مورد خشک و روغن و نیم
 و بکشد و خشک کنند و یک رطل روغن بر سر آن کشند و بکشد
 تا آبها برود و روغن بماند **روغن** خروار و برین کشند و خود

روغن آجری و سرادین
 مبارک

بگوید و با پاره آب بکشد و در آتش جوشانند بر خند آب
 از او کمتر میشود و روغن بر روغن آن زیاد میشود و آن روغن
 سه یک بگوید و نگاه دارد **روغن** نارجیل روغن نارجیل و
 روغن بادام و گردان و امثال بطریق روغن کجند باید گرفت
 تا معلوم باشد **نارکاسه عینه املی هم در خلد**
 حبت بد اسیر عظیم نفع بود **صفیات** روغن بنفشه بادام
 و روغن گل با دوام از هر یک دو درم عصاره لحظه التیس و طبع
 قریس و طبعی از این و شاد و پنج مغسول از هر یک سه درم بقیه
 نیم شقی و چهارم موم سفید بکندم اسفنداج سرخ و دو درم
 رعن خرد بکندم اجزاء کوته و پنجه لقا استیضاح کردن موم با
 روغن بکند از آن در مایون کنند و نیک بماند و در مایه آن
 میریزند و حق میکنند تا یکسان شود **هم در خلد** حبت حلق
 که من بسیار سفید است **صفیات** مصطکی و در آن شک از هر یک
 سه مثقال سفید بکشد و صبر اسقوطری و سورنجان و فواید
 و کند و در صاف و نونیا که شاد و سیاه ساید از هر یک دو مثقال

در صفت کرم
 در صفت کرم
 در صفت کرم

رقیق و روغن گل و روغن بنفشه با ورم و روغن بنفشه
 و بجا و سپید بر سینه از هر یک ده مثقالی موم سفید یک مثقال
 کریم رب زدست مثقالی رقیق شد با کریم رب چندان سق
 کرده که رقیق نماید الا و روغن سیاهی و باقی اجزاء سق کشته
 بغایت و در آن با موم و سپید بکند و در ناخن کشته بسیار
 بسیار و اجزاء در آن نیزند و سق کشته بسیار و اگر در سق رقیق
 ظاهر شود چندان بسیار که رقیق بر حلق شود بعد از آن استغوی
 نمایند **مرهم بلبل** زفت روی و راتیخ و موم صاف از هر یک
 یک استار روغن ریت یکوفیه و زوچه و ورم مار و زو
 بغایت سق کشته و روغن زفت و راتیخ و موم بکند و در
 و در ناخن کشته و زو و سق و اضافه کشته در یک یک بسیار
 تا یکسان شود و استغوی نمایند **مرهم کوشک** کوشک بر و یاند
 و حرارت را نافع بود **مشتان** موم سفید و سفید اج است
 از هر یک و ورم روغن گل و ورم موم با روغن بکند و در
 و سفید اج سق کرده بر آن نیزند و در ناخن بمالند بغایت

دانه در آن

و اگر حرارت زیاد باشد قدری مافور مسجوق اضافه کشته و اگر
 از حرارت سوختن و کریم رب بکند و در آن بود و سق کشته
 اضافه کشته و چون سرد شود قدری سفید و تخم مرغ بپزد و ضم
 کنند و بر هم زنده تا یکسان شود **مرهم کوشک** کوشک فاسد
 بخورد و کوشک نو بر و یاند و اگر حرارت را نافع بود
مشتان موم و ریت رطل ریت صاف یک رطل و روغن موم
 صاف ربع رطلی زفت روی و راتیخ و موم صاف یک رطل
 هفتک و زفت و موم با ریت یک از آن و موم و سق مسجوق
 به آن نیزند و در ناخن بمالند تا یکسان شود و در سق کشته
مرهم جمل کوشک بر و یاند و در سق کشته که در آن
 موم و سق ده ورم کوفیه و پنجه و جمل ورم که بسیار و جمل
 ورم ریت و در ناخن کشته بسیار بمالند تا یکسان شود و
 اگر فواید در و ورم و زو کوفیه و پنجه اضافه کشته و بغایت
 سق کشته **مرهم** و اخیون حرمت فنانیر و سق بغایت
 شکر بود و در موم صاف و کوفیه و پنجه **مشتان** سبانه حلب

و بزرگ و خنک سفید از هر یک کیده و بکوبند تا نیکباز
 بعد از آن بکوبند و لایق وی بگیرند از هر یک یک رطل نیم
 و مردار سنج سه باستر رطل زیت بکوبند تا نرم و یک
 انعقاد و لون آن تغییر کند بعد از آن لعاب است بکوبند
 و بر سر مردار سنج و روغن زیت و با نشانه است بکوبند
 و بر هم میزنند تا منعقد گردد بعد از آن استغوی نمایند
در این که جهت سوختن لغایت نیکوست و هم عفو
 که سوخته باشد نافه بود **در این** استغوی سفید از هر یک
 و دم الاغ و خون خوک کجیده و مردار سنج مساوی لغایت
 سخن کنند و قدری موم سفید با روغن کجیده بکوبند و در
 ثانوی کنند و چند نوبت با آب شیرین بشوید بعد از آن آب
 مسجوق بدان میباشد و میساید تا نیکباز شود **در این** لعل
 موم سفید جزوی روغن که در و جز و در یک یک بکوبند و در
 باون کنند و بساید و آب شیرین بشوید و نیم جز و لعل معبر
 مسجوق بتدریج اضافه میکنند و میساید تا نیکباز شود
 بعد از آن

بعد از آن آب قلعی اضافه میکنند و در سینی آب میسازند
 و بتیغ آب میکنند تا وقتی که رنگش سفید بماند شود بعد از
 آن استغوی نمایند **در این** **در این** **در این** **در این** **در این**
 صلاح از خنک اندام شد بر **در این** **در این** **در این** **در این** **در این**
 خردل از هر یک دو مثقال زهره قیل دو مثقال بزره از
 و مار و از هر یک یک مثقال اجزاء کوفته و پخته و در آن سرشته
 ضلالت کنند **در این** که صداع و سر سرگرم شد نافه بود **در این**
 صندل سرخ و صندل سفید و بزرگ سیوف و بزرگ کل سرخ
 و نیم کا و از هر یک سه درم اخین و پنج سلیمان از هر یک
 یک مثقال عطران یک درم عا میثاد و درم اجزاء کوفته و پخته
 و عصاره که هم میزنند و استغوی نمایند **در این** که در استغوی
 سرسام استغوی نمایند **در این** **در این** **در این** **در این** **در این**
 الخمر مساوی فرو کوفت و در نیم برکت غسل و چند بیدستر
 و روغن کل روز سه مرتبه استغوی نمایند **در این** **در این** **در این**
 بخار باشد بر طرف کنند **در این** **در این** **در این** **در این** **در این**

از هر یک نیم جزو اجزاء کوفته و پنجه تکلاب سرشته بر صداع
 و پیش از طلا کنند **طلای** که بول خون باز دارد **مقتلح**
 کل از منق و کل منقوم و صمغ عربی و تخم خرفه و سنبل و کل سرخ
 و کلنار و شاج بزگواهی سوخته و عصاره لیمو العیس از
 هر یک دو درم باز و یکدم اجزاء کوفته و پنجه تکلاب
 مورد سرشته طلا نمایند **طلای** که تراشیدن آب قصب
 نه برود و خارش قایه سود دهد **مقتلح** شیاق و مانیقا
 و افاقیا از هر یک دو درم صبر اسقوطری و نشادر از
 یک کیمیا و نیم زعفران بنمیدرم اشتقاق فامه شوری
 ده درم اجزاء کوفته و پنجه باز و عنق یا سیمی سرشته طلا کنند
طلای که رو خارش برطرف کند **مقتلح** سیاه مقبول
 بگذرد کند شش دو درم زراوند حلویل مفت درم اجزاء کوفته
 و پنجه در روغن کل سرشته سه روز متعاقب طلا نمایند
 و باید که سیاه بکیریت بکشند **طلای** که بر تن و بر روی
 سیاه و سفید برسد **مقتلح** فوّه و کندش و شیطری و فردل

از

و تخم ترب و بذر بون و تخم خنظل و خرفه و سفید و سوزنج و سفید
 از هر یک یک جزو و کل شفاقی و جزو اجزاء کوفته و پنجه در سرکه
 که بقی سرشته طلا کنند **طلای** که کلفت برسد **مقتلح** تخم ترب و تخم
 خرفه و آرد با فو کوفته و در سرکه سرشته در آب طلا کنند و قسط
 و مقتر با دم تلخ و کثیر و اکل اللمک مساوی کوفته و پنجه در سرکه
 سرشته طلا کنند **طلای** که کوبان کمان و ریشها قویم برسد **مقتلح**
 و بقی کیمیا کرب زرد و و شفاقی و عنق خروار سرشته
 با یکدیگر در بان سکه خندان با سینه که در بقی و آن میان بر طرف
 شود بعد از آن چند روز متعاقب طلا کنند **طلای** که آتاس
 معده و سود دارد **مقتلح** سر بنفشه و آرد و حبس از هر یک ده
 درم و قرص کل سرخ بگذرد سنبل الطیب و صمغ از هر یک ده
 درم کل با بون و خنظل سفید و آرد و جزو از هر یک ده درم
 و بخار و قصب از هر یک ده درم کوفته و پنجه تکلاب
 بزرگ کنان بر سرشته و بر معده نه مندر زمانه که معده از غذا افرا
 باشد **طلای** که جگر گرم سود دارد **مقتلح** صند سفید

درم سرشته و پنج خطمی و نینو فر و آرد جو از هر یک سه درم
 زعفران و کافور از هر یک یک درم موم یک درم روغن گل عقدار
 که کفایت بیشتر **ضاد** که سیر زله تحلیل دهد **صفه آن**
 اشق در سر که خستاید و بشک که سفند سوخته در یکدیگر
 سرشته طلا کنند **ضاد** که خردونه است قهوه و دق سوسودارد
صفه آن آرد جو و سعد و بشک که سفند و بونه از منی و کل
 از منی کوفته و پنجه در آب سرشته ضاد نمایند **ضاد** که سهال
 صفرا را باز دارد **صفه آن** برک مور دو برک سبب و ورق
 کل سرخ و کلنار و صندل سفید و رامک و سگ و مار و و
 لادن و سماق و حوضی اجزای مساوی کوفته و پنجه بآب
 ابی و آب زرشک سرشته ضاد نمایند **ضاد** که در ذات
 الجنب مستعمل است و ناف و تنی گاه و کمر گاه بدان ضاد سازند
صفه آن بابونه و خطمی و اکلیل الملک و نیقشم و دار حلیه
 برک کمرست مجموع کوفته و پنجه بآب قاصص سرشته ضاد سازند
ضاد که در بواسیر و بنفشه **صفه آن** مقل از رقی و کوبان
 سرشته

شسته و مغزاقی کاو و مغز زرد الو و میقه رطب
 و زرده تخم مرغ مساوی کوفته و پنجه در روغن گل سرشته
 نیم گرم بر موضع درد ضای نمایند **ضاد** که آغاس قضیب
 و خایه که از گرمی بسته نافع بود **صفه آن** آرد جو و لرد عسل
 و آب غنیم الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی و روغن
 کل تازه و زرده تخم مرغ در یکدیگر ضم کرده ضاد نمایند **ضاد**
 که آغاس پست نراسودمند بود **صفه آن** نان کندی خشک آرد
 جو و آرد با قلا و آرد حلیه و خطمی سفید از هر یک جزو زعفران
 نصف جزوی در یکدیگر ضاد نمایند **ضاد** که جمیع در دماغ
 تحلیل دهد **صفه آن** موم زرد یک جزو روغن شبت ششی
 جزو در یکدیگر بکوبند و بابونه کوفته و پنجه قدری تو در آن
 سرشته ضاد نمایند **ضاد** که مصرة کزیدن جانوران زهرناک
 از موضع جراحت بیرون کنند **صفه آن** و خود پنج و شش و شش
 حلا میخ مساوی کوفته و پنجه در روغن زیت سرشته ضاد
 نمایند **ضاد** که خردونه و مایع گرم و خشک سلا نافع است **صفه آن**

ضاد آب کا ہوا باد و چند آن روغن بنبلوفر و قدری شیر
و خستران در بنی چکاند و تیر کشند **صفحه** کہ در و سر کرم
سود دارد **ضاد** طباشیر و درم بسیار و کافور و زهر
نیم درم و غفران و آنکے و نیم اجزای استحق کرده بار و غنی بنبلوفر
استحق نمایند **ضاد** کہ شقیق را سود دارد **صفحه** آن
روغن بادام تلخ و روغن زرد آلو و آب مرزنجوش با یکدیگر انجنت
استحق نمایند **ظفر** کہ حبت صداع سر سفید است **صفحه** آن
بابونہ و اکلیل الملک از ہر یک دہ درم شبت و مرزنجوش
از ہر یک شش درم با یکدیگر در پارہ آب بنیند و سر بہ بخار
آن دارد **ظفر** کہ دیوانہ کھلاز ایل کنند **صفحه** سر بنفشہ
تازہ و سر بنفشہ خشک و بنبلوفر و تخم خضلم و برک سید و کنگ
جو و برک کاہو و تراشہ سید و برک عنب الثعلب و برک
خضار یخی و برک بزر قلعنا و سپستان و خشنی شمشید
و کل سفید و بابونج از ہر یک کفی مجموع بہ بنیند و بیالانند
و سی درم روغن بنفشہ بادام اضافہ کنند و سر بہ بخار آن

دان

دارند کہ دیوانہ کھلاز ایل کند **سر بنفشہ** تازہ
و سر بنفشہ خشک و بنبلوفر و تخم خضلم و برک سید و در میان
سر طلا کنند **ظفر** کہ صداع سوداوی کھلاز ایل کنند **صفحه** آن
سر بنفشہ و سر بنبلوفر و اکلیل الملک و برک سوسن و باد
رکنبونہ و کنگ جو و رسا و جہندی و قرقفل مساوی کوفتہ
بیزند و سر بخاران دارند و سر را بد آن بنشیند **ظفر**
کہ خداوند سر و خشک را نافع بود **صفحه** کسر و پاجہ تیرہ
و بابونج و اکلیل الملک حلیہ شبت و ہر یک یکہ بسیار بنیند
و سر را بخاران بدارند **عرقہ** کہ زو مانع پاک سازد **صفحه** آن
ہاقر قرعہ و دار فلفل و انجیر و سقتر و خیزول و زو مانع و اباج
فندق مساوی در سر کہ غنصل و غسل بنشیند و آب کامہ
عرقہ نمایند کہ حبت اناس کرم در زبانی باشد مفید بود
عرقہ آب برک عنب الثعلب و آب کاشنی با طبع
عندس عرقہ نمایند **صفحه** کہ فرو و لادن زکام بان دارد یا
فرو و آید **عرقہ** انار دانه ترش و مار و و سماق کوفتہ و ترش

فیسایند غرغره نمایند **صفحات** که خنک کمر اسود دارد
 آب لسان الحمل و قه چشمت بنفشه ای **صفحات**
 شیخ محرق و نمک شسته و اندر زوت مدبر و نبات
 از هر یک یک جزو و تقویم این هندی نیم جزو با یکدیگر
 سحق نمایند که مفید است
 ان شاء الله تعالی

الشفای
 علاج بد اسیر خونی و باد بیست خشتی شش درم
 کندی کوفته دو درم راز یا زنده درم سبیل بندی دو
 درم کفشی نریکد اند و بر آب بکوبند و بنفشه سبیل یک کفنه
 و در ظرف کفنه و چهار کوزه آب بریزند و انقدر بجوشانند
 یک کوزه آب بماند صاحب بواسیر سه بخور و تا شفا
 یابد ان شاء الله حب سبیل اینیون حب الاطین
 سبیل یک کوزه کوبیده پیاده میان حب الاطین و سبیل
 آورده داخل کند خوب مخلوط کنند بهشت با شیر باویان
 بخوراند

Handwritten marginal notes in Persian script, including various medical recipes and commentary.

بخوراند زردیاب و سودا دفع نماید و اشتها آورد و در
 برای دندان درد ناک قدری فلفل کوبیده داخل شود کرده
 مالند برای درد دندان هرگاه فلفل با کلاب بجوشانند
 و از بیرون مالند
 علاج کزکند از برای نفوذ آوردن
 عسل بهشت عنبه یا شش اعراب عنبه
 فلفلان مصططه فلفل کوفته و بنفشه انقدر بجوشانند
 و روزی یک حب استعی نمایند و در قراب بخورند و شش
 تازه نماید آب از این کشیدن باید که طرف صبح بکشند اول آن
 است استعی نمایند و زیاده از پنج و دهم نکشند و روزی یک
 بار و باران باشد موقوف کنند و نفع آن است که اراضی که از
 بوست و گرمی روی دهد نافع باشد و صاحب مزاج حار را
 بر نشا کشیدن مناسب است از جهت مقاومت کردن سردی
 آب با گرمی معده و بطن را حکم نرند و در آبام سرد کشیدن
 نبود و اگر ضرر شود آب قاتر کشند تا یک چشم که از صفرو
 پیوسته بمو بود دفع کنند و صاحب زکام بخورند نافع بود

Handwritten marginal notes in Persian script, including various medical recipes and commentary.

۱۱۲

دار بعضی مردم که استغفار کرده اند مسجون شده اند شش ماه
طعام آورد و نفع نموده و معینه است مضرع بار و جهت
اصلاح امراض حاره و تنقیه انجمه و تقابل مزاجها
کشته خشک تخم خربزه از هر یک یک مثقال طباشیر کل
مخته یک غره نیشکران بشور از هر یک یک مثقال و نیم
عصاره زرشک کام با عسل کایه بپزند و قوت شش
نام سدی بپزند و شربت شش نام شقیق بپزند و شربت